

تألیفات « مناسک حج

وجوب حج

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين ، و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين

بر هر مکلفی که دارای شرایط ذیل باشد حج واجب است ، و وجوبش از کتاب و سنت قطعی ثابت شده . و حج یکی از ارکان دین و وجوبش از ضروریات است ، و ترک آن با اعتراف به ثبوتش از گناهان بزرگ است ، همچنان که انکار اصل فریضه در صورتی که مستند به شبهه نباشد کفر است خداوند متعال در کتاب مجید خود فرموده : (و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً و من كفر فان الله غنى عن العالمين) یعنی خداوند متعال حج خانه خود را بر کسانی که مستطیع و متمکن از رفتن به سوی آن هستند واجب فرموده ، و هر کس از این واجب رو گردانده و منکر آن شود ، (به خود ضرر زده است) و خداوند از جهانیان بی نیاز است .

و شیخ کلینی - علیه الرحمه - به طریق معتبر از حضرت صادق - سلام الله علیه - روایت نموده که حضرت فرمود : هر کس از دنیا برود و حجّ الاسلام را به جا نیاورده باشد - بدون اینکه به علت احتیاج مبرم یا بیماری از آن بازمانده باشد ، یا آنکه حکومت از رفتنش جلوگیری کرده باشد ، چنین کس - در حال مردن ، یهودی یا نصرانی خواهد بود . این آیه کریمه و این حدیث شریف در اهمیت حج و وجوبش کافی است ، و روایات بسیاری در این دو موضوع وارد شده که این مختصر گنجایش آنها را ندارد ، و از جهت اختصار به همین قدر اکتفا شد .

و حج واجب بر هر مکلفی - در اصل شریعت اسلام - یک مرتبه در تمام عمر است ، و آن را حجّ الاسلام می نامند .

بلی گاهی برای بار دوم و یا بیشتر ممکن است واجب شود ، بعلت اجیر شدن برای رفتن به حج و مانند آن ، که تفصیلش در این رساله در جای خود خواهد آمد .

مسأله ۱ : وجوب حج پس از تحقق شرایطش فوری است ، پس باید در سال اول استطاعت انجام شود ، و اگر کسی آن را در سال اول انجام نداد باید در سال دوم انجام دهد ، و همچنین سالهای بعد .

ولی در این فوریت دو وجه است :

اول : اینکه شرعی باشد ، و گویا مشهور هم همین باشد .

دوم : اینکه عقلی باشد ، از باب احتیاط تا مبادا تأخیر آن منجر بترک واجب بدون عذر شود که در این صورت مستحق عقوبت خواهد بود .

و وجه اول احوط است و دوم اقوی ، پس اگر آنرا از سال اول استطاعت تأخیر انداخت بدون اینکه اطمینان داشته باشد که بعداً میتواند آنرا انجام دهد ، ولی بعداً موفق به انجام آن شود متجرّی میباشد ، و اگر اصلاً موفق نشود مرتکب گناه بزرگی میباشد .

مسأله ۲ : اگر حج بر کسی واجب شد ، واجب است مقدمات و وسائل آنرا را طوری تهیه نماید که بتواند آنرا در وقتش درک نماید ، و در صورتی که کاروانهای متعددی باشد و اطمینان داشته باشد با هر کاروانی سفر نماید حج را در وقتش درک مینماید ، مخیر است با هر کدام سفر نماید ، اگر چه اول آنست که با کاروانی سفر نماید که اطمینان به درک حج ، در صورت سفر با آن بیشتر باشد .

و اگر کاروانی پیدا شود که اطمینان حاصل نماید به درک حج در صورت سفر با آن کاروان ، در این حال ، جایز نیست تأخیر اندازد ، مگر آنکه اطمینان حاصل نماید کاروان دیگری پیدا خواهد شد که بتواند با آن سفر نماید بطوری که حج را در وقتش درک نماید .

و همچنین است سائر خصوصیات سفر ، از قبیل اینکه زمینی یا هوایی یا دریائی باشد ، و مانند آن .

مسأله ۳ : اگر شخصی مستطیع شد و رفتن به حج در سال حصول استطاعت بر او واجب شد ، و به علت

اطمینان به درک آن در همین سال حتی در صورت دیر حرکت کردن ، سفر خود را بتأخیر انداخت ، و اتفاقاً حج را - به علت تأخیر - درک ننمود ، در تأخیر حج معذور خواهد بود ، و بنابر اظهار ، حج بر او مستقر نخواهد شد .
و همچنین است در سائر موارد حصول عجز او درک حج بعلت پیش آمدن اتفاقاتی که مانع از درک آن شود ، بدون اینکه تفریط و تقصیری از او سر زده باشد .

شرایط وجوب حج

شرط اول : بلوغ

پس بر غیر بالغ اگر چه نزدیک به بلوغ باشد حج واجب نیست ، و چنانچه بچه ای حج کند جای حجة الاسلام را نمی گیرد ، هر چند بنابر اظهار حجت صحیح می باشد .

مسئله ۴ : هر گاه نابالغ به حج رود ، و قبل از احرام از میقات بالغ شود ، و مستطیع باشد - اگرچه استطاعت برای او در همانجا حاصل شده باشد - حجتش بی اشکال حجة الاسلام خواهد بود .

مسئله ۵ : هرگاه به عقیده این که هنوز بالغ نشده حج استحبابی به جا آورد ، و بعد از ادعای حج یا در حین انجام آن معلوم شد که بالغ بوده ، این حج حجة الاسلام می باشد و به آن اکتفاء نماید .

مسئله ۶ : طفل ممیز مستحب است حج نماید ، ولی بعید نیست که در صحت آن اذن ولی معتبر باشد ، همچنان که مشهور بین فقهاء هم همین است .

مسئله ۷ : اذن پدر و مادر در صحت حج بالغ معتبر نیست مطلقاً ، ولی اگر حج مستحبی او باعث اذیت آنها یا یکی از آنها شود - به علت اینکه از پیش آمد خطرهای راه مثلاً بر او میترسند - جائز نیست که بجه مذکور برود .
مسئله ۸ : مستحب است ولی - طفل غیر ممیز را - خواه پسر باشد خواه دختر - حج دهد ، بدین ترتیب که جامه های احرام را به او بپوشاند ، و او را وادار به تلبیه گفتن نماید و تلبیه را به او تلقین کند - اگر قابل تلقین باشد ، به این معنی که بتواند هر چه به او بگویند بگوید ، و الا خود به جای او تلبیه بگوید - و او را باز دارد از آنچه بر محرم لازم است از آن اجتناب نماید . و جایز است کندن لباس دوخته شده او را و آنچه که در حکم آنست - تا رسیدن به ((فح)) تأخیر بیندازد ، اگر راهش از آن طرف باشد و او را ملزم نماید به انجام اعمالی که قدرت بر انجام آن دارد ، و آنچه نمی تواند خود به نیابت از او به جا آورد ، و او را دور خانه خدا طواف داده و بین صفا و مروه سعی دهد و در عرفات و مشعر نیز وقوفش دهد ، و در صورت توانائی طفل ، او را وادار به رمی کند والا خود به جای او رمی کند ، و همچنین نماز طواف ، و سر او را بتراند ، و همچنین است باقی اعمال .

مسئله ۹ : ولی طفل غیر ممیز میتواند او را محرم نماید ، هر چند خودش محرم نباشد .

مسئله ۱۰ : اظهار آنست که ولی طفل غیر ممیزی که مستحب است او را حج دهد ، کسی است که حق حضانت و سرپرستی او را دارد ، چه پدر و مادر او باشند ، و چه غیر آنها ، بنابر تفصیلی که در کتاب نکاح ذکر شده است .

مسئله ۱۱ : آنچه مازاد بر نفقه (هزینه) زندگی عادی بچه در حج بر او صرف میشود ، باید ولی آن را پرداخت نماید ، مگر اینکه حفظ و نگهداری بچه متوقف بر بسفر بردن او باشد ، یا سفر بمصلحت او باشد ، که در این صورت جایز است از مال خود بچه برای اصل سفرش خرج کند نه برای حج دادن او ، در صورتیکه بیش از نفقه اصل سفرش باشد .

مسئله ۱۲ : پول قربانی بچه غیر ممیز بر ولی او است ، و همچنین کفّاره شکار او ، و اما کفاراتی که با به جا آوردن عمدی موجباتشان واجب می شوند ، ظاهر این است که با صدور موجباتشان از بچه هر چند ممیز باشد ، واجب نمی شود ، نه بر ولی و نه در مال بچه .

شرط دوم : عقل

پس بر دیوانه هر چند ادواری باشد حج واجب نیست . بلی اگر دیوانگیش ادواری باشد ، و زمان سلامتیش کافی برای انجام مناسک حج و تهیه مقدماتش باشد ، و مستطیع هم باشد ، حج بر او واجب است هر چند در سائر

اوقات دیوانه باشد . همچنان که اگر بداند زمان دیوانگیش همیشه مصادف با ایام حج است ، واجب است در زمان سلامتیش نایب بگیرد که از طرف حج را در ایام آن انجام دهد .

شرط سوم : آزادی .

شرط چهارم : استطاعت .

و در آن چند چیز معتبر است :

اول : سعه وقت ، به این معنی که وقت کافی برای رفتن به اماکن مقدسه و به جا آوردن اعمال واجب در آن جاها را داشته باشد ، بنابر این اگر به دست آمدن مال یا فراهم شدن سائر شرائط وقتی باشد که برای رفتن بآن اماکن و انجام مناسک حج کافی نباشد ، یا کافی باشد ولی با مشقت زیادی که عاده تحمل نشود ، حج واجب نخواهد بود . و در چینی صورتی حکم وجوب حفظ مال تا سال بعد از آنچه درمسأله (۳۹) خواهد آمد معلوم خواهد شد . دوم : صحت بدن و توانائی آن ، پس اگر نتواند - به علت مرض یا پیری - بامکان مقدسه سفر نماید ، یا بتواند ولی نتواند در آنجا بمقدار انجام مناسک بماند به علت شدن گرما مثلاً ، و یا ماندن در آنجا بان مقدار ، موجب مشقت و زحمت زیادی باشد که قابل تحمل نباشد عاده ، مباشرت حج بر شخص ، واجب نیست ، ولی واجب است که نایب بگیرد بتفصیل که درمسأله (۶۳) خواهد آمد .

سوم : باز بدون راه و امنیت آن ، بدین معنی که در راه مانعی وجود نداشته باشد که مانع از رسیدن به میقات یا اماکن مقدسه باشد ، و همچنین خطری بر جان یا مال یا ناموسش نباشد ، و در غیر اینصورت حج واجب نخواهد بود . این حکم رفتن است ، و اما برگشتن در آن تفصیلی است نظیر آن تفصیل که در حکم هزینه برگشتن درمسأله (۲۲) خواهد آمد .

و اگر پس از محرم شدن مانعی عارض شود که مانع از رسیدن بامکان مقدسه باشد ، مثل مرض و یا دشمن و مانند آن ، برای آن احکام مخصوصی است که در بحث مصدود و محصور خواهد آمد انشاء الله تعالی .

مسأله ۱۲ : اگر برای حج دو راه باشد یکی دورتر و مأمون از خطر ، و دیگری نزدیکتر و غیر مأمون از خطر ، وجوب حج ساقط نمی شود ، بلکه واجب است از راه بی خطر برود هر چند دورتر باشد . بلی اگر مسافرت از راه دورتر مستلزم دور زدن در شهرهای زیادی باشد بنحوی که عرفاً صدق نکند که راه باز و مأمون از خطر دارد ، حج بر او واجب نخواهد بود .

مسأله ۱۴ : اگر در شهر خود مالی داشته باشد که با حج رفتن تلف شود ، و تلف آن نسبت بحال شخص ، ضرر زیادی داشته باشد ، حج بر او واجب نخواهد بود .

و اگر انجام حج مستلزم ترك واجبی اھم از حج یا مساوی آن باشد ، لازمست حج را ترك نماید و واجب اھم را انجام دهد در صورت اول ، و مخیر بین آنها خواهد بود در صورت دوم ، و همچنین است اگر انجام آن مستلزم فعل حرامی باشد که ترك آن اھم از حج یا مساوی با آن باشد .

مسأله ۱۵ : هرگاه با این که حجش مستلزم ترك واجب اھم یا به جا آوردن فعل حرامی که ترك آن اھم از حج باشد ، به حج رود ، در این صورت هر چند از جهت ترك واجب یا فعل حرام معصیت کرده ، ولی ظاهر این است که حجش مجزی از حجة الاسلام خواهد بود ، البته اگر شرایط دیگر را دارا باشد ، و فرقی نیست بین کسی که حج از سالها قبل بر ذمه اش مستقر بوده و کسی که اولین سال استطاعتش باشد .

مسأله ۱۶ : هر گاه در راه حج دشمنی باشد که دفع او جز به پرداخت مال به او ممکن نباشد . پس اگر پرداخت آن نسبت بحال شخص ضرر زیادی داشته باشد ، واجب نخواهد بود و وجوب حج ساقط میشود ، والا واجب خواهد بود .

بلی پول جهت جلب رضای او تا آنکه راه را باز کند واجب نیست .

مسأله ۱۷ : هر گاه راه حج منحصر به دریا باشد مثلاً و احتمال عقلائی دهد که سفر از آن راه ، موجب غرق یا بیماری و مانند آن شود ، یا آنکه سفر مذکور موجب ترس و نگرانی شود به طوری که تحمل آن برایش مشکل باشد ، و علاج آن برایش میسر نباشد ، در اینصورت وجوب حج ساقط میشود ، ولی اگر حج نمود ، بنابر اظہر

حجش صحیح خواهد بود .

چهارم : نفقه ، یعنی هزینه ، و به آن زاد و راحله نیز گفته میشود ، و معنی زاد داشتن و توشه و راه است از خوردنی و آشامیدنی و غیر آنها از ضروریات آن سفر ، و معنی راحله وسیله سواری است که با آن راه را بپیماید ، و لازم است زاد و راحله لایق به حال شخص باشد ، و لازم نیست ، عین زاد و راحله لایق به حال شخص باشد ، و لازم نیست عین زاد و راحله را داشته باشد ، بلکه کفایت می کند که مالی داشته باشد که با آن بتواند آنها را تهیه نماید . خواه آن مال اسکناس یا چیز دیگری باشد .

مسئله ۱۸ : شرط داشتن راحله با وسیله سواری مختص به صورت احتیاج به آن است ، اما در غیر این صورت مانند این که بدون مشقت قدرت پیاده روی داشته باشد ، و پیاده روی هم منافی شرف و آبرویش نباشد داشتن راحله شرط نیست .

مسئله ۱۹ : میزان و معیار در زاد و راحله وجود فعلی آنهاست ، پس بر کسی که می تواند آنها را با کار و کاسبی و مانند آن تحصیل نماید حج واجب نیست ، و فرقی نیست در اشتراط راحله - در صورت احتیاج به آن - بین کسی که فاصله اش تا اماکن مقدسه زیاد و یا کم باشد .

مسئله ۲۰ : استطاعتی که در وجوب حج معتبر است ، استطاعت از جایی است که در آنست ، نه از شهر و وطنش ، پسر هر گاه مکلف برای تجارت یا غیر آن به شهر دیگری رفت که در آنجا دارای زاد و راحله یا قیمت آنها از قبیل اسکناس و غیره باشد ، به طوری که بتواند با آن حج نماید ، حج بر او واجب خواهد بود ، هر چند اگر در شهر خود می بود مستطیع نبود .

مسئله ۲۱ : اگر ملک داشته باشد ، و به قیمت خود فروش نرود ، و چنانچه بخواهد حج نماید باید به کمتر از قیمت بفروشد ، واجب است که بفروشد اگرچه از قیمتش بسیار کمتر باشد ، مگر اینکه که باعث ضرر کلی شود که در این صورت فروشش واجب نیست . و اما اگر هزینه و مخارج حج بالا برود . و مثلاً کرایه ماشین در سال استطاعت گرانتر از سال بعد باشد ، تأخیر انداختن آن تا سال بعد به این خاطر جایز نیست ، زیرا که در مسائل گذشته بیان نمودیم که مستطیع در همان سال استطاعت باید به حج برود .

مسئله ۲۲ : داشتن هزینه بازگشت به وطن هنگامی معتبر است که مکلف قصد بازگشت به وطن خود داشته باشد ، اما اگر نخواستن باشد برگردد و به خواهد در جای دیگری غیر از وطن خود ساکن شود ، باید هزینه رفتن به آن جا را داشته باشد و دارا بودن هزینه بازگشت به وطن لازم نیست .

بلی اگر رفتن به آن جایی که می خواهد در آن جا ساکن شود هزینه بیشتر از هزینه بازگشت به وطن داشته باشد ، در این صورت داشتن هزینه تا آن جا شرط نیست ، بلکه داشتن هزینه بازگشت به وطن در وجوب حج کافی است ، مگر اینکه ناچار باشد در آن شهر ساکن شود ، که در این صورت باید هزینه رفتن تا آن شهر را داشته باشد .

پنجم : رجوع به کفایت ، یعنی این که اگر حج برود پس از بازگشت بتواند - فعلاً یا قوه - هزینه زندگی خود و عائله اش را تأمین نماید ، به نحوی که احتیاج به کمک گرفتن از دیگران نباشد ، و در حج و مشقت هم قرار نگیرد . و بتعبیر واضح : باید حال مکلف طوری باشد که ترس از فقر و تنگدستی خود و عائله اش - به علت رفتن به حج ، و یا مصرف نمودن پولی که دارد در راه آن - نداشته باشد .

بنابر این کسی که وقت در آمدش در ایام حج ، باشد به طوری که اگر به حج برود در آمد نداشته باشد ، و نتواند هزینه زندگیش را در بقیه روزهای سال یا بعضی از آنها تأمین نماید ، حج بر او واجب نیست . همچنین که اگر کسی مقداری مال داشته باشد که وافی به مصارف حج باشد ، ولی مال مذکور وسیله کسب و امرار معاش خود و عائله اش باشد ، و قدرت امرار معاش از راه دیگری که مناسب شأنش باشد نداشته باشد ، حج بر او واجب نیست .

از آنچه ذکر شد معلوم می شود که جهت انجام حج واجب نیست اموالی که در ضروریات زندگی به آنها نیاز دارد بفروشد ، و همچنین است اموالی که به آنها نیاز دارد ، بمقداری که مناسب شأنش باشد - از نظر کمیت و کیفیت

- نه بیش از آن .

پس واجب نیست خانه مسکونی ، و لباسهایی که برای زینت دارد ، و لوازم منزل را - در صورتی که اموال مذکوره مناسب شأنش باشد - بفروشد ، و همچنین واجب نیست ابزارهای کار خود را که به وسیله آنها امرار معاش میکند بفروشد ، و مانند آن همچون کتابهایی که برای تحصیل اهل علم لازم است .
و خلاصه : اینکه اگر کسی بیش از مقداری که به آن احتیاج دارد در زندگیش مالی نداشته باشد ، و مصرف نمودن آن در حج موجب عسر و حرج برای او باشد ، مستطیع نخواهد بود .

بلی اگر اموالی که ذکر شده مانند لباسهای زینت و کتاب و غیر آنها بیش از اندازه نیازش باشد ، بمقداری که وافی به مصارف حج شد ، یا اگر وافی هم نباشد مال دیگری داشته باشد که با ضمیمه نمودن آن وافی میشود ، در چنین صورتی مستطیع میباشد و حج بر او واجب است

اگرچه مستلزم فروش اموال زائده ذکر شده و صرف آنها در حج باشد .

بلکه کسی که دارای منزلی است که مثلاً دویست هزار تومان می ارزد ، و می تواند آن را فروخته و منزل دیگری را به کمتر از آن خریداری نموده ، و بدون مشقت در آن زندگی کند ، و تفاوت دو قیمت وافی بهزینه حج و هزینه زندگی زن و بچه وی باشد ، لازم است این عمل را انجام داده و به حج برود .

بلکه لازمست این را انجام دهد حتی اگر تفاوت دو قیمت وافی به هزینه حج نباشد ، ولی مال دیگری داشته باشد که با ضمیمه نمودن آن به تفاوت دو قیمت هزینه حج تأمین شود .

مسئله ۲۳ : هر گاه انسان مالی داشته که به جهت احتیاج به آن فروشش برای حج واجب نبوده ، ولی بعداً از آن مستغنی شد ، رفتن به حج بر او واجب است اگر چه به وسیله فروختن آن مال و مصرف نمودن آن در هزینه حج باشد . مثلاً خانمی که داری زینت و زیوری بوده که محل حاجتش بوده ، و فعلاً به علت پیری یا به علت دیگر مورد حاجتش نیست ، رفتنش به حج واجب است اگر چه به وسیله فروختن آن و مصرف نمودن قیمتش در راه حج باشد .

مسئله ۲۴ : هر گاه انسان منزل ملکی داشته باشد و منزل دیگری نیز در دستش باشد که بتواند - شرعاً - در آن زندگی نماید ، مانند منزل وقفی که منطبق بر او باشد .

و زندگی در آن موجب حرج و مشقتی برای او نباشد ، و در معرض کوتاه شدن دستش از آن نباشد ، در این صورت حج بر او واجب است اگر چه به وسیله فروختن منزلی ملکی خود و مصرف نمودن قیمت آن در هزینه حج باشد ، ولی بشرط اینکه قیمت آن وافی به مخارج حج اگر چه با ضمیمه نمودن مقدار دیگری از پولهای که دارد به آن باشد . و این حکم نسبت به کتابهای علمی و سایر وسائلی که به آنها در زندگیش نیاز دارد نیز جاری است .

مسئله ۲۵ : هر گاه کسی مقداری پول داشته باشد که کفاف هزینه حج را میدهد ، ولی احتیاج به ازدواج ، یا خرید منزل برای خود ، یا وسائل دیگری دارد ، در صورتی که صرف آن پول در راه حج موجب حرج و مشقت در زندگیش باشد حج بر او واجب نیست ، و چنانچه موجب حرج نباشد واجب است .

مسئله ۲۶ : اگر انسان مالک دین و طلبی باشد در ذمه دیگری ، و برای تأمین کل و یا بعض هزینه حج به آن نیاز داشته باشد ، در صورتهای ذیل حج بر او واجب است اگر چه تأمین هزینه آن بوسیله مطالبه دین و طلبش و مصرف نمودن آن در هزینه حج باشد .

(۱) طلبی که وقتش رسیده و بدهکار حاضر برای پرداخت باشد .

(۲) طلبی که وقتش رسیده و بدهکار بد حساب و حاضر برای پرداخت نباشد ، ولی اجبار او بر پرداخت - اگر چه به وسیله مراجعه بدادگاهای دولتی - ممکن باشد .

(۳) طلبی که وقتش رسیده و بدهکار منکر طلب باشد ، ولی اثبات آن و وصول آن از راه تقاض ممکن باشد .

(۴) طلبی که وقتش نرسیده باشد ولی بدهکار با رغبت خود قبل از وقت آن را پرداخت نماید . و اما اگر پرداخت او متوقف بر مطالبه طلبکار باشد ، با فرض این که تأجیل در پرداخت بصلاح بدهکار باشد چنانکه غالباً هم همینطور است - حج بر او واجب نیست .

و اما در صورتهای ذیل اگر فروختن مقدار طلب به کمتر از آن ممکن باشد ، بدون اینکه موجب وارد آمدن ضرر کلی بر طلبکار شود ، و بشرط این که مبلغ بدست آمده از فروش آن وافی به هزینه حج باشد اگر چه با ضمیمه نمودن مقدار دیگری از پولهایی که دارد حج بر او واجب است ، ولی اگر حتی یکی از این شرایط که ذکر شد محقق نباشد حج بر او واجب نیست.

(۱) طلبی که وقتش رسیده ولی بدهکار قدرت پرداخت نداشته باشد .

(۲) طلبی که وقتش رسیده ولی بدهکار بد حساب و حاضر برای پرداخت نباشد ، و اجبار او بر پرداخت هم ناممکن ، یا موجب مشقت و ناراحتی برای طلبکار باشد .

(۳) طلبی که وقتش رسیده و بدهکار منکر طلب باشد ، و اثبات یا وصول آن از راه تقاض ناممکن یا موجب مشقت و ناراحتی برای طلبکار باشد .

(۴) طلبی که وقتش نرسیده ، و به تأخیر انداختن پرداخت تا وقت مقرر بصلاح حال بدهکار باشد ، و بدهکار آن را قبل از موعد پرداخت ننماید .

مسئله ۲۷ : هر صاحب صنعتی مانند آهنگر و بنا و نجار و مانند اینها از کسانی که در آمدشان کفاف مخارج خود و عائله شان را می دهد . در صورتی که از بابت ارث یا غیر آن مالی به دست آورند که جوابگوی مخارج حج و عائله شان در مدت سفرشان باشد ، حج بر آنها واجب است .

مسئله ۲۸ : کسی که از وجوه شرعیه مانند خمس و زکاة و امثال اینها زندگی خود را دارد می کند ، و بر حسب عادت مخارجش بدون مشقت مضمون و حتماً به او میرسد ، در صورتی که دارای مقداری پول گردد که وافی به هزینه حج و مخارج عیالش باشد ، بعید نیست حج بر او واجب باشد .

و همچنین است کسی که شخص دیگری در تمام مدت زندگی او مخارجش متکفل باشد ، و همچنین کسی که اگر آنچه دارد در راه حج صرف کند زندگی بعد از حجش با قبل از آن تفاوتی نکند .

مسئله ۲۹ : اگر انسان مالک مالی باشد که وافی به هزینه حج باشد ، ولی ملکیت آن مال متزلزل باشد ، ظاهر این است که حج بر او واجب است ، در صورتی که قادر بر از بین بردن حق فسخ کسی که مار از او به انسان منتقل شده باشد ، خواه بوسیله انجام يك تصرف ناقلی در آن مال باشد و خواه بوسیله يك تصرف تغییر دهنده مال همچنان که در موارد هبه و بخشش که قابل برگشت باشد چنین است . ولی اگر قادر بر از بین بردن حق مذکور نباشد ، حصول استطاعت مشروط بعدم فسخ آن شخص خواهد بود ، پس اگر فسخ نمود قبل از تمام شدن اعمال حج و یا بعد از آن کشف میشود که انسان از اول مستطیع نبوده ، و ظاهر اینست که در مثل چنین ملکیت متزلزله ای خروج برای حج واجب نخواهد بود ، مگر اینکه برای انسان وثوق حاصل شود که فسخ عارض نخواهد شد ، و محض احتمال عدم عروض فسخ کافی نیست .

مسئله ۳۰ : بر مستطیع لازم نیست که حتماً از مال خود به حج برود ، پس هرگاه بدون صرف مال یا به مال شخص دیگری اگر چه از او غصب نموده باشد حج کند کافی است . بلی اگر جامه های ساتر او در طواف و یا نماز طواف غصبی باشد ، احتیاط آن است که به آن اکتفاء ننماید . و اگر پول قربانی اش غصبی باشد حجش صحیح نیست ، مگر اینکه آن را به قیمتی در ذمه خود بخرد ولی قیمت آنرا از پول غصبی پرداخت کند که در این صورت حجش صحیح است .

مسئله ۳۱ : تحصیل استطاعت به کسب یا غیر آن واجب نیست ، پس هرگاه کسی مالی به انسان هبه کند - به نحو هبه مطلقه - که در صورت قبول آن مستطیع خواهد شود قبولش لازم نیست ، و همچنین است اگر کسی از او بخواهد که خود را با اجرتی که او را مستطیع می نماید برای خدمت اجیر کند ، هر چند آن خدمت هم لایق بحالش باشد . بلی اگر خود را اجیر خدمت در راه حج نمود و بدان مستطیع شد ، حج بر او واجب است .

مسئله ۳۲ : اگر کسی خود را اجیر نیابت حج کند ، و با پول نیابت مستطیع شود ، در صورتی که حج نیابتی مقید به همان سال باشد حج نیابتی را باید مقدم بدارد ، و چنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی بماند ، حج بر او واجب است ، و چنانچه باقی نماند ، واجب نیست ، و اما اگر حج نیابتی مقید به همان سال نباشد ، باید حج خود را

مقدم بدارد ، مگر اینکه برای او وثوق حاصل شود که در سالهای آینده حج را انجام خواهد داد ، که در این صورت واجب نیست حج خود را مقدم بدارد .

مسئله ۲۳ : هرگاه کسی مالی را فرض کند که وافی به مخارج حج باشد ، حج بر او واجب نخواهد شد ، اگر چه قدرت پرداخت فرض آن قدر دور باشد که اصلاً عقلاء به آن توجه نکنند ، که در این صورت حج بر او واجب خواهد شد .

مسئله ۲۴ : اگر انسان مال وافی به هزینه حج را داشته ، و به همان مقدار هم مقروض باشد ، بنابر اظهر حج بر او واجب نخواهد بود ، و همچنین اگر کمتر از آن مقدار مقروض باشد ، به طوری که اگر مقداری قرض برداشته شود باقیمانده آن وافی به هزینه حج نباشد ، که در این صورت هم حج بر او واجب نخواهد بود ، و فرقی نیست بین این که وقت پرداخت بدهی رسیده باشد یا نه ، مگر اینکه آن قدر وقت پرداخت دور باشد که اصلاً عقلاء به آن توجه نکنند ، مانند پنجاه سال ، و همچنین فرقی نیست بین اینکه اول قرض گرفته باشد و بعداً آن مال را بدست آورد یا عکس آن باشد ، در صورتی که تقصیری از او در مقروض شدنش بعد از بدست آوردن آن مال سر نزده باشد .

مسئله ۲۵ : هرگاه انسان خمس یا زکات بدهکار باشد ، و اموالی داشته باشد که اگر خمس یا زکات را بدهد و حج بر او واجب نخواهد بود ، و فرقی نیست بین آنکه خمس یا زکات در عیش مالش باشد یا در ذمه اش .

مسئله ۲۶ : کسی که حج بر او واجب شده ، و خمس یا زکات یا حقوق واجب دیگر بدهکار است ، لازم است آنها را بدهد ، و تأخیر در پرداخت آنها به خاطر سفر حج جایز نیست ، و هرگاه ساتر او در طواف یا نماز طواف ، یا پول قربانی اش از مالی باشد که خمس یا مانند آن از حقوق شرعیه واجبه به آن تعلق گرفته ، حکم حکم مغضوب است که درمسئله (۲۰) گذشت.

مسئله ۲۷ : هرگاه انسان مالی داشته باشد ، و نداند که کفاف مخارج حج را می دهد یا نه ، بنابر احتیاط واجب است فحص و تحقیق کند .

مسئله ۲۸ : هرگاه انسان مالی دارد که در دسترس نیست ، و به تنهایی یا با مالی که در دسترسش است کفاف مخارج حج را می دهد ، پس اگر نتواند در آن مال تصرف کند ، هر چند با وکالت دادن به کسی برای فروشش در جای خودش باشد ، حج بر او واجب نیست ، و چنانچه بتواند واجب است .

مسئله ۲۹ : هرگاه انسان مالک مالی شود که کفاف هزینه حج را بدهد ، و قدرت رفتن به حج در روزهای آن را داشته باشد ، حج بر او واجب است پس اگر در آن مال تصرفی کند که از استطاعت خارج شود و نتواند تدارک کند ، و برای او مشخص شده باشد که قدرت رفتن به حج در روزهای آن را داشته است ، بنابر اظهر حج در ذمه او مستقر است ، ولی اگر قدرت رفتن برای او مشخص نشده باشد ، حج در ذمه او مستقر نیست ، و در صورتی که برای او مشخص شده باشد ، اگر در آن مال تصرفی کرد که از استطاعت خارج شد ، مانند آنکه آنرا به کمتر از قیمت واقعی فروخت و یا اینکه آنرا بدون عوض بخشید ، تصرف مذکور صحیح است ، اگر چه در از بین بردن استطاعت خود گناهکار است ، در صورتی که قدرت رفتن به حج هر چند با سختی و مشقت نداشته باشد .

مسئله ۴۰ : ظاهر این است که مالک بودن زاد و راحله معتبر نیست ، پس هرگاه نزد انسان مالی باشد که به او اجازه تصرف در آن را داده باشند حج بر او واجب است ، البته در صورتی که کفاف مخارج حج را بدهد و شرایط دیگر را نیز دارا باشد ، بلی خروج برای حج تنها در صورتی واجب است که اجازه ذکر شده قابل برگشت - شرعاً - برای صاحب اجازه نباشد ، و یا اطمینان داشته باشد که بر نخواهد گشت .

مسئله ۴۱ : همچنان که در وجوب حج داشتن توشه و وسیله سواری و مخارج حج در هنگام رفتن شرط است داشتن آنها تا فارغ شدن از انجام اعمال نیز شرط است ، پس اگر توشه و یا وسیله سواری قبل از سفر یا در حین سفر تلف شد ، حج بر او واجب نیست ، و از این تلف معلوم می شود که از اول استطاعت نداشته است ، همچنین است هرگاه بدهی قهری پیدا کند ، مثل اینکه از روی خطا مال کسی را تلف کند و ضامن شود برای صاحب مال بدل آنرا ، بلی تلف کردن عمدی وجوب حج را از بین نمی برد ، بلکه حج بر او مستقر است ، و

لازم است حج را هر چند به سختی باشد به جا آورد . و اما اگر در حین انجام اعمال ، یا بعد از اتمام آنها هزینه بازگشتش به وطن تلف شود ، یا مالی که در شهر خود برای زندگی جا گذاشته تلف شود ، این تلف کشف نمیکند از اینکه از اول مستطیع نبوده ، بلکه در این صورت حجت کافی است ، و بعد از آن حجتی بر او واجب نیست .

مسئله ۴۲ : اگر انسان مالی داشته باشد که به مقدار مصارف حج باشد ، ولی جاهل به آن یا غافل بوده ، و یا جاهل به وجوب حج یا غافل بوده ، و بعد از این که مال تلف شد و استطاعتش از بین رفت ، دانست و یا یادش آمد ، پس اگر در جهل و غفلتی که ذکر شد مقصر نباشد و معذور باشد حج بر او مستقر نیست ، و اگر مقصر نباشد ، و در هنگام داشتن مال بقیه شرائط وجوب را داشته است ، ظاهر این است که حج بر ذمه وی مستقر است .

مسئله ۴۳ : همچنان که استطاعت به داشتن زاد و راحله محقق می شود ، به بذل و دادن کسی خود زاد و راحله یا قیمت آنها را از نیز محقق می شود ، و فرقی نیست در آنچه ذکر شد بین آنکه دهنده يك نفر یا چند نفر باشد ، پس اگر کسی پیشنهاد به عهده گرفتن مخارج حج او را بدهد ، و ملتزم به زاد و راحله و مخارج زندگی عائله او بشود ، و اطمینان به باقی ماندن باذل بر تعهدش داشته باشد ، حج بر او واجب می شود ، و همچنین اگر به او مالی داده شود که در حج صرف نماید و آن مال کفاف هزینه حج و زندگی عائله وی را بدهد ، و فرقی در آنچه ذکر شد بین اباحه (در اختیار گذاشتن) و تمليك نیست .

بلی در اباحه ای که برای اباحه کننده آن قابل برگشت باشد شرعاً و تمليك متزلزل - یعنی تمليکی که از طرف مقابل قابل فسخ باشد شرعاً - همان حکمی که درمسئله (۲۹ ، ۴۰) ذکر شده جاری میشود .

و اگر مقداری از هزینه حج را داشته باشد و باقیمانده اش را کسی به او بذل کند ، حج بر او واجب است ، و اما اگر کسی هزینه رفتن را فقط به او بذل کند ، و هزینه برگشتن را نداشته باشد ، حج بر او واجب نیست ، بنابر تفصیلی که درمسئله (۲۲) گذشت . و همچنین اگر نفقه و مخارج عیالش را تا برگشتن ندهند ، مگر این که خودش آنرا داشته باشد ، یا اینکه حتی در صورت نرفتن به حج قدرت تأمین آنرا نداشته باشد ، یا اینکه به علت ترك عیال بدون نفقه و مخارج ، در حرج و مشقت قرار نگیرد ، و عیالش هم واجب النفقه بر او نباشد .

مسئله ۴۴ : هر گاه شخصی برای شخص دیگری مالی وصیت کند که با آن حج نماید ، در صورتی که آن مال به مقدار هزینه حج و خرج زندگی عائله وی باشد - بنابر تفصیلی که درمسئله قبل گذشت - پس از مردن ، حج بر شخصی که وصیت برای او شده واجب می شود . و همچنین اگر شخصی مالی را برای حج وقف یا نذر یا وصیت نماید ، و متولی وقف یا نذر کننده یا وصی آن مال را به انسان بذل نماید حج بر او واجب خواهد بود .

مسئله ۴۵ : رجوع به کفایت - به معنایی که در شرط پنجم بیان شد - در استطاعت بذلی شرط نیست . بلی اگر در آمدش در خصوص روزهای حج باشد و با در آمد آن در بقیه روزهای سال یا بعضی از آنها زندگی میکند ، به طوری که اگر به حج برود قدرت تأمین هزینه زندگی در بقیه یا بعضی از روزهای سال نداشته باشد . در این صورت حج بر او واجب نخواهد بود . مگر اینکه مخارج زندگی را در بقیه روزهای سال هم بدهند که در این صورت واجب خواهد بود . و اگر مالی داشته باشد که وافی به هزینه حج نباشد ولی کسری آنرا به او بذل کند ، اظهر این است که اگر رجوع به کفایت را - به معنایی که گذشت - داشته باشد حج بر او واجب میشود ، و اگر نداشته باشد واجب نمی شود .

مسئله ۴۶ : اگر شخصی مالی به انسان ببخشد که یا آن به حج برود ، واجب است قبول کند ، و اگر بخشنده اختیار را به انسان بدهد ، و بگوید می خواهی با این مال به حج برو و می خواهی به حج نروی ، و یا مالی را ببخشد و نامی از حج نبرد - در هیچ يك از دو صورت گذشته - قبولش واجب نیست .

مسئله ۴۷ : در استطاعت بذلی دین و بدهکاری مانع از استطاعت نیست ، بلی اگر رفتن به حج مانع از پرداخت بدهی در وقت خودش باشد ، حال چه وقت آن رسیده باشد یا نه ، حج واجب نخواهد شد .

مسئله ۴۸ : هر گاه مالی به جماعتی بدهند که یکی از آنها به حج برود ، پس اگر یکی سبقت و پیشدستی نموده و مال را برداشت حج بر او واجب و تکلیف از دیگران ساقط می شود ، و اگر هیچ کدام بر نداشتند با این که

هر يك از آنها می توانست بردارد . ظاهر اینست که حج بر هیچ يك مستقر نمی شود .

مسئله ۴۹ : با دادن پولی به شخصی ، جز حجی که وظیفه آن شخص است در صورت استطاعت حج دیگری واجب نمی شود ، پس اگر وظیفه آن شخص حج تمتع بوده و حج قران یا افراد (معنای این دو بعداً بیان خواهد شد) به داده شود بر او واجب نیست که قبول کند ، و بالعکس یعنی کسی که وظیفه اش حج قران یا افراد است اگر حج تمتع به او بذل شود قبولش واجب نیست ، و همچنین قبول واجب نیست بر کسی که حجة الاسلام را به جا آورد باشد . و اما کسی که حجة الاسلام بر ذمه وی آمده یعنی مستطیع شده و حج نرفتن و تمکن مالی ندارد در صورتی که به او داده شود ، و قدرت بر رفتن به حج جز از این راه نداشته باشد ، قبولش واجب است ، و همچنین کسی که حج بر او به نذر یا شبه آن واجب شده و تمکن ندارد ، در صورت بذل مال باید قبول کند .

مسئله ۵۰ : هر گاه به کسی مالی داده شود که با آن حج نماید و آن مال در بین راه تلف شود ، وجوب حج از او ساقط می شود . بلی اگر متمکن از ادامه سفر از مال خود باشد مانند آن که از همان جای تلف مستطیع باشد ، واجب است ادامه بدهد و حج را به جا آورد ، و این حج مجزی از وجوب حج مشروط به رجوع به کفایت است ، به این معنی که اگر این شخص پول خود را در راه حج صرف نماید پس از بازگشت در اداره زندگی خود و عائله اش در نخواهد ماند ، ولی اگر بدانند که در خواهد ماند ، ادامه سفر بر او واجب نخواهد بود .

مسئله ۵۱ : اگر شخصی دیگری را وکیل کند که برای او پولی قرض کرده و با آن به حج برود که بعداً خودش قرض را بپردازد ، واجب نیست قرض نماید ، بلی اگر قرض برای او نمود ، حج بر او واجب می شود .

مسئله ۵۲ : ظاهر این است که قیمت قربانی نیز بر دهنده مال است ، و اگر شخصی مصارف حج را داد و قیمت قربانی را نداد ، در وجوب حج بر گیرنده در این صورت اشکال است ، مگر در صورتی که خود توانائی خرید آن را از مال خود داشته باشد . بلی اگر پرداخت قیمت قربانی موجب حرج و مشقت باشد قبول بر او واجب نخواهد بود . و اما کفارات ، ظاهر این است که بر گیرنده واجب باشد ، نه بر دهنده .

مسئله ۵۳ : حج بذلی - یعنی حجی که انسان با پول دیگری که به او بخشیده به جا آورد - کفایت از حجة الاسلام می کند ، و اگر گیرنده پس از این حج خودش مستطیع شد دیگر حجی بر او واجب نخواهد شد .

مسئله ۵۴ : بخشنده مال می تواند او بخشش خود رجوع کند ، خواه قبل از آنکه گیرنده داخل احرام شود یا بعد از آن ، ولی اگر بعد از دخول در احرام رجوع کند ، بنابر اظهر بر گیرنده واجب است حج را تا آخر به جا آورد اگر چه مستطیع نباشد فعلاً ، ولی بشرط این که اتمام آن موجب حرج و مشقتی برای او نشود ، و بخشنده ضامن است ، که آنچه او برای اتمام حج و برگشتن خرج نموده بدهد . و چنانچه بخشنده در بین راه رجوع نمود ، باید هزینه بازگشت گیرنده را بدهد .

مسئله ۵۵ : هرگاه به کسی از سهم سبیل الله زکات داده شود که در راه حج صرف نماید ، و در آن مصلحت عامه باشد و حاکم شرع هم بنابر احتیاط واجب اجازه آنرا بدهد ، حج بر او واجب میشود ، ولی اگر از سهم سادات خمس یا سهم فقر ازکات داده شود ، و شرط شود که در راه حج صرف نماید ، چنین شرطی صحیح نیست ، و استطاعت بذلی به آن حاصل نمی شود .

مسئله ۵۶ : چنانچه به انسان مالی داده شد ، و با آن حج نمود ، و بعداً معلوم شد که آن مال غصبی بوده ، این حج مجزی از حجة الاسلام نیست ، و مالک آن مال حق دارد به دهنده یا گیرنده رجوع نماید ، لکن اگر به گیرنده رجوع کرد ، گیرنده می تواند به دهنده رجوع کند اگر غصب بودن را نمی دانسته ، و چنانچه می دانسته و با آن به حج رفته حق رجوع به دهنده را ندارد .

مسئله ۵۷ : اگر کسی مستطیع نباشد و حج مستحبی برای خود انجام دهد ، یا به جای دیگری تبرعاً یا به اجازه حج نموده ، حجتش کفایت از حجة الاسلام نمی کند ، پس در صورتی که بعداً مستطیع شود باید حج را به جا آورد .

مسئله ۵۸ : چنانچه کسی به اعتقاد این که مستطیع نیست به عنوان استحباب به حج رفت ، و قصد اطاعت امری که فعلاً متوجه او است را نمود ، و بعداً معلوم شد مستطیع بوده ، حجتش کفایت می کند ، و حج دیگری بر

او واجب نیست .

مسئله ۵۹ : در صورتی که زن مستطیع شود می تواند بدون اذن شوهر حج نماید واذن او شرط نیست ، و همچنین شوهر ، نمی تواند زن خود را از حجابهای واجب دیگر منع نماید ، بلی می تواند در صورتی که وقت وسعت دارد او را نگذارد با اولین قافله حرکت کند . و زنی که از شوهر خود طلاق گرفته ، و طلاقش رجعی است ، و عده او تمام نشده ، مانند زن شوهر دار است .

مسئله ۶۰ : در وجوب حج بر زن داشتن محرم شرط نیست ، در صورتی که مأمون بر نفس خود باشد ، و اگر نباشد و بر خود بترسد ، لازم است کسی به همراه خود داشته باشد که با بودن او بر نفس خود مأمون باشد ، هر چند که به اجرت باشد ، البته در صورتی که متمکن از اجرت دادن باشد ، و الا حج بر او واجب نخواهد بود .

مسئله ۶۱ : کسی که نذر کرده است هر ساله روز عرفه حضرت سید الشهداء (علیه السلام) را در کربلا زیارت کند - مثلاً - و بعد از این نذر مستطیع شود ، نذرش منحل و حج بر او واجب می شود ، و همچنین است هر نذری که ومزاحم حج باشد .

مسئله ۶۲ : شخص مستطیع در صورتی که توانایی حج را داشته باشد ، باید شخصاً به حج برود ، و حج شخص دیگری از طرف او تبرعاً یا با اجرت کفایت نمی کند .

مسئله ۶۳ : کسی که حج بر ذمه وی مستقر شده ، و شخصاً نتواند به علت بیماری یا پیری یا مانعی دیگر حج را به جا آورد ، یا حج نمودن برایش مشقت و حرج داشته ، و امید این که بعداً بتواند حج نماید بدون مشقت و حرج نیز نداشته باشد ، در این صورت واجب است برای خود نائب بگیرد . و همچنین کسی که دارا و ثروتمند است ولی توانایی مباشرت اعمال حج را ندارد ، یا مباشرت موجب حرج و مشقت برای او می شود ، و وجوب نایب گرفتن فوری است مانند فوریت خود وجوب حج .

مسئله ۶۴ : در صورتی که نایب از طرف کسی که توانایی نداشت شخصاً به حج برود حج نمود ، و شخصی که حج از طرف او انجام شده در حالتی که عذرش باقی بود فوت نمود ، حج نایب کفایت می کند هر چند حج بر ذمه وی مستقر شده باشد ، و اما اگر اتفاقاً قبل از مردن عذر بر طرف شد ، احوط این است که شخصاً در زمان تمکن حج نماید . و چنانچه بعد از محرم شدن نایب عذرش بر طرف شود ، بر شخصی که نیابت از طرف او انجام شده واجب است شخصاً حج نماید . اگر چه بنا بر احوط واجب است که نایب نیز عمل حج را تمام نماید .

مسئله ۶۵ : کسی که شخصاً از حج نمودن معذور است و تمکن نایب گرفتن هم ندارد وجوب (نایب گرفتن) ساقط است ، ولی واجب است بعد از فوتش حج از طرف او قضا شود ، در صورتی که حج بر او مستقر شده باشد ، و اگر مستقر نبوده واجب نیست ، و اگر متمکن از نایب گرفتن بوده و نایب نگرفت تا فوت نمود ، واجب است از طرف او قضا شود .

مسئله ۶۶ : اگر نایب گرفتن واجب شد و نایب نگرفت ، ولی شخصی تبرعاً از طرف او حج به جا آورد کفایت نمی کند ، و بنا بر احوط نایب گرفتن بر خودش واجب است .

مسئله ۶۷ : در نایب گرفتن کفایت می کند از میقات نایب بگیرد ، و واجب نیست از شهر خود نایب بگیرد .

مسئله ۶۸ : کسی که حج بر ذمه اش مستقر بوده ، اگر بعد از احرام حج در حرم بمیرد کفایت از حجة الاسلام می کند ، خواه حجش تمتع ، خواه قرآن و خواه افراد باشد ، و اگر فوتش در اثنای عمره تمتع بوده کفایت از حجش نیز می نماید ، و قضا از او واجب نیست ، و اگر قبل از آن بمیرد قضا از طرف او واجب می شود ، هر چند فوتش بعد از احرام و قبل از دخول حرم ، یا بعد از دخول حرم بدون احرام باشد .

و ظاهر این است که این حکم اختصاص به حجة الاسلام دارد . و در حجتی که به نذر یا افساد واجب شده جاری نمی شود . بلکه در عمره مفرد نیز جاری نمی شود ، بنا بر این در هیچ يك از اینها حکم به کفایت نمی شود . و اما کسی که بعد از احرام بمیرد و حج از سالهای پیش بر ذمه اش مستقر نبوده ، چنانچه فوتش بعد از دخول حرم باشد ، حج وی کفایت از حجة الاسلام می کند ، و اگر قبل از آن باشد ، ظاهر این است که قضا از طرف او واجب نیست .

مسئله ۶۹ : کافری که مستطیع باشد حج بر او واجب است . اگر چه تا کافر است حجتش صحیح نیست ، و اگر پس از زوال استطاعت مسلمان شود حج بر او واجب نخواهد بود .

مسئله ۷۰ : حج بر مرتد (کسی که از دین اسلام برگشته) واجب می شود ، ولی در حال ارتداد چنانچه حج نماید حجتش صحیح نخواهد بود ، هر گاه توبه کرد و حج نمود حجتش صحیح خواهد بود و بنابر اقوی حکم ذکر شده شامل مرتد فطری نیز می باشد .

مسئله ۷۱ : مسلمان غیر شیعه اگر به حج رفته باشد و بعداً شیعه شود ، اعاده حج بر او واجب نیست ، ولی این حکم در صورتی است که حج را بر طبق مذهب خود صحیح به جا آورده باشد ، و همچنین اگر بر طبق مذهب شیعه صحیح به جا آورده و قصد قربت از او حاصل شده باشد .

مسئله ۷۲ : هر گاه حج بر کسی واجب شده و در به جا آوردنش اهمال و تأخیر کرد تا استطاعتش از بین رفت ، واجب است حج را به هر ترتیبی که شده به جا آورد حتی اگر با سخنی باشد ، و چنانچه قبل از حج بمیرد ، واجب است که ترکه وی حج را قضا نمایند . و چنانچه کسی بدون اجرت بعد از فوتش به جای او حج نماید ، صحیح و کافی خواهد بود .

وصیت به حج

مسئله ۷۳ : کسی که حجة الاسلام بر ذمه اش می باشد و مرگش نزدیک شود ، چنانچه مالی دارد که وافی به هزینه حج باشد ، بر او لازم است ترتیبی دهد که اطمینان برایش حاصل شود که پس از مرگش حج را از طرف او انجام می دهند ، اگرچه با وصیت نمودن به حج در حضور شهود باشد ، و اگر مالی نداشته باشد و احتمال دهد که شخصی مجاناً از طرفش انجام دهد ، باز هم واجب است که وصیت نماید .

و اگر شخصی که حجة الاسلام بر او مستقر شده باشد ، بمیرد ، واجب است حجتش را از اصل اموالش قضا نمایند ، اگر چه وصیت نکرده باشد ، همچنین حجتش از اصل میراث خارج می شود در صورتی که وصیت نموده ولی مقید به ثلث خود نکرده است ، و اگر وصیت نموده ولی مقید به ثلث خود نکرده است ، و اگر وصیت نموده و مقید به ثلث هم نموده ، در این صورت اگر ثلثش (يك سوم دارائیش) وافی به مخارج حج باشد ، واجب است حج را از ثلث اخراج نمایند ، و بر سایر چیزهایی که به آنها وصیت کرده مقدم است ، و اگر ثلث وافی به آن نباشد ، لازم است کمبود را از اصل دارائیش تکمیل نمایند .

مسئله ۷۴ : اگر کسی بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد و نزد شخصی ودیعه و امانتی داشته باشد ، بعضی علماء فرموده اند که اگر احتمال بدهد که چنانچه آن ودیعه را به ورثه اش برگرداند حج را به جا نخواهد آورد ، در این صورت برای او جائز بلکه واجب است که مال امانت را مصرف قضاء حج صاحب امانت نماید ، به اینکه خود یا مال مذکور از طرف او حج نماید ، و یا اینکه کسی را اجیر این کار کند ، و چنانچه چیزی از امانت زیاد آمد ، زیادی را به ورثه او بدهد ، ولی این حکم خالی از اشکال نیست .

مسئله ۷۵ : کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد ، و خمس و زکات نیز بر ذمه داشته باشد ، و دارائی او کفاف تمام اینها را ندهد ، پس اگر مالی که خمس یا زکات به آن تعلق گرفته موجود باشد ، باید خمس و زکات را بر حج مقدم بدارند و آنها را بپردازند و آنها را بپردازند ، و اگر خود آن مال موجود نباشد و خمس و زکات به ذمه وی منتقل شده باشد ، حج بر آنها مقدم خواهد بود ، و اگر دین و بدهی بر ذمه میت باشد ، بعید نیست که دین مقدم بر حج باشد .

مسئله ۷۶ : کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد ، برای ورثه جائز نیست تا زمانیکه ذمه او بحج مشغول است به طوری در میراث تصرف نمایند که منافی با قضاء حج میت از میراث باشد یا کمتر از آن . بلی در صورتی که هزینه حج کمتر از میراث باشد ، مانعی ندارد ورثه در مقدار زائد بر هزینه حج تصرف نمایند ، اگر چه باین تصرف تلف شود.

مسئله ۷۷ : کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد ، و میراث وی به مقدار هزینه حج نباشد ، واجب

است در صورتی که بدهی یا خمس یا زکات داشته باشد در آنها صرف شود ، و اگر نداشته باشد میراث برای ورثه است ، و بر ورثه واجب نیست کمبود هزینه حج را از مال خود تکمیل نمایند تا بوسیله آن حج او را انجام دهند .

مسئله ۷۸ : کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد ، واجب نیست از وطن نایب بگیرند ، بلکه نایب گرفتن از میقات کافی است ، اگر چه نزدیکترین میقاتها به مکه باشد ، بلی احوط این است که از وطن ، نایب گرفته شود . و اگر میراث میت وافی به مصارف حج باشد ، از هر میقات که نایب گرفته شود کافی است ، اگر چه ارزانترین آنها باشد ، در صورتی که میراث گنجایش حج از وطن و غیر آن ، از واجباتی که باید ذمه را از آنها فارغ نمود داشته باشد ، ولی اجرت بیشتر از میقات نباید از سهم وارثان صغیر کسر گردد بلکه از سهم وارثان بالغ ، با رضایت آنها کسر می گردد .

مسئله ۷۹ : کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد و میراث او وافی به هزینه حج باشد ، احوط این است که فوراً برای فارغ شده ذمه او اقدام نمایند ، اگر چه با اجیر گرفتن از میراثش باشد ، و اگر در همان سال اول استیجار و نایب گرفتن از میقات ممکن نباشد ، احوط این است که از وطنش نایب بگیرند و تا سال آینده به تأخیر نیندازند ، اگر چه بداند که نایب گرفتن از میقات در سال بعد ممکن است ، ولی مقدار زائد بر استیجار از میقات نباید از سهم نابالغان ورثه کسر شود .

مسئله ۸۰ : کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد و میراث او وافی به مصارف حج باشد ، اگر نایبی پیدا نشود مگر به بیشتر از مقدار معمول ، احتیاط این است که نایب گرفته شود ، و برای صرفه جوئی بر ورثه تا سال آینده به تأخیر انداخته نشود ، ولی در این صورت زائد بر اجرت معمول از سهم نابالغان ورثه نباید حساب شود .

مسئله ۸۱ : کسی که بمیرد و بعضی از ورثه وی اقرار کنند که حجة الاسلام بر ذمه متوفی بوده و سایر ورثه منکر آن باشند ، بر اقرار کننده واجب نیست مگر پرداخت سهم خود از هزینه حج معادل سهمش از ارث ، مثلاً اگر نصف ارث مال او باشد نصف هزینه هم بدهد او است ، پس اگر سهمش وافی به هزینه حج بود اگر چه با کامل نمودن کسری آن بوسیله پرداخت مجانی شخص دیگری یا بوسیله دیگری - اجیر گرفتن بر او واجب خواهد شد ، و اگر وافی نبود واجب نخواهد شد ، و بر فرار کننده واجب نیست که کسری را از سهم الارث یا مال شخصی خودش جبران نماید .

مسئله ۸۲ : کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد ، چنانچه شخصی بدون اجرت به جای او حج نمود کفایت میکند و واجب نیست که از میراثش برای او نایب بگیرند ، و همچنین اگر وصیت به حج از ثلث خود نماید و شخصی حج را به جای او بدون اجرت به جا آورد ، که در این صورت هم واجب نیست از ثلث برایش نایب بگیرند ، ولی معادل هزینه حج از ثلث حق ورثه نخواهد بود ، بلکه باید در خیراتی مصرف شود که به نظر میت نزدیکتر باشد.

مسئله ۸۳ : کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد و وصیت نموده که از وطنش نایب گرفته شود واجب است از وطن نایب گرفته شود ، ولی مازاد بر اجرت میقات از ثلث خارج می شود ، و چنانچه فقط وصیت به حج نموده و چیزی تعیین نکند به نایب گرفتن از میقات اکتفا می شود .

مگر در صورتی که قرینه ای باشد که مراد وی استیجار و نایب گرفتن از وطن باشد ، مثل این که مقداری از مال را تعیین کند که مناسب حج از وطن باشد .

مسئله ۸۴ : هر گاه وصیت به حج از وطن نماید ، ولی وصی یا وارث کسی را از میقات اجیر نماید ، در صورتی که اجاره از مال میت باشد اجاره باطل است ، ولی ذمه میت با عمل اجیر از حج فارغ می شود .

مسئله ۸۵ : چنانچه وصیت به حج از وطنی غیر وطن خود نماید ، مثل این که شخصی که اهل مشهد است وصیت کند از نجف - مثلاً - برایش نایب بگیرند ، عمل به این وصیت واجب است ، و مازاد بر اجرت حج میقاتی از ثلثش اخراج می شود .

مسئله ۸۶ : اگر وصیت کند که برای حجة الاسلام از طرف او نایب گرفته شود و اجرت را نیز تعیین نموده باشد ،

- عمل به این وصیت واجب است ، و هزینه اش از اصل میراث برداشته می شود ، در صورتی که بیش از اجرت معمولی عمل وصیت شده نباشد ، و اگر بیش از آن بود تفاوتش از ثلث خواهد بود .
- مسئله ۸۷ :** هر گاه وصیت کند که از مال معینی برایش حج بجا آورند و وصی بداند که به آن مال خمس یا زکات تعلق گرفته ، واجب است اول خمس یا زکات آن مال را داده و باقیمانده را صرف در راه حج نماید ، و چنانچه کفایت مصارف حج را ننمود ، لازم است کمبود را از اصل میراث جبران نمود ، در صورتی که حجتی که وصیت نموده حجة الاسلام باشد ، و اگر حجة الاسلام نباشد باقیمانده در خیراتی باید مصرف شود که به غرض میت نزدیکتر باشد ، در صورتی که وصیت به نحو تعدد مطلوب باشد ، یعنی این که غرض از میت از وصیت به حج - که بر حسب فرض حجة الاسلام نمی باشد - دو مطلب باشد ، یکی خود انجام شدن کار خیر و دوم این که این کار خیر حج باشد ، ولی اگر به نحو تعدد مطلوب نباشد باقیمانده مال معین جزء میراث و برای وارث خواهد بود .
- مسئله ۸۸ :** در صورتی که نایب گرفتن برای حج از طرف میت به وصیت یا غیر وصیت واجب شده باشد ، و کسی که واجب بود نایب بگیرد سهل انگاری و اهمال نموده ، و مالی که برای حج در نظر گرفته شده بود تلف شود ، این شخص ضامن خواهد بود ، و بر او واجب است که از مال خود برایش نایب بگیرد .
- مسئله ۸۹ :** در صورتی که ثبوت و استقرار حج بر ذمه میت معلوم و به جا آوردنش مشکوک باشد ، واجب است از طرف او به جا آورده شود ، و هزینه اش از اصل میراث خارج می گردد .
- مسئله ۹۰ :** به مجرد اجیر گرفتن ذمه میت فارغ نمی شود ، بنابر این اگر دانسته شود که اجیر بجهت عذر یا بدون آن حج را به جا نیاورده ، واجب است دوباره اجیر گرفته شود ، و مخارج اجیر گرفتن بار دوم از اصل میراث برداشت می شود . و در صورتی که اجرت اولی از مال میت بوده و پس گرفتنش ممکن باشد لازم است پس گرفته شود .
- مسئله ۹۱ :** اگر اجیرهای متعددی باشد ، بنابر اظهر واجب است کسی را اجیر نمود که از حیث فضیلت و شرف اجیر نمودن او منافعی با شؤن میت نباشد ، اگرچه غیر او اجرتش کمتر باشد ، و اگرچه اجیر گرفتن از اصل میراث باشد و از ثلث نباشد و در ورثه قاصری و یا بالغ ناراضی باشد . بلی اجیر گرفتن به نحوی که گذشت در صورتی که مزاحم یا اداء و پرداخت بعضی از واجبات مالی متعلق به ذمه میت ، مانند فرض و زکات باشد مشکل است ، و همچنین اگر مزاحم با غیر واجب مالی از چیزهایی که به آنها وصیت نموده است باشد .
- مسئله ۹۲ :** در وجوب اجیر گرفتن از وطن یا میقات تقلید یا اجتهاد وارث مراعات می شود نه خود میت ، پس چنانچه عقیده میت وجوب حج از وطن بوده و عقیده وارث جواز استیجار از میقات باشد ، بر وارث واجب نیست از وطن اجیر بگیرد .
- مسئله ۹۳ :** هر گاه حجة الاسلام بر ذمه میت باشد و میراثی نداشته باشد ، بر وارث واجب نیست که برای او اجیر بگیرد . بلی بر مؤمنین - مخصوصاً نزدیکانش - مستحب است ذمه او را فارغ نمایند .
- مسئله ۹۴ :** هر گاه میت وصیت به حج بنماید ، پس اگر دانسته شوئند که حجتی که وصیت به آن کرده حجة الاسلام بوده ، لازم است هزینه آن از اصل میراث برداشته شود ، مگر در صورتی که خودش تعیین کرده باشد که از ثلث برداشته شود ، مگر در صورتی که خودش تعیین کرده باشد که از ثلث برداشته شود ، که در این صورت از ثلث برداشته میشود ، و اما اگر دانسته شود که حجتی که وصیت نموده حجة الاسلام نیست یا شك در آن حاصل شود ، در این صورت هزینه حج از ثلث برداشته می شود .
- مسئله ۹۵ :** هر گاه وصیت به حج نموده و شخص بخصوصی را برای به جا آوردن حج تعیین کرده باشد ، لازم است عمل به وصیت شود ، پس اگر آن شخص قبول نکرد مگر اینکه اجرتی بیش از مقدار متعارف به او بدهند ، مقدار زیادی از ثلث برداشته می شود اگر حجتی را وصیت نموده حجة الاسلام باشد ، و چنانچه آن هم ممکن نباشد ، دیگری را به همان مقدار متعارف اجیر نمایند ، در صورتی که وصیت به حجة الاسلام نموده باشد ، یا وصیت به نحو تعدد مطلوب باشد ، یعنی اینکه غرض میت از وصیت به حج و تعیین شخص دو مطلب باشد ، یکی اصل انجام شدن حج و دیگری این که حج توسط شخص معین انجام شود .

مسئله ۹۶ : هر گاه وصیت به حج نموده و اجرتی تعیین کند که هیچ کس رغبت به آن نداشته باشد ، یعنی کمتر از مقدار متعارف باشد ، پس اگر حجتی که وصیت نموده حجة الاسلام باشد ، لازم است کمبود را از اصل میراث جبران نموده ، و چنانچه حجة الاسلام نباشد لازم است اجرتی که تعیین نموده در خیراتی مصرف شود که به غرض میت نزدیکتر باشد ، در صورتی که وصیت به نحو تعدد مطلوب باشد ، یعنی این که غرض میت از وصیت به حج دو مطلب باشد ، یکی اصل انجام شدن کار خیر و دوم این که این کار خیر حج باشد ، ولی اگر به نحو تعدد مطلوب نباشد ، وصیت باطل و اجرت تعیین شده جزء میراث است .

مسئله ۹۷ : اگر کسی منزل خود را - مثلاً - بفروشد به مبلغی ، و با مشتری شرط کرده باشد که آن مبلغ را پس از مردنش صرف در حج از طرفش بنماید ، در این صورت قیمت منزل جزء میراث خواهد بود ، پس اگر آن حج حجة الاسلام بوده باشد شرط مزبور لازم شده و واجب است قیمت منزل صرف اجرت حج شود ، در صورتی که بیش از اجرت متعارف از اصل میراث و مازاد بر آن باشد مقدار متعارف از اصل میراث و مازاد بر آن از ثلث حساب می شود ، و اگر آن حج حجة الاسلام نبوده ، باز هم شرط لازم است و تمام اجرت حج که همان قیمت منزل است از ثلث حساب می شود ، و چنانچه ثلث کمتر از آن اجرت و قیمت باشد شرط مذکور در مازاد بر ثلث لازم العمل نخواهد بود .

مسئله ۹۸ : هر گاه شخصی منزل خود را - مثلاً - به دیگری مصالحه کند به شرط آنکه پس از مردنش برای او حج به جا آورد ، چنین شرطی صحیح و لازم خواهد بود ، و آن منزل از ملك مصالح و شرط کننده خارج شده او از میراث محسوب نخواهد بود ، هر چند آن حج ، حج مستحبی باشد و حکم وصیت شامل آن منزل نخواهد شد ، و همچنین است اگر منزل خود را به دیگری واگذار و تمليك نماید به شرط آنکه آن را فروخته و قیمتش را صرف حج برای او پس از مردنش بنماید ، پس تمام اینها صحیح و لازم خواهد بود ، هر چند چیزی که شرط شده عمل مستحبی باشد ، و ورثه حقی در آن منزل نخواهد داشت . و اگر طرف مقابل از عمل به شرط تخلف نمود ، ورثه حق به هم زدن معامله را ندارند بلکه ولی میت خواه وصی او باشد خواه حاکم شرع ، میتواند معامله را فسخ نماید و اگر فسخ نمود ، آن مال به ملك میت برمیگردد سپس جزء میراث و برای ورثه خواهد شد .

مسئله ۹۹ : هر گاه وصی بمیرد و دانسته نشود که برای حج موصی قبل از مردن اجیر گرفته یا نه ، در صورتی که وصیت به حجة الاسلام بوده باشد واجب است از اصل میراث اجیر گرفته شود . و اگر غیر حجة الاسلام باشد باید از ثلث اجیر گرفته شود . و چنانچه وجهی که بابت حج در نظر بوده وصی آن را قبض کرده و موجود باشد اخذ می شود ، اگر چه احتمال برود که وصی از مال خود اجیر گرفته و بعداً مال موصی را برای خود به جای آن برداشته ، و اگر موجود نباشد ضمانتی بر وصی نخواهد بود ، زیرا که احتمال می رود بدون سهل انگاری نزد او تلف شده باشد .

مسئله ۱۰۰ : چنانچه مالی که برای حج در نظر گرفته شده بدون سهل انگاری در نگهداری آن در دست وصی تلف شود ، وصی ضامن نخواهد بود ، و واجب است از بقیه میراث اجیر گرفته شود ، در صورتی که حج وصیت شده حجة الاسلام باشد ، و چنانچه حجة الاسلام نباشد از بقیه ثلث باید اجیر گرفته شود ، و چنانچه بقیه بین ورثه تقسیم شده باشد باید اجرت اجیر از آنها به نسبت پس گرفته شود ، یعنی اینکه کسی که نصف بقیه را برداشته - مثلاً - باید نصف اجرت را بدهد . و همچنین اگر کسی برای حج اجیر شده و قبل از به جا آوردن حج بمیرد و میراثی نداشته باشد یا داشته ولی گرفتن از آن ممکن نباشد .

مسئله ۱۰۱ : هر گاه مال قبل از اجیر گرفتن در دست وصی تلف شود و دانسته نشود که تلف در اثر سهل انگاری بوده ، جایز نیست تاوان و بدل آن از وصی گرفته شود .

مسئله ۱۰۲ : اگر کسی وصیت کند که فلان مقدار از مال در غیر حجة الاسلام صرف شود ، و احتمال برود آن مقدار بیشتر از ثلث است ، جایز نیست تمام آن صرف شود مگر با رضایت ورثه .

احکام نیابت

مسأله ۱۰۲ : در نیابت چند چیز معتبر است :

اول : بلوغ ، پس حج بچه نابالغ به جای دیگری کفایت نمی کند ، چه در حجة الاسلام و چه حجهای واجب دیگر ، بلکه بنا بر احتیاط اگر بچه ممیز باشد و خوب و بد را تشخیص دهد باز هم حکم همین است . بلی بعید نیست که نیابت وی در حج مستحبی با اذن ولی صحیح باشد .

دوم : عقل ، پس نیابت دیوانه از دیگری کافی نخواهد بود ، خواه دیوانه همیشگی یا ادواری (گاه به گاه) باشد ، اگر عمل در وقت دیوانگی باشد ، و اما نایب شدن سفیه عیبی ندارد .

سوم : ایمان ، یعنی نایب باید مؤمن (علاوه بر خدا و پیغمبر ، دوازده امام را نیز قبول داشته) باشد . پس نیابت غیر مؤمن کافی نیست ، و بنا بر احتیاط هر چند عمل را بر طبق مذهب ما به جا آورد کفایت نمی کند .

چهارم : آن که ذمه نایب در سال نیابت مشغول به حج واجب بر خودش نباشد در صورتی که وجوب آن منجر بر وی باشد ، و اما در صورتی که جاهل بوجوب باشد ، یعنی نداند که حج بر خودش واجب است ، نیابتش اشکال ندارد ، و همچنین اگر اغفال از وجوب باشد ، یعنی می دانسته که حج بر او واجب است ولی از آن غافل شده است .

و این شرط ، شرط صحت اجاره است نه شرط صحت حج نایب ، پس هرگاه در حالی که حج بر خودش واجب بود از طرف دیگری به حج رفت ذمه منوب عنه فارغ میشود ، ولی نایب اجرتی را که قرار داده شده و مستحق نخواهد بود ، بلکه مستحق اجرة المثل خواهد بود .

(اجرة المثل یعنی اجرت متعارف) .

مسأله ۱۰۴ : در نایب عدالت معتبر نیست ، ولی باید مورد اطمینان از نظر اصل انجام دادنش مناسک را از طرف منوب عنه باشد ، و اگر خبر داد که از طرف او انجام داده است و از خبرش وثوق و اطمینان حاصل نشد ، در این صورت اکتفاء به خبر دادن او اشکال دارد .

مسأله ۱۰۵ : وقتی منوب عنه فارغ و بری می شود که نایب عمل را به طور صحیح به جا آورد ، پس باید نایب اعمال حج و احکامش را بدانند هر چند با تعلیم دیگری در هنگام انجام هر عمل باشد .

در صورت شك در انجام دادنش اعمال را به طور صحیح ، اگرچه این شك ناشی از شك در معرفتش به احکام حج باشد ، بعید نیست که بنای بر صحت گذاشته شود .

مسأله ۱۰۶ : نیابت شخص بالغ و عاقل از بچه نابالغ ممیز و دیوانه عیبی ندارد ، بلکه اگر دیوانه ادواری باشد و بداند که همیشه زمان دیوانگیش مصادف با ایام حج میباشد ، واجب است که در زمان سلامتیش نایب بگیرد ، همچنان که اگر حج بر ذمه او در زمان سلامتیش مستقر شده باشد واجب است برایش اجیر بگیرند ، اگرچه در زمان دیوانگیش مرده باشد .

مسأله ۱۰۷ : همجنس و همانند بودن نایب و منوب عنه لازم نیست ، پس نیابت مرد از زن و بالعکس صحیح است .

مسأله ۱۰۸ : نایب گرفتن ضروره (کسی که هنوز حج نرفته) برای ضروره و غیر ضروره مانعی ندارد ، خواه نایب یا منوب عنه مرد باشد یا زن ، و گفته شده است که نایب : گرفتن ضروره مکروه است ، ولی این کراهت ثابت نشده است ، بلکه در مورد کسی که عاجز باشد و نتواند حجة الاسلام را به جا آورد ولی توانائی مالی داشته باشد ، بعید نیست که اولی این باشد که نایب ضروره باشد ، همچنان که در مورد کسی که حج بر ذمه او مستقر شده و مرده است اولی همین است .

مسأله ۱۰۹ : منوب عنه باید مسلمان باشد و نیابت از کافر صحیح نیست ، پس هر گاه کافر مستطبعی بمیرد و وارث مسلمان باشد ، واجب نیست برای او نایب بگیرد . و اما ناصبی (کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت و ائمه علیهم السلام بنماید) نیابت از او جایز نیست مگر این که پدر باشد ، و در غیر پدر از نزدیکان و ارحام اشکال است . بلی مانعی ندارد که حجی بجا آورده شود و ثواب آن به او اهداء شود .

مسأله ۱۱۰ : نیابت از طرف شخص زنده در حج مستحبی مانعی ندارد ، خواه بدون عوض و مجانی باشد خواه به اجازه ، و همچنین در حج واجب ، اگر مکلف شخصی را نایب بگیرد ، نیابت آن شخص از او مانعی ندارد ، در

صورتی که خودش معذور از مباشرت عمل باشد چنان که گذشت ، و در غیر آنچه گفته شد نیابت از زنده جایز نیست .

و اما نیابت از مرده در هر حال و به هر نحو جایز است ، خواه نیابت تبرعاً و مجانی باشد خواه به اجاره ، و خواه حج واجب باشد یا مستحب .

مسأله ۱۱۱ : در صحت نیابت قصد نیابت معتبر است ، همچنان که تعیین منوب عنه و مشخص نمودن او متعبر است به هر نحوی که شد ، و لازم نیست نامش بر زبان آورده شود ، اگر چه این کار در تمام مواطن و موافق مستحب است .

مسأله ۱۱۲ : همچنان که نیابت بدون اجرت و با اجاره صحیح است به جعاله و شرط ضمن عقد و مانند اینها نیز صحیح است . (جعاله این است که شخصی بگوید : هر کس بجای من یا فلان کس حج بجا آورد فلان مبلغ را به او می دهم ، و شرط ضمن عقد این است که در ضمن عقد معامله ، مثلاً فروش منزل یا مغازه ، شرط کند که از طرف من یا فلان کس حج به جا بیاورد) .

مسأله ۱۱۳ : اگر عجز و ناتوانی بر نائب عارض شد به طوری که قدرت انجام بعضی از مناسک حج بطور کلی و یا به طوری که شارع مقدس معین نموده است نداشته باشد ، ظاهر این است که نائب در این حال مانند کسی است که از طرف خود حج بجا می آورد . پس در بعضی موارد حجش صحیح و برای منوب عنه کافی خواهد بود و در بعضی دیگر باطل ، مثلاً اگر قدرت بر وقوف اختیاری عرفه پیدا نکرد میتواند به وقوف اضطراری اکتفاء کند ، و حجش صحیح خواهد بود و ذمه منوب عنه فارغ میشود ، و اما اگر قدرت بر هر دو وقوف پیدا نکرد حجش باطل میشود . و در صورتی که از قبل ناتوان بودن شخصی از انجام بعضی از اعمال اختیاری حج - هر عملی که باشد - معلوم شود بنا بر احتیاط جایز نیست او را اجیر نمود ، بلکه اگر چنین شخصی تبرعاً و بدون اجرت به نیابت دیگری حج نمود اکتفاء کردن به عملش مشکل است .

بلی مانعی ندارد که کسی را اجیر نمود که از قبل معلوم باشد محرمات بر محرم را مرتکب میشود ، مثل زیر سایه رفتن و مانند آن ، خواه معذور باشد خواه نباشد ، و همچنین است کسی که از قبل معلوم باشد بعضی واجبات حج را ترک می نماید ، از واجباتی که ترك آنها اگرچه از روی عمد باشد به صحت حج ضرر نمیرساند ، مانند طواف نساء و ماندن در منی شبهای یازدهم و دوازدهم .

مسأله ۱۱۴ : هر گاه نایب پیش از محرم شدن بمیرد ذمه منوب عنه فارغ نمی شود ، و واجب است دوباره برایش نایب گرفته شود ، البته در چیزی و موردی که نایب گرفتن در آن واجب است ، و چنانچه پس از احرام بمیرد کفایت از منوب عنه می کند ، در صورتی که مردنش پس از دخول حرم باشد بنا بر احوط ، و در این مورد فرقی بین حجة الاسلام و غیر آن نیست ، ولی حکم به کفایتی که ذکر شد در صورتی است که نیابت به مزد و اجرت باشد ، و اما اگر بدون اجرت باشد ، حکم به کفایت خالی از اشکال نیست .

مسأله ۱۱۵ : هر گاه اجیر بعد از محرم شدن و دخول در حرم بمیرد تمام اجرت را مستحق خواهد شد ، در صورتی که بر تفریغ ذمه میت اجیر شده باشد . و اما اگر اجیر بر بجا آوردن اعمال شده باشد ، و غرض از اجارزه دو مطلب باشد یکی تفریغ ذمه منوب عنه و دیگری خود انجام دادن اعمال ، در این صورت به هر نسبتی که اعمال را انجام داده باشد به همان نسبت اجرت مستحق میشود ، پس اگر ثلث اعمال را - مثلاً - انجام داده باشد ثلث اجرت را مستحق میشود . و چنانچه اجیر قبل از احرام بمیرد چیزی مستحق نخواهد بود . بلی اگر مقدمات عمل داخل در اجاره باشد به طوری که غرض از اجازه دو چیز باشد یکی خود انجام مناسک و دیگری انجام مقدمات ، در این صورت هر مقدار از مقدمات را که انجام داده باشد اجرت همان مقدار را مستحق می شود ، یعنی اگر مقدار مقدماتی را که انجام داده معادل - مثلاً - ثلث کل اعمالی باشد که داخل در اجاره بوده ثلث اجرت را مستحق میشود .

مسأله ۱۱۶ : هر گاه برای حج از وطن اجیر شده و راهی تعیین نشده باشد اجیر مخیر است از هر راهی که دلش خواست برود ، و چنانچه راهی تعیین شده عدول از آن راه به راه دیگری جایز نیست ، پس اگر از راه

دیگری رفته و اعمال را به جا آورده ، در صورتی که تعیین راه در اجاره به طور شرطیت و نه جزئیت بوده اجیر تمام اجرت را مستحق شده ، و مستأجر خیار فسخ دارد . (یعنی می تواند معامله را به هم بزند) ، و در صورت به هم زدن ، اجیر ، مستحق اجرة المثل (دستمزد متعارف) می شود . و اگر در نظر گرفتن آن راه به نحو جزئیت بوده (یعنی رفتن از آن راه را جزء عمل دانسته) ، در این صورت نیز مستأجر حق فسخ را (به هم زدن معامله) دارد ، پس اگر فسخ نمود اجیر مستحق اجرة المثل اعمالی که انجام داده میشود ولی برای پیمودن راه مستحق چیزی نخواهد بود . و اگر فسخ نکرد اجیر مستحق تمام اجرت مقرر میشود ولی مستأجر حق دارد که از اجیر اجرت پیمودن راه معین را که اجیر آنرا نه پیموده است مطالبه و اخذ نماید .

مسأله ۱۱۷ : هر گاه شخصی خود را اجیر جهت انجام حج از طرف دیگری نماید که شخصاً عمل را در سال معینی به جا آورد ، صحیح نخواهد بود که از طرف دیگری در همان سال برای انجام حج شخصاً اجیر شود ، ولی اگر برای دو سال مختلف یا بدون قید مباشرت در يك اجاره یا در دو اجاره باشد مانعی ندارد ، و هر دو اجاره صحیح خواهد بود .

مسأله ۱۱۸ : هر گاه کسی خود را برای حج در سال معینی اجیر نمود جایز نیست که تقدیم یا تأخیر نماید مگر با رضایت مستأجر ، و اگر تأخیر نمود مستأجر خیار فسخ خواهد داشت اگر چه که ذمه منوب عنه فارغ میشود ، پس اگر فسخ نمود اجیر مستحق چیزی نخواهد بود در صورتی که تعیین سال به طور تقييد باشد ، یعنی اینکه اجاره تعلق گرفته باشد بحج آن سال معین ، و در صورتی که به طور شرطیت باشد اجیر مستحق اجرت متعارف عمل انجام شده خواهد بود ، و مراد از شرطیت این است که اجاره تعلق گرفته باشد بحج و شرط شده باشد که حج در سال معین انجام دهد .

و اگر فسخ نکرد اجیر مستحق تمام اجرت تعیین شده خواهد بود ، ولی مستأجر میتواند از اجیر مطالبه قیمت زمان تعیین شده برای حج و تفویض شده توسط اجیر نماید ، البته در صورتی که تعیین سال به طور تقييد باشد . و اما اگر اجیر حج را قبل از سال معین انجام داد ، پس اگر عمل مورد اجاره از قبیل حجة الاسلام از طرف میت باشد ، که ذمه منوب عنه به محض انجام عمل مورد اجاره - اگر چه قبل از سال تعیین شده - فارغ میشود ، و انجام عمل مورد اجاره در سال بعد ممکن نباشد به علت فارغ شدن ذمه منوب عنه ، در این صورت حکم همان است که در صورت تأخیر گفته شد ، و اما اگر از این قبیل نباشد مانند آنکه شخصی کسی را اجیر برای حج مستحبی از طرف خود در سال آینده نماید و اجیر آنرا در سال فعلی انجام دهد ، پس اگر تعیین سال بطور تقييد باشد اجیر مستحق چیزی برای عملی که انجام داده نخواهد بود ، و واجب است که عمل مورد اجاره را در وقت معینش انجام دهد ، و همچنین است اگر به طور شرطیت باشد و مستأجر شرط خود را ملغی نکند ، و اما اگر ملغی کند اجیر مستحق تمام اجرت تعیین شده خواهد بود .

مسأله ۱۱۹ : هر گاه اجیر به علت جلوگیری دشمن و مانند او یا از جهت بیماری و مانند آن نتواند به حج برود و اعمال را به جا آورد حکمش حکم کسی است که از طرف خود حج بنماید ، و بیان حکم آن خواهد آمد ، و اجاره در صورتی که مقید به همان سال بوده به هم می خورد ، و چنانچه مقید نبوده حج بر ذمه اجیر باقی می ماند ، ولی مستأجر خیار تخلف و انجام نشدن شرط را دارد ، در صورتی که تعیین آن سال به طور شرطیت باشد .

مسأله ۱۲۰ : هر گاه نایب کاری که موجب کفاره می شود انجام دهد ، مثلاً در حال احرام زیر سایه را برود یا در آیینه نگاه کند ، کفاره را باید از مال خود بدهد ، خواه نیابت به اجاره و مزد باشد یا مجانی و بدون اجرت باشد .

مسأله ۱۲۱ : هر گاه شخصی دیگری را به مبلغ معینی برای حج اجیر کرد و آن مبلغ کفاح مخارج حج را نداد ، بر مستأجر واجب نیست کمبود را تدارک کند ، همچنان که در صورت زیاد آمدن نمیتواند زیادی را پس بگیرد .

مسأله ۱۲۲ : هر گاه شخصی را برای حج واجب یا مستحب اجیر کنند ، و اجیر حج خود را به جماع قبل از مشعر فاسد نماید (یعنی پس از آن که از احرام عمره تمتع بیرون آمد و برای حج محرم شد قبل از وقوف در مشعر با همسر خود جماع نماید) واجب است حج را به آخر برساند ، و این حج برای منوب عنه کافی است ، و بر نایب واجب است در سال بعد حج نموده ، و يك شتر نیز کفاره بدهد .

و ظاهر این است که استحقاق اجرت دارد ، هر چند در سال بعد با عذر یا بدون عذر حج ننماید .
و احکام ذکر شده نسبت به کسی که حج را بدون اجرت از طرف دیگری انجام می دهد نیز جاری است ، با این
فرق که استحقاق اجرت ندارد .

مسئله ۱۲۳ : اجیر هر چند اجرت را به عقد مالك می شود ، ولی واجب نیست اجرت به او پرداخته شود مگر بعد
از انجام عمل ، البته در صورتی که شرط تعجیل ننموده باشد ، به این معنی که به شرط پیش گرفتن اجرت اجیر
نشده باشد ، و چنانچه به این شرط اجیر شده باشد باید اجرت را پیش از عمل به او داد . ولی ظاهر این است که
کسی که برای حج اجیر می شود ، می تواند پیش از انجام عمل مطالبه اجرت نماید ، هر چند آنرا صریحاً شرط
نموده باشد ، و این به جهت این است که قرینه بر چنین شرطی وجود دارد و این قرینه عبارت از این است که
عادت بر تعجیل و از پیش گرفتن اجرت جاری شده است ، زیرا که غالباً اجیر برای حج تا اجرت را نگیرد نمی تواند
به حج رفته و اعمال را انجام دهد .

مسئله ۱۲۴ : چنانچه کسی اجیر شد که شخصاً حج به جا آورد نمی تواند دیگری را برای این حج اجیر نماید ،
مگر به اذن و اجازه مستأجر .

بلی اگر مورد اجاره عملی باشد که متعلق به ذمه شخصی باشد و با اجیر شرط نشود که شخصاً عمل را انجام
دهد ، در این صورت اجیر میتواند شخص دیگری را برای عمل مورد اجاره اجیر نماید .

مسئله ۱۲۵ : هر گاه کسی را برای حج تمتع اجیر نمایند و وقت هم موسع باشد ، و اتفاقاً وقت حج تمتع
تنگ شد و اجیر از عمره تمتع به حج افراد عدول نمود ، و حج افراد به جا آورده و سپس عمره مفرده ای به جا آورد
، ذمه منوب عنه فارغ می شود ، ولی در این صورت که اجاره بر اعمال عمره و حج تمتع بوده اجیر استحقاق اجرت
را نخواهد داشت .

بلی اگر اجاره بر تفریغ ذمه میت بوده مستحق اجرت خواهد بود . مثال : اگر ذمه شخصی مشغول به حج باشد و
شخصی را اجیر کنند که این را از گردن او بردارد و ذمه او را فارغ نماید ، در این صورت اگر اجیر به طبق وظیفه
شرعیه از طرف او حج به جا آورد حج از گردن او برداشته می شود ، و اجیر مستحق اجرت خواهد بود ، ولی اگر
اجیر شود که حج را به طور مخصوصی انجام دهد و تخلف نموده و طور دیگر انجام داد ، در این صورت حج از گردن
طرف برداشته شده ولی اجیر مستحق اجرت نمی شود .

مسئله ۱۲۶ : در حج مستحبی يك نفر می تواند به جای چند نفر حج نماید ، و اما در حج واجب جایز نیست يك
نفر به جای دو نفر یا بیشتر حج نماید و باید نیابت از طرف يك نفر باشد ، مگر در صورتی که حج بر دو نفر یا بیشتر
به نحو شرکت واجب شده باشد ، مثل این که دو نفر نذر کنند که با شرکت یکدیگر کسی را برای حج اجیر نمایند
، که در این صورت می توانند يك نفر را برای حج اجیر نمایند که به جا آنها حج نماید .

مسئله ۱۲۷ : چند نفر می توانند در يك سال از طرف يك نفر ، خواه مرده خواه زنده ، خواه بدون اجرت و مجانی
خواه به اجاره ، حج به جا آورند ، در صورتی که حج مستحبی باشد ، و همچنین است در حج واجب اگر متعدد
باشد ، مثل اینکه بر شخصی زنده و یا مرده به واسطه نذر دو حج واجب شده باشد ، یا یکی از حجة الاسلام و
دیگری حج نذری باشد ، که در این صورت می توان دو نفر را اجیر نمود ، یکی را برای یکی از این دو واجب و
دیگری را برای واجب دوم ، و همچنین جایز است دو نفر را برای انجام حج از طرف يك نفر اجیر نمود ، که یکی حج
واجب را به آورد و دیگری حج مستحبی را ، بلکه بعید نیست اجیر نمودن دو نفر برای يك حج واجب جایز باشد ،
مثل حجة الاسلام که دو نفر را جهت انجام آن از باب احتیاط اجیر می نماید ، به جهت احتمال ناقص بودن حج
یکی از آن دو .

مسئله ۱۲۸ : طواف فی نفسه عمل مستحبی است ، پس نیابت در آن از طرف مرده یا زنده ای که در مکه
نباشد یا در مکه باشد و شخصاً نتواند طواف نماید جایز است .

مسئله ۱۲۹ : نایب پس از فراغت از اعمال حج نیابتی می تواند برای خود یا دیگری عمره مفرد به جا آورد ،
همچنان که می تواند برای خود یا دیگری طواف نماید .

حج مستحبی

- مسأله ۱۲۰ :** مستحب است کسی که می تواند حج نماید به حج برود ، هر چند مستطیع نباشد ، یا آنکه مستطیع شده و حجة الاسلام را به جا آورد و مستحق است تکرار حج در هر سال برای کسی که توانائی آن را داشته باشد .
- مسأله ۱۲۱ :** شایسته است برای کسی که از مکه برگشته است این که نیت بازگشت به حج نماید ، بلکه نیت بازگشتن - آنچنانکه در بعضی از روایات آمده است - مرگ را نزدیک میکند .
- مسأله ۱۲۲ :** مستحب است انسان کسی را که استطاعت حج رفتن ندارد به حج بفرستد ، و همچنین اگر وثوق و اطمینان داشته باشد که اگر برای رفتن به حج قرض نماید می تواند بعداً قرض خود را ادا کند ، مستحب است برای رفتن به حج قرض نماید ، و خرج زیاد نمودن در حج مستحب است .
- مسأله ۱۲۳ :** اگر از سهم فقراء زکات به فقیر بدهند جایز است که آن را در حج مستحبی مصرف نماید .
- مسأله ۱۲۴ :** هر گاه زن شوهر دار خواسته باشد حج مستحبی به جا آورد باید با اذن شوهر باشد ، و همچنین زنی که در عده رجعی باشد ، ولی زنی که از شوهر خود طلاق بائن گرفته و در عده است اذن شوهر در حج او معتبر نیست ، و جایز است برای زنی که شوهرش وفات نموده در عده وفات حج نماید .

اقسام عمره

- مسأله ۱۲۵ :** عمره مانند حج است ، گاهی واجب است و گاهی مستحب ، و گاهی مفرده است و گاهی عمره تمتع .
- مسأله ۱۲۶ :** عمره مانند حج بر هر مستطیعی که دارای شرایط است واجب می شود ، و وجوبش مانند وجوب حج فوری است ، پس کسی که مستطیع برای عمره شد هر چند برای حج مستطیع نباشد واجب است عمره را به جا آورد .
- بلی ظاهر این است که کسی که وظیفه اش حج تمتع است و استطاعتش آن را ندارد ولی استطاعت عمره مفرده را دارد عمره مفرده بر او واجب نیست .
- و بنابر این اگر کسی مستطیع شود و قبل از موسم حج بمیرد ، واجب نیست از اموالش برای او اجیری جهت انجام دادن عمره مفرده بگیرند ، همچنان که کسی که برای حج اجیر شده بعد از فراغت از اعمال حج نیایی واجب نیست عمره مفرده به جا آورد ، هر چند در این هنگام استطاعت عمره داشته باشد ، لکن شایسته است که احتیاط در موارد ذکر شده ترك نشود . و اما کسی که حج تمتع را به جا آورده مسلماً ، عمره مفرده بر او واجب نیست .
- مسأله ۱۲۷ :** مستحب است عمره مفرده را در هر ماه از ماه های سال به جا آورد ، و وجود فاصله سی روز بین دو عمره لازم نیست ، پس جایز است يك عمره را در يك ماه اگر چه در آخر آن باشد و عمره دیگر را در ماه بعدی اگر چه در اول آن باشد بجا آورد .
- و دو عمره را در يك ماه نمی توان به جا آورد ، در صورتی که هر دو عمره برای يك شخص باشد چه آن شخص خود به جا آورنده باشد یا شخص دیگری اگرچه عمره دوم را رجاءاً به جا آوردن اشکالی ندارد .
- و میتواند در يك ماه دو عمره بیاورد یکی برای خود و دیگری برای دیگری یا یکی برای شخصی و دیگری برای شخص دیگر ولی معتبر بودن فاصله ای که ذکر شد بین عمره مفرده و تمتع مورد اشکال است ، پس احوط برای کسی که عمره تمتع را در ماه ذی الحجة بجا آورده و می خواهد عمره مفرده را بعد از پایان اعمال حج انجام دهد این است که عمره مفرده را در ماه شوال - مثلاً - انجام داده و می خواهد بعد از آن عمره تمتع را بجا آورد این است که عمره تمتع را در همان ماه شوال انجام ندهد .
- و اما بجا آوردن عمره مفرده بین عمره تمتع و حج ، ظاهر این است که موجب بطلان عمره تمتع خواهد شد ، و

لازم است که آن را اعاده نماید .

بلی اگر در مکه بماند تا روز ترویبه ، یعنی هشتم ماه ذی الحجّه ، به قصد انجام حج ، در این صورت عمره مفرده که انجام داده عمره تمتع به حساب می آید ، و بعد از آن باید حج تمتع بجا آورد .

مسئله ۱۲۸ : همچنان که عمره مفرده به استطاعت واجب می شود ، به نذر و قسم و عهد و غیر اینها نیز واجب می شود .

مسئله ۱۲۹ : عمره مفرده با عمره تمتع در اعمال شریکند ، و بیان اعمال عمره تمتع خواهد

آمد ، و عمره مفرده با عمره تمتع چند فرق دارد :

آنکه در عمره مفرده طواف نساء واجب است ولی در عمره تمتع واجب نیست .

آنکه عمره تمتع بجز در ماه های حج (شوال و ذی القعدة و ذی الحجّة) واقع نمی شود و صحیح نخواهد بود ، ولی عمره مفرده در تمام ماه ها صحیح است ، و افضل آنها ماه رجب است .

آنکه بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع منحصر به تقصیر است ، ولی بیرون آمدن از احرام در عمره مفرده هم به تقصیر و هم به سر تراشیدن ممکن است ، و سر تراشیدن افضل است .

این حکم مردان است ، و اما زنان تقصیر بر آنها متعین است در هر دو عمره .

آن که عمره تمتع و حج باید در يك سال واقع شوند چنان که بیان خواهیم نمود ، ولی عمره مفرد چنین نیست ، پس کسی که حج افراد و و عمره مفرد بر او واجب باشد می تواند حج را در يك سال و عمره را در سال دیگری به جا آورد .

آن که در عمره مفرده اگر کسی قبل از فارغ شدن از سعی از روی علم و عمد جماع کند ، عمره وی حتماً باطل شده و واجب است آن را دوباره به جا آورد ، به این طور که تا ما بعد در مکه بماند و در آن ماه آن را دوباره به جا آورد ، و اما کسی که در حین انجام عمره تمتع جماع نماید حکم دیگری دارد ، که در **مسئله ۲۲۰ خواهد آمد .**

مسئله ۱۴۰ : احرام بستن برای عمره مفرده واجب است از همان میقاتهایی باشد که احرام عمره تمتع از آنها بسته می شود ، و بیان آنها خواهد آمد .

بلی اگر مکلف در مکه باشد و بخواهد عمره مفرده به جا آورد ، جایز است از نزدیکترین نقطه خارج

حرم مانند حدیبیه و جعرانیه و تنعیم احرام ببندد ، و واجب نیست به یکی از میقاتها برود و از آنجا

محرم شود ، مگر کسی که عمره مفرده خود را به علت جماع قبل از سعی فاسد نموده باشد ، که چنین شخصی برای عمره ای که دوباره باید بجا آورد باید از یکی از میقاتها احرام ببندد ، و بنابر احتیاط احرام از اولین نقطه خارج از حرم برای او کافی نخواهد بود ، چنان که در **مسئله ۲۲۳ خواهد آمد .**

مسئله ۱۴۱ : ورود در مکه بلکه در حرم هم بدون احرام جایز نیست ، پس کسی که بخواهد در غیر ماههای حج (شوال ، ذو القعدة ، ذو الحجّه) وارد آنها شود باید برای عمره مفرده احرام ببندد ، مگر

کسی که به علت کاری که دارد مرتباً وارد و خارج

میشود ، مانند هیزم شکن و علاف و امثال اینها ، و همچنین کسی که بعد از تمام نمودن اعمال عمره تمتع و حج یا بعد از عمره مفرده از مکه خارج شده و بیرون رفته باشد ، که چنین شخصی می تواند پیش از گذشتن ماهی که عمره خود را در آن انجام داده بدون احرام وارد مکه شود . و حکم کسی که بعد از عمره تمتع و قبل از حج از مکه خارج شود در **مسئله ۱۵۴ خواهد آمد .**

مسئله ۱۴۲ : کسی که عمره مفرده را در ماه های حج به جا آورده و تا روز ترویبه ، یعنی هشتم ماه ذی الحجّة ، در مکه باقی مانده و قصد حج نموده ، در این صورت عمره

مفرده ای که بجا آورد عمره تمتع به حساب می آید و بعد از آن کافی است که حج تمتع بجا آورد ، و فرقی در این حکم بین حج واجب و حج مستحبی نیست .

اقسام حج

مسأله ۱۴۳ : حج بر سه قسم است : (۱) حج تمتع . (۲) حج إفراد . (۳) حج قران .
و قسمت اول ، یعنی حج تمتع وظیفه کسی است که فاصله وطنش تا مکه بیش از شانزده فرسخ باشد .

و اما قسمت دوم و سوم ، یعنی حج إفراد و حج قران وظیفه اهل مکه است و کسی که فاصله بین وطنش و مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد .

مسأله ۱۴۴ : کسی که تکلیفش حج افراد و یا قران باشد اگر حج تمتع بجا آورد برای او کافی و مجزی نخواهد بود ، همچنان که کسی که تکلیفش حج تمتع باشد اگر حج قران و یا افراد بجا آورد برای او کافی و مجزی نخواهد بود ، بلی در بعضی حالات تکلیف کسی که باید حج تمتع انجام دهد منقلب میشود به حج افراد چنانچه بیان آن خواهد آمد .

این حکم حجة الاسلام بود ، و اما حج مستحبی و حجی که نذر شده است بدون تعیین آن وحجی که به آن وصیت شده است بدون تعیین نوع آن ، پس در اینها شخصی چه نزدیک مکه باشد یا دور مخیر است هر کدام از انواع ذکر شده را انجام دهد اگر چه افضل تمتع است .

مسأله ۱۴۵ : کسی که وطنش بیش از شانزده فرسخ از مکه دور بوده و فعلاً در مکه اقامت نموده ، در سال سوم اقامتش تکلیفش حج افراد یا قران خواهد بود ، و اما قبل از آن تکلیفش حج تمتع است و در آن چه که گفتیم فرقی نمی کند که استطاعتش و وجوب حج بر او قبل از اقامت در مکه حاصل شده باش یا در خلال اقامت ، همچنان که فرقی نمی کند که اقامتش به قصد توطن و آنجا را وطن خود قرار دادن باشد و یا نباشد ، و همچنین است حکم هر کسی که در غیر مکه از جاهائی که فاصله آنها با مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد اقامت کند .

مسأله ۱۴۶ : هر گاه شخصی در مکه اقامت نماید و قبل از آنکه تکلیفش مبدل به حج افراد یا حج قران شود بخواهد حج تمتع انجام دهد ، گفته شده است که : جایز است برای عمره تمتع از اولین نقطه خارج حرم محرم شود ، ولی این حکم خالی از اشکال نیست ، و احوط این است که به یکی از میقاتها رفته و از آنجا برای عمره تمتع محرم شود ، بلکه احوط این است که به میقات اهل وطن خود برود ، و ظاهر این است که حکم هر کسی که در مکه باشد و بخواهد حج تمتع را اگر چه مستحبی انجام دهد همین است که ذکر شد .

حج تمتع

مسأله ۱۴۷ : حج تمتع عبارت از دو عبادت است ، که نام عبادت اول عمره و نام عبادت دوم حج است ، و گاهی حج تمتع را بر عبادت دوم تنها می گویند . و واجب است عمره را در حج تمتع پیش از حج به جا آورد .

مسأله ۱۴۸ : در عمره تمتع پنج چیز واجب است :

اول : احرام از یکی از میقاتها ، و تفصیل آنها خواهد آمد .

دوم : طواف دور خانه خدا .

سوم : خواندن نماز طواف .

چهارم : سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه ، که نام دو جای معین در جنب مسجد الحرام است .

پنجم : تقصیر ، یعنی گرفتن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب .

و هنگامی که شخص تقصیر را انجام دارد از احرام بیرون رفته ، و چیزهایی که بجهت احرام بر او حرام شده بود حلال می شود .

مسأله ۱۴۹ : بر مکلف واجب است با نزدیک شدن روز نهم ذی الحجة الحرام خود را برای اعمال حج آماده و مهیا نماید .

و واجبات حج سیزده چیز است ، که عبارتند از : اول : بستن احرام از مکه بتفصیل و شرحی که خواهد آمد .

دوم : وقوف (بودن) در عرفات در روز نهم ذی الحجة الحرام ، پس از گذشت مقدار انجام غسل و خواندن نماز ظهر

و عصر پشت سر هم ، از زوال آفتاب تا غروب آن .
 و عرفات نام جایی است در چهار فرسخی مکه .
 سوم : بودن در مزدلفه (مشعر) که بین عرفات و مکه است مقداری از شب عید قربان
 (دهم ذی الحجة) تا اندکی قبل از طلوع آفتاب ، و مزدلفه نام مکانی است بین عرفات و مکه .
 چهارم : رمی جمره عقبه (زدن سنگریزه) در منی روز عید قربان ، و منی تقریباً يك فرسخ تا مکه فاصله دارد .
 پنجم : قربانی کردن گاو و گوسفند یا بیشتر در منی روز عید ، یا روزهای تشریق که عبارتند از روزهای یازدهم و
 دوازدهم و سیزدهم .
 ششم : تراشیدن سر ، یا گرفتن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب در منی ، و به این عمل آنچه بسبب احرام
 بر وی حرام شده بود حلال می شود . مگر زن و بوی خوش ، و همچنین شکار بنا بر احتیاط .
 هفتم : طواف زیارت خانه خدا پس از بازگشت به مکه .
 هشتم : به جا آوردن نماز طواف .
 نهم : سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه ، و با این عمل بوی خوش نیز حلال می شود.

حج افراد

در مباحث گذشته بیان شد که حج تمتع از دو قسمت تشکیل شده است ، و آن دو ، عبارت است از عمره تمتع و
 حج ، و قسمت اول متصل به دوم است ، و عمره قبل از حج است .
 و اما حج افراد عملی است مستقل و جداگانه که - همچنان که گذشت - اهل مکه و کسانی که فاصله وطنشان
 تا مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد باید آن را و یا حج قرآن انجام دهند ، و در صورتی که بتواند علاوه بر حج افراد یا
 قرآن عمره مفرده را به جا آورند ، عمره مفرده نیز بطور جداگانه بر آنها واجب خواهد بود .
 و بنا بر این کسی که می تواند فقط یکی از این دو را به جا آورد ، همان را که می تواند به جا آورد بر او واجب می
 شود ، و چنانچه بتواند یکی از این دو را در زمانی و دیگری را در زمان دیگر به جا آورد ، واجب است آنچه وظیفه وی
 در هر زمان اقتضا می نماید ، همان را به جا آورد ، و چنانچه در يك وقت بتواند هر دو را انجام دهد ، واجب است
 هر دو را انجام دهد ، و مشهور بین فقها در این صورت این است که باید حج پیش از عمره مفرده به جا آورد شود ،
 و احوط نیز همین است .

مسئله ۱۵۸ : حج افراد با حج تمتع در تمام اعمال مشترك هستند ، ولی در عین حال حج افراد با حج تمتع چند
 فرق دارد :

اول : در حج تمتع معتبر است که عمره و حج در ماههای حج (شوال ، ذی القعدة ، ذی الحجة) از يك سال انجام
 شوند ، همچنان که گذشت ، ولی در حج افراد انجام حج افراد و عمره مفرده در يك سال معتبر نیست .
 دوم : آنکه در حج تمتع قربانی کردن شتر یا گاو یا گوسفند لازم است ، همچنان که گذشت ، ولی در حج افراد
 قربانی لازم نیست .

سوم : احوط آن است که در حج تمتع طواف و سعی حج را بر وقوفین مقدم ننماید ، مگر در صورت وجود عذر ،
 همچنان که در **مسئله (۴۱۲) خواهد آمد ، ولی در حج افراد جایز است .**

چهارم : آنکه احرام حج تمتع در مکه باید بسته شود ، و اما احرام حج افراد ، حکم اهل مکه و غیر آنها در آن
 تفاوت دارد ، همچنان که در فصل میقاتها خواهد آمد .
 پنجم : واجب است عمره تمتع را پیش از حج تمتع انجام داد ، ولی در حج افراد معتبر نیست .
 ششم : بنا بر احتیاط واجب جایز نیست بعد از احرام حج تمتع طواف مستحبی انجام شود ، ولی در حج افراد جایز
 است .

مسئله ۱۵۹ : هر گاه برای حج افراد مستحبی احرام بسته شود ، می توان به عمره تمتع عدول نمود ، سپس
 تقصیر نمود و از احرام خارج شد ، مگر اینکه بعد از سعی تلبیه گفته شده باشد ، که در این صورت نمی توان به

عمره تمتع عدول نمود .

مسأله ۱۶۰ : هر گاه شخصی برای حج افراد احرام بست و وارد مکه شد ، جایز است طواف مستحب نماید ، ولی احوط و اولی این است که در این صورت پس از فراغ از نماز طواف ، تلبیه بگوید ، در صورتی که قصد عدول به تمتع در جایی که عدول جایز است نداشته باشد ، و این احتیاط در طواف واجب نیز جاری است .

حج قران

مسأله ۱۶۱ : حج قران با حج افراد در تمام جهات با هم متحد و یکسانند ، مگر آنکه در حج قران هنگام احرام باید مکلف قربانی را همراه داشته باشد ، و بدین جهت قربانی کردن بر او واجب می شود . و احرام در این قسمت از حج همانطور که با تلبیه گفتن محقق می شود با اشعار (علامت گذاشتن) یا تقلید (چیزی به گردن حیوان آویختن) نیز محقق می شود . (و معنای اشعار و تقلید در **مسأله (۱۸۲) خواهد آمد**) . و هر گاه برای حج قران احرام ببندد جایز نیست به حج تمتع عدول نماید .

میقاتهای احرام

در شریعت مقدسه اسلام جاهایی برای بستن احرام تعیین شده ، که به آنها میقات گفته می شود ، و واجب است احرام از یکی از آن جاها بسته شود . و آنها نه جا و مکان می باشد :

۱- ذو الحلیفه ، و آن در نزدیکی مدینه منوره است ، و میقات اهل مدینه و هر کسی است که خواسته باشد از راه مدینه به حج برود ، و احوط این است که احرام در مسجد آن که معروف است به مسجد شجره بسته شود و اینکه احرام بستن در بیرون آن برای غیر زن حائض و هر کس که حکم او را داشته باشد کفایت نمیکند ، اگر چه محاذی مسجد باشد .

مسأله ۱۶۲ : کسی که از راه مدینه به حج می رود و به ذو الحلیفه می رسد و میقات دیگری بنام ((ححفه)) در میان راه دارد ، نمی تواند از ذو الحلیفه بدون احرام گذشته و از ححفه احرام ببندد ، مگر در موارد ضرورت ، مانند بیماری یا ضعف و یا عذر دیگری مانند اینها .

۲- وادی عقیق ، و آن میقات اهل عراق و نجد و هر کسی است که از آنجا عبور کند ، هر چند اهل عراق و نجد نباشد ، و آن میقات دارای سه جزء می باشد : اول : مسلخ ، که نام اول آن است . دوم : غمره ، که نام وسط آن است . سوم : ذات عرق ، که نام آخر آن است . و احوط و اولی آن است که مکلف در صورتی که مانعی مانند بیماری یا تقیه نداشته باشد ، پیش از رسیدن به ذات عرق احرام ببندد .

مسأله ۱۶۳ : گفته شده است : در حال تقیه جایز است مخفیانه پیش از رسیدن به ذات عرق بدون این که لباس خود را بکند محرم شده ، و پس از رسیدن به ذات عرق لباسهای خود را کنده و دو جامه احرام را در آن جا بپوشد ، و کفاره ای بر او نیست ، ولی این قول خالی از اشکال نیست .

۳- ححفه ، و آن میقات اهل شام و مصر و مغرب و هر کسی است که از آنجا عبور نماید ، حتی کسی که از ذو الحلیفه گذشته و از آنجا احرام نبسته باشد ، خواه به علت عذری باشد خواه بدون عذر ، بنابر اظهر .

۴- یلملم ، و این نام کوهی است ، و میقات اهل یمن و هر کسی است که از آن بگذرد .

۵- قرن المنازل ، و آن میقات اهل طائف و هر کسی است که از آن راه بگذرد .

و میقات در این چهارتا ای اخیر مختص به مساجدی که در آنها وجود دارد نیست ، بلکه هر جایی که نام این چهار جا بر آن صدق کند میشود از آن احرام بست ، و در صورتی که مکلف نتواند تشخیص دهد جاهای این چهار میقات را ، میتواند نذر کند که احرام را قبل از یکی از این چهار جا ببندد و سپس بر طبق نذر خود عمل نماید ، همچنان که این علم در صورت قدرت بر تشخیص هم جایز است .

۶- محاذی یکی از میقاتهای گذشته ، و این برای کسی است که از راهی بگذرد که از هیچ يك از میقاتهای گذشته نگذرد ، و در این صورت میتواند آنگاه که به محاذی یکی از میقاتهای گذشته برسد احرام ببندد ، و مقصود از محاذی میقات آن جاییست که اگر انسان روبروی کعبه معظمه به ایستد میقات در طرف راست یا چپ او قرار داشته باشد ، به طوری که اگر از آنجا بگذرد میقات تمایل به پشت سر او کند ، و در این تشخیص صدق عرفی کافی است و دقت عقلی لازم نیست .

و اگر شخص در راه خود از دو جا بگذرد که هر کدام از آنها محاذی يك میقات است ، احوط و اولی آن است که احرام را در جای اول ببندد.

۷- مکه ، و آن میقات حج تمتع است ، و همچنین میقات حج قران و افراد است برای اهل مکه و کسانی که در آنجا مقیمند ، خواه تکلیف آنها مانند تکلیف اهل مکه شده باشد خواه نشده باشد ، و واجب نیست که اهل مکه و اقامت کنندگان در آنجا ، برای احرام حج قران و یا افراد به یکی از میقاتها بروند ، اگرچه اولی برای غیر زنان از آنها رفتن به یکی از میقاتها مانند جعرانه و احرام بستن از آنجا است .

و احوط و اولی احرام بستن از مکه قدیم است که در زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله) بوده است ، اگرچه اظهر جواز احرام بستن از قسمتهای جدید شهر است ، مگر قسمتهایی که بیرون حرم باشد .

۸- منزلی که مکلف در آن ساکن است ، و آن میقات کسی است که منزلش به مکه نزدیکتر از میقات باشد ، که چنین شخصی می تواند از منزل خود احرام ببندد و لازم نیست جهت احرام بستن به یکی از میقاتها برود .

۹- ادنی الحل ، و مقصود از آن اولین جای خارج حرم است ، مانند حدیبیه و جعرانه و تنعیم ، و آن میقات عمره مفرده است برای کسی که بخواهد آنرا پس از انجام حج قران و یا افراد انجام دهد ، بلکه کسی که در مکه باشد و بخواهد عمره مفرده را بجا آورد میقاتش همین است ، و از این حکم يك صورت استثناء میشود که در **مسئله (۱۴۰) ذکر شد.**

و حدیبیه و جعرانه و تنعیم نام سه جا می باشد که نزد اهل مکه مشهور و معروف است .

احکام میقاتها

مسئله ۱۶۴ : احرام بستن پیش از میقات جایز نیست ، و در احرام عبور نمودن کفایت نمی کند ، بلکه بایستی از خود میقات احرام بسته شود ، و از این حکم دو مورد استثناء میشود :

۱- آن که نذر نماید که پیش از رسیدن به میقات احرام ببندد ، که در این صورت احرام بستن قبل از میقات صحیح و احتیاجی به تجدید آن در میقات یا گذشتن از میقات نیست ، بلکه می تواند از راهی به مکه برود که به هیچ يك از میقاتها برخورد نکند ، و در این حکم فرقی بین حج واجب و مستحب و عمره مفرده نیست .

بلی فرقی که هست این است که اگر احرام برای حج یا عمره تمتع باشد ، لازم است در ماهای حج باشد (شوال ، ذی القعدة ، ذی الحجه) چنان که گذشت .

۲- کسی که قصد عمره مفرده در ماه رجب دارد ، و بین آن داشته باشد که اگر احرام را تا میقات به تأخیر اندازد موفق به درك عمره ماه رجب نشود ، برای چنین شخصی جایز است قبل از میقات احرام ببندد و برای او عمره رجب شمرده می شود ، هر چند بقیه اعمال عمره را در ماه شعبان به جا آورد ، و در این حکم فرقی بین عمره واجب و مستحب نیست.

مسئله ۱۶۵ : بر مکلف واجب است یقین به رسیدن به میقات پیدا نموده و احرام ببندد یا اطمینان به آن حاصل نماید ، یا حجت شرعی داشته باشد ، و چنانچه شك در رسیدن به میقات داشته باشد ، احرام بستن برای او جایز نخواهد بود .

مسئله ۱۶۶ : کسی که نذر نموده قبل از میقات احرام ببندد و بر خلاف نذر خود از میقات احرام بست ، احرام وی باطل نیست ، ولی کفارہ مخالف نذر بر او واجب می شود ، اگر از روی عمد این کار را

کرده باشد .

مسأله ۱۶۷ : همچنان که تقدیم احرام بر میقات جایز نیست ، تأخیر آن از میقات نیز جایز نیست ، پس کسی که قصد حج یا عمره یا دخول حرم یا مکه را دارد ، جایز نیست در حال اختیار از میقات بگذرد مگر آنکه احرام بسته باشد هر چند میقات دیگری در پیش روی داشته باشد ، و هر گاه بدون احرام از میقات گذشته ، در صورت امکان باید به میقات برگردد ، مگر کسی که بدون عذر از ذوالحلیفه گذشته و به جحفه رسیده باشد ، که چنین شخصی بنا بر اظهر برایش کافی است که از جحفه احرام ببندد ، اگر چه گناهکار است .

و احوط این است که مکلف از محاذی میقات نگذرد مگر با احرام ، اگر چه بعید نیست که گذشتن جایز باشد ، در صورتی که در پیش روی مکلف میقاتی یا محاذی میقاتی باشد .

و چنانچه مسافر قصد انجام مناسک یا دخول حرم یا مکه نداشته باشد ، مانند مسافری که کاری در بیرون حرم داشته باشد ، ولی بعد از گذشتن از میقات قصد دخول حرم نماید ، در این صورت جایز است که برای انجام عمره مفرده از اولین نقطه بیرون حرم احرام ببندد .

مسأله ۱۶۸ : هر گاه مکلف - در غیر صورتی که گذشت - از روی علم و عمد احرام از میقات را ترك نمود و از آن گذشت ، در آن دو صورت است :

اول : آنکه بتواند به میقات برگردد ، که در این صورت واجب است به میقات برگشته و از آن احرام ببندد ، خواه از داخل حرم برگردد یا از بیرون آن ، پس اگر چنین کرد ، عملش بدون اشکال صحیح خواهد بود .
دوم : آنکه نتواند به میقات برگردد ، چه در بیرون حرم باشد و چه در داخل آن ، و اگر داخل آن باشد چه بتواند بیرون برود و چه نتواند ، و اظهر در این صورت بطلان حج است و عدم کفایت احرام از غیر میقات ، و وجوب انجام حج در سال دیگری در صورتی که مستطیع باشد .

مسأله ۱۶۹ : هر گاه مکلف بجهت فراموشی یا بی هوشی و مانند اینها یا نداشتن حکم یا ندانستن میقات - در غیر صورتی که گذشت - احرام را ترك نماید ، یعنی بدون احرام از میقات بگذرد ، در آن چهار صورت است :
اول : آنکه بتواند به میقات برگردد ، که در این صورت واجب است به میقات برگشته و از همانجا احرام ببندد .
دوم : آنکه در حرم باشد و برگشتن به میقات غیر ممکن و به بیرون حرم ممکن باشد ، که در این صورت لازم است از حرم بیرون رفته و از بیرون حرم محرم شود .

و اولی در این صورت این است که هر چند میتواند از حرم دور شود سپس از آنجا احرام ببندد .
سوم : آنکه در حرم باشد و برگشتن به بیرون حرم برایش ممکن نباشد ، که در این صورت لازم است از جای خود احرام ببندد ، هر چند وارد مکه شده باشد .

چهارم : آنکه در خارج حرم باشد و نتواند به میقات برگردد . و احوط در این صورت این است که به مقدار ممکن برگردد سپس محرم شود .

و در تمام این چهار صورت اگر مکلف وظایفی را که گفته شد انجام بدهد ، حکم به صحت عمل او می شود . و کسی که احرام را قبل یا بعد از میقات بسته باشد ، اگرچه از روی ندانستن یا فراموشی باشد حکم کسی را دارد که احرام نبسته و چهار صورت گذشته در حق او جاری است .

مسأله ۱۷۰ : هر گاه زن حائض از روی جهل به حکم و ندانستن **مسأله** از میقات احرام نبسته و داخل حرم شد ، پس احوط این است که در صورتی که نتواند به میقات برگردد ، به بیرون حرم رفته و از آنجا احرام ببندد ، بلکه احوط برای او در این صورت این است که تا آن جا که ممکن است از حرم دور شود سپس احرام ببندد به شرطی که این عمل مستلزم فوت حج نباشد ، و در صورتی که انجام این عمل برایش ممکن نباشد ، با دیگران یکسان خواهد بود ، یعنی در چنین صورتی حکم او همان حکمی است که برای دیگران یکسان خواهد بود ، یعنی در چنین صورتی حکم او همان حکمی است که برای دیگران در مسأله (۱۶۹) ذکر شد .

مسئله ۱۷۱ : هر گاه عمره فاسد شد ، اگر چه به علت فساد احرام آن باشد ، واجب است در صورت امکان از سر گرفته شود ، و در صورت عدم اعاده آن هر چند بجهت کمی وقت باشد ، حج فاسد خواهد بود و لازم است در سال بعد اعاده شود .

مسئله ۱۷۲ : جمعی از فقها فرموده اند : اگر مکلف از روی نادانی یا فراموشی عمره را بدون احرام بجا آورد ، عمره وی صحیح است ، و این فرمایش خالی از اشکال نیست ، و احتیاط در این صورت این است که در صورت امکان بترتیبی که گفته شد اعاده نماید .

مسئله ۱۷۳ : در مسائل گذشته بیان نمودیم ، کسی که وطنش از مکه دور باشد ، واجب است از یکی از پنج میقات اول که ذکر آنها گذشت برای عمره احرام ببندد ، پنج میقات اول که ذکر آنها گذشت برای عمره احرام ببندد ، پس اگر راهش از آن میقات باشد اشکالی وجود ندارد ، و اگر در راهش از هیچیک از آنها نمیگذرد چنانچه در این زمان چنین است زیرا اغلب حجاج ابتدا وارد فرودگاه جده می شوند و قسمتی از آنها میخواهند اعمال عمره و حج را بر رفتن مدینه منوره مقدم بدارند و معلوم است که جده از جمله میقاتها نیست بلکه اطمینان به عدم محاذات با آن حاصل است ، بنابراین حجاج میتوانند یکی از سه راه را اختیار کنند :

اول : اینکه نذر نمایند که در وطن خود را در راه قبل از گذشتن از آسمان بعضی از میقاتها احرام ببندد ، و بر طبق نذر خود عمل نمایند ، و این در صورتی خالی از اشکال است که مستلزم زیر سایه قرار گرفتن از شعاع آفتاب نباشد ، مانند آنکه سفر در شب صورت بگیرد ، و مستلزم حفظ نمودن خود از باران نیز نباشد .

دوم : اینکه از جده به یکی از میقاتها یا محاذی یکی از آنها برود و از آنجا احرام ببندد ، و یا به جایی برود که در پشت یکی از میقاتها قرار گرفته باشد و از آنجا با نذر احرام ببندد ، مانند (رابع) که پشت جحفه قرار گرفته .

توضیح : رابع شهر معروفیست که بین آن وجده جاده عمومی وجود دارد و رسیدن به آن آسان است ، بر خلاف جحفه که رفتن به آنجا ممکن است سخت باشد .

سوم : اینکه از جده با نذر احرام ببندد ، و این در صورتی جائز است که بداند - اگرچه اجمالاً - بین جده و حرم نقطه ای وجود دارد که محاذی جحفه وجود داشته باشد و اما اگر فقط احتمال وجود آنرا بدهد و علم به آن برای او حاصل نشود ، پس برای چنین شخصی اختیار راه سوم جایز نیست .

بلی اگر به جده آمد بقصد رفتن به یکی از میقاتها یا آنچه که در حکم آنها است ، و بعداً نتوانست برود ، در این صورت نیز جایز است از جده با نذر احرام ببندد ، و بنابر اظهر لازم نیست در این صورت احرام خود را قبل از دخول در حرم تجدید نماید .

مسئله ۱۷۴ : در سابق گفته شد شخصی که می خواهد حج تمتع به جا آورد ، واجب است که برای حج خود از مکه محرم شود ، پس اگر با علم و عمد از جای دیگری غیر از مکه احرام ببندد ، احرامش صحیح نخواهد بود ، هر چند با احرام وارد شود ، بلکه در صورت امکان واجب است احرام را در مکه تجدید نماید ، و در غیر این صورت حجش باطل خواهد بود .

مسئله ۱۷۵ : هر گاه کسی که میخواهد حج تمتع نماید فراموش نمود که از مکه محرم شود ، در صورت امکان واجب است به مکه برگردد ، و اگر ممکن نشد ، از جای خود هر چند در عرفات باشد احرام ببندد ، و حجش صحیح خواهد بود ، و همچنین است حکم کسی که **مسئله را نمی دانسته** .

مسئله ۱۷۶ : کسی که احرام حج را به کلی فراموش نموده و تا پایان اعمال حج یادش نیاید ، حجش صحیح است و همچنین است حکم جاهل به مسئله .

تروك احرام

در گذشته گفته شد : که احرام بدون تلبیه یا آنچه که در حکم آن است منعقد نخواهد شد ، هر چند نیت احرام حاصل شده باشد و هر گاه مکلف احرام بست ، بیست و پنج چیز بر او حرام می شود که

آنها را ترك احرام مینامند ، و ذیلاً بیان میشوند :

- ۱- شكار حيوان صحرايی .
 - ۲- نزديكى با زن .
 - ۳- بوسیدن زن .
 - ۴- دست زدن به زن .
 - ۵- نگاه كردن و بازی شهوت آمیز نمودن با زن .
 - ۶- استمناء . (معنای آن خواهد آمد) .
 - ۷- عقد ازدواج .
 - ۸- استعمال بوی خوش .
 - ۹- پوشیدن لباس دوخته و آنچه در حکم آن است برای مرد .
 - ۱۰- سرمه کشیدن .
 - ۱۱- نگاه كردن در آینه .
 - ۱۲- پوشیدن چکمه و جوراب برای مرد .
 - ۱۳- دروغ گفتن و دشنام دادن و فخر فروختنی که مستلزم اهانت مؤمنی باشد .
 - ۱۴- مجادله (بگو مگو كردن) .
 - ۱۵- گشتن شپش و مانند آن از موزیات بدن .
 - ۱۶- زینت كردن .
 - ۱۷- روغنمالی بدن .
 - ۱۸- كندن موی بدن .
 - ۱۹- پوشاندن سر برای مرد ، و فرو رفتن در آب حتی برای زن .
 - ۲۰- پوشانیدن رو برای زن .
 - ۲۱- زیر سایه رفتن برای مرد .
 - ۲۲- خارج نمودن خون از بدن .
 - ۲۳- ناخن گرفتن .
 - ۲۴- دندان كشیدن بنابر قولی .
 - ۲۵- همراه داشتن سلاح .
- و تفصیل این امور در مسائل ذیل بیان خواهد شد .

کیفیت احرام

واجبات احرام سه چیز است :

اول : نیت ، یعنی قصد به جا آوردن حج یا عمره برای نزدیک شدن به رضای الهی ، و در نیت معتبر نیست که بطور تفصیل اعمال عبادتی را که میخواهد انجام دهد بداند ، بلکه معرفت اجمالی هم کفایت میکند ، پس اگر مکلف هنگام نیت اعمال واجب در عمره را - مثلاً - بطور تفصیل نداند برای او کفایت میکند که آنها را تدریجاً از روی مناسک یا از آموزنده ایکه با و اطمینان دارد یاد بگیرد .

و در نیت چند چیز معتبر است :

- ۱- قصد قربت و اخلاص ، مانند عبارات دیگر . و مراد از قصد قربت و اخلاص این است که : مکلف قصد نزدیک شدن به رضای الهی به وسیله انجام عبادت منظور داشته باشد و هیچ هدف منافی با آنچه ذکر شد نداشته باشد .

- ۲- حصول نیت در جای مخصوص ، و مقصود از این جای مخصوص در میثاقها بیان شد .
- ۳- مشخص نمودن عبادتی که قصد احرام برای آن دارد ، که آیا حج است و یا عمره ، و تعیین حج که تمتع است یا قران یا افراد ، و در صورتی که قصد انجام عبادت از طرف دیگری را دارد باید آن را قصد کند ، و برای اینکه از طرف خودش به حساب آید کافی است که قصد انجام آن از طرف دیگری ننماید ، و بنابر اظهر برای حصول امتثال آنچه که به نذر بر مکلف واجب شده ، کافی است که آنچه نذر نموده بر عملش منطبق باشد ، و لزومی ندارد قصد کند حجی که انجام می دهد - مثلاً - حج نذری است ، همچنان که برای اینکه حجی که انجام می دهد حجة الاسلام باشد ، کفایت میکند که حجة الاسلامی که بر او واجب شده بر عملش منطبق باشد ، و نیاز بقصد زائدی نیست .
- مسئله ۱۷۷ :** در صحت نیت به زبان آوردن آن لازم نیست اگرچه مستحب است ، همچنان که در قصد قربت لازم نیست آن معنی را در ذهن خود احضار نماید ، بلکه همین قدر کفایت می کند که داعی انگیزه او بر انجام عبادات قربت باشد ، مانند عبادتهای دیگر که در آنها داعی کافی است .
- مسئله ۱۷۸ :** در صحت احرام عزم بر ترك محرمات احرام لازم نیست ، چه در هنگام بستن احرام و چه بعد از آن تا پایان احرام ، بنابر این حتی در صورتی که قصد انجام دادن محرمات احرام وجود داشته باشد احرام صحیح است .
- بلی اگر در حین احرام عمره مفرده مکلف قصد داشته باشد که قبل از فارغ شدن از سعی با عیال خود نزدیکی کند ، یا تردید دارد که این کار را بکند یا نه ، ظاهر این است که احرامش باطل است ، و بنابر احتیاط حکم استمناء هم همین است .
- و اما اگر در حین احرام قصد ترك این دو را داشته باشد ولی بر قصد خود باقی نماند ، به این صورت که بعد از انجام احرام قصد انجام یکی از این دو کار را نماید ، در این صورت احرامش باطل نمی شود .
- دوم :** تلبیه ، یعنی گفتن این چند جمله است : ((لبیک اللهم لبیک ، لبیک لا شریک لک لبیک)) . و احوط و اولی اضافه نمودن این جمله است : ((ان الحمد و النعمة لک و الملك لا شریک لک)) . و جایز است کلمه لبیک را به آخرش اضافه نماید ، و بگوید : ((...لاشریک لک لبیک)) .
- مسئله ۱۷۹ :** بر مکلف لازم است الفاظ تلبیه را یاد گرفته و ادا نمودن آنها را بطور صحیح نیز یاد بگیرد ، مانند تکبیرة الاحرام در نماز ، هر چند این معنی با تلقین دیگری باشد ، یعنی دیگری که خوب بلد است بگوید مکلف مانند او بگوید ، پس اگر این الفاظ را یاد نگرفت و تلقین هم برایش میسور نبود ، در این صورت میتواند به اداء غیر صحیح آنها اکتفاء نماید ، بشرط اینکه آنقدر صحیح نباشد که عرفاً صدق تلبیه بر آن نکند ، پس اگر طوری باشد که عرفاً بر آن صدق نکند ، احوط این است که هم الفاظ و جمله های دیگری از زبان عربی که همان معانی را بدهد بگوید و هم ترجمه تلبیه را بگوید و هم نائب جهت اداء تلبیه بگیرد.
- مسئله ۱۸۰ :** شخص گنگ و لال اگر به علت عارضه که برای او پیش آمده چنین شده است ، در صورتی که توجه به الفاظ تلبیه برای او حاصل شود و آنها را درک نماید ، باید تلبیه را به اندازه ای که میتواند بگوید ، و اگر نتواند اصلاً آن را اداء نماید ، باید در وقتی که آن را بر قبل خود میگذراند زبان و دو لب خود را مانند کسی که تلبیه میگوید به حرکت در آورده ، و با انگشت خود به آن اشاره نماید به طوری که الفاظ تلبیه را مجسم کند .
- اما کسیکه از اول گنگ و لال و کر بوده و هر کسی که مثل او است باید زبان و دو لب خود را مانند کسی که تلبیه میگوید به حرکت در آورد ، و با انگشت خود نیز به آن اشاره نماید .
- مسئله ۱۸۱ :** بچه غیر ممیز ، دیگری به جای او تلبیه می گوید .
- مسئله ۱۸۲ :** احرام حج تمتع و احرام عمره تمتع و احرام حج افراد و احرام عمره مفرده ، بدون تلبیه منعقد نمی شود ، و اما حج قران همچنان که احرامش به تلبیه محقق و منعقد می شود ، به اشعار یا تقلید نیز محقق می شود ، و اشعار مختص به شتر قربانی است ، و تقلید مشترک است بین شتر و غیر آن مانند گاو و گوسفند و اولی در شتر جمع بین اشعار و تقلید است ، و احوط و اولی گفتن تلبیه است در حج قران ، هر چند که احرامش را به اشعار یا تقلید منعقد نموده باشد .

و اشعار عبارت از پراه نمودن يك طرف كوهان شتر و خون آلود نمودن آن است تا اینکه معلوم شود قربانی است ، و احتیاط آن است که طرف راست كوهانش را پاره نماید بلی اگر شترهای قربانی زیاد باشند ، جایز است که يك نفر میان هر دو شتر بایستند و كوهان یکی را در طرف راست و دیگری را در طرف چپ پاره نماید .
و تقلید عبارت از این است که ریسمان یا تسمه - یعنی دوال و بندی که از چرم ساخته شده باشد - یا نعلین و مانند آن به گردن قربانی بیاورزند تا اینکه معلوم شود قربانی است ، و بعید نیست که تجلیل به جای تقلید کفایت کند ، و تجلیل عبارت از این است که قربانی را بجامه ای مانند آن بپوشانند تا اینکه معلوم شود قربانی است .

مسئله ۱۸۳ : در صحت احرام ، طهارت از حدث اصغر و اکبر شرط نیست ، و کسی که محدث به حدث اصغر یا حدث اکبر باشد احرام وی صحیح است .

به عبارت واضح تر : احرام بستن شخص بی وضو یا جنب یا زن در حال حیض یا نفاس و مانند آن اشکالی ندارد .
مسئله ۱۸۴ : تلبیه - و همچنین اشعار و تقلید برای حج قران - در احرام مانند تکبیرة الاحرام در نماز است ، بنابراین این احرام بدون آن محقق نمی شود پس هر گاه نیت احرام نموده و دو لباس احرام را پوشیده ، و یکی از محرمان احرام را قبل از تلبیه گفتن به جا آورد ، گناهی نکرده و کفاره ای بر وی نخواهد بود .

مسئله ۱۸۵ : کسی که از مسجد شجره احرام بسته است ، بهتر است تلبیه را تا رسیدن به اول ((بیداء)) که کنار آخر ذو الحلیفه است هنگامی که زمین هموار میشود به تأخیر اندازد و در آن جا تلبیه بگوید ، اگرچه احوط این است که تلبیه را در میقات بگوید ولی گفتن به صدای بلند را تا رسیدن به بیداء به تأثیر اندازد ، این حکم مرد است ، و اما زن در هیچ حال و جائی ، از او خواسته نشده که صدای خود را به تلبیه بلند کند .

و اولی برای کسی که می خواهد احرام را از باقی میقاتها ببندد این است که گفتن تلبیه را تا پس از قدری به تأخیر اندازد ، و برای کسی که میخواهد احرام از مسجد الحرام ببندد این است که گفتن تلبیه را تا (رقطاع) به تأخیر اندازد . و (رقطاع) نام جائی است که قبل از (ردم) قرار گرفته ، و (ردم) نام جائی است در مکه در نزدیکی مسجد (رایه) قبل از مسجد (جن) و در نزدیکی آن ، و گفته شده که نام فعلی جائی که (ردم) به آن گفته می شده (مدعی) است .

مسئله ۱۸۶ : گفتن تلبیه یکبار واجب است ، بلی مستحب است که زیاد گفته شود و تا میتواند تکرار کند ، و احوط برای کسی که عمره تمتع به جا می آورد قطع آن است هنگامی که چشمش به جای خانه های قدیم مکه بیفتد ، و حدود خانه های قدیم برای کسی که از بالای مکه از راه مدینه بیاید (عقبه مدینین) است ، و برای کسی که از پائین مکه بیاید (عقبه ذی طوی) می باشد .

و چنان که احوط برای کسی که عمره مفرده بجا می آورد قطع آن است هنگام ورود به حرم ، در صورتی که از خارج حرم آمده باشد ، و هنگام دیدن جای خانه های مکه ، در صورتی که از اولین جای بیرون حرم احرام بسته باشد ، و برای کسی که حج بجا می آورد - هر نوع حجی که باشد - قطع آن است هنگام زوال آفتاب روز عرفه .

مسئله ۱۸۷ : اگر پس از پوشیدن دو لباس احرام و پیش از گذشتن از جائی که به تأخیر انداختن تلبیه از آن جایز نیست ، شك کند که تلبیه را گفته یا نه ، بنابر نگفتن گذاشته و تلبیه را بگوید ، و اگر بعد از تلبیه گفتن شك کند که آیا درست گفته یا نه ، بنابر درست بودن بگذارد ، و احرام و عملش صحیح است .

سوم : پوشیدن دو جامه احرام (ازار و رداء) است پس از کندن لباسهایی که پوشیدنش بر محرم حرام است ، و بچه های نابالغ از این حکم مستثنی می باشند و جایز است کندن لباسهای آنان را تا رسیدن به ((فح)) به تأخیر اندازند ، در صورتی که از آن راه بروند .

و ظاهر این است که در پوشیدن دو جامه احرام کیفیت مخصوصی معتبر نیست ، پس جایز است ازار مانند لنگ به دور کمر خود بسته به هر طوی که بخواهد ، و رداء را مانند عبا بر دوش بگیرد ، و یا اینکه بعد از انداختن آن مثل عبا بر دوش طرف راست آن را - مثلاً - زیر بغل چپ بگیرد ، و یا بر عکس ، و مانند آن از نحوه های مختلف پوشیدن ، اگرچه احوط پوشیدن دو جامه به ترتیبی که متعارف است میباشد .

- مسئله ۱۸۸ :** بنا بر اظهار پوشیدن دو جامه احرام واجب مستقل است و شرط تحقق احرام نیست .
- مسئله ۱۸۹ :** احتیاط این است که آزار به اندازه ای باشد که از ناف تا زانو را بپوشاند ، و رداء به اندازه ای باشد که دو شانه و دو بازو و مقدار قابل توجهی از کمر را بپوشاند . و احتیاط واجب این است که پوشیدن آنها پیش از نیت و تلبیه باشد ، پس اگر نیت و تلبیه را پیش از پوشیدن نیت و تلبیه را اعاده نماید .
- مسئله ۱۹۰ :** هر گاه از روی ندانستن یا فراموشی موقعی که پیراهن در بدن دارد احرام ببندد آن را باید بیرون آورد و احرامش صحیح است ، بلکه اظهار این است که حتی در صورتی که این کار از روی علم و عمد صورت بگیرد احرام صحیح خواهد بود .
- و اما اگر بعد از احرام پیراهنی پوشید ، احرامش بدون شك صحیح است ، ولی باید آن را پاره کند و از طرف پا بیرون آورد .
- مسئله ۱۹۱ :** پوشیدن پیش از دو جامه در اول احرام یا بعد از آن جلوگیری از سرما یا گرما یا غیر آن اشکالی ندارد .
- مسئله ۱۹۲ :** آنچه در لباس نمازگزار شرط است ، در دو جامه احرام نیز شرط است ، پس لازم است که دو جامه احرام از حریر خالص و از اجزای حیوانات درنده نباشند ، و همچنین لازم است پاک باشند ، بلی نجس شدن به نجاستی که در نماز بخشوده است اشکالی ندارد .
- مسئله ۱۹۳ :** احتیاط این است که هیچ قسمتی از آزار بدن نما نباشد ، ولی این شرط در رداء معتبر نیست .
- مسئله ۱۹۴ :** احوط و اولی در دو جامه احرام این است که بافتنی باشند ، و از قبیل چرم و پوست و نمد نباشد .
- مسئله ۱۹۵ :** پوشیدن رداء و آزار فقط بر مردان واجب است ، و زنان می توانند در لباسهای عادی خود در صورتی که دارای شرایط ذکر شده باشد احرام ببندند .
- مسئله ۱۹۶ :** پوشیدن حریر اگرچه فقط بر مردان حرام است ، ولی احتیاط این است زنان نیز در جامه حریر احرام نبندند ، بلکه احتیاط این است که هیچ چیزی که از حریر خالص باشد ، در تمام احوال احرام نباشد ، مگر در حال ضرورت مانند حفظ نمودن خود از سرما یا گرما .
- مسئله ۱۹۷ :** چنانچه یکی از دو جامه احرام یا هر دو بعد از احرام بستن نجس شود ، احوط این است که هر چند زودتر تبدیل یا تطهیر نماید .
- مسئله ۱۹۸ :** واجب نیست جامه های احرام را بطور دائم بپوشد ، و برداشتن رداء از روی دوش برای ضرورت یا غیر آن اشکالی ندارد ، همچنان که عوض کردن آن - با مراعات شرایط ذکر شده در جامه جدید - مانعی ندارد .

۱- شکار حیوان صحرائی

- مسئله ۱۹۹ :** برای محرم جایز نیست که هر گونه مزاحمتی و اذیتی نسبت به هر حیوان صحرائی نماید ، چه بطور شکار باشد و یا کشتن و یا زخمی کردن و یا خرد کردن یکی از اعضایش و یا هر گونه اذیت رسانی دیگر باشد ، همچنان که برای کسی که محرم نباشد ولی در حرم باشد نیز حرام است ، و مقصود از شکار صحرائی حیوانی است که به حسب طبع اولی خود وحشی و گریزنده باشد اگرچه به سبب عارضی اهلی شده باشد ، و بنا بر اظهار فرقی - در حکمی که ذکر شد - بین حرام گوشت و حلال گوشت نیست .
- مسئله ۲۰۰ :** همچنان که شکار حیوان صحرائی بر محرم حرام است ، کمک او به دیگری در شکار نیز حرام است ، هر چند کمک او از قبیل اشاره کردن به شکار باشد ، و در حرمت کمک بین اینکه شکارچی محرم باشد یا محل فرقی نیست ، بلکه احتیاط این است که در هیچ کاری از کارهایی که بر خود محرم حرام می باشد به او کمک نکند ، چه شکار باشد و یا کشتن و یا غیر آن ، از کارهایی که در **مسئله (۱۹۹) ذکر شد** .
- مسئله ۲۰۱ :** برای محرم جایز نیست که شکار را نزد خود نگهدارد ، چه خودش آن را شکار کرده باشد - اگرچه شکارش پیش از احرام باشد - و یا دیگری شکار کرده باشد ، و چه شکار در حرم صورت گرفته باشد یا در بیرون آن .

مسأله ۲۰۲ : برای محرم جایز نیست از گوشت شکار بخورد ، هر چند شکار کننده محل و در بیرون حرم شکار کرده باشد ، و بنا بر احتیاط بر محل نیز حرام است خوردن گوشت شکاری که محرم در بیرون حرم آن را شکار کرده باشد ، و با شکار کردن آن را کشته باشد یا پس از آن آنرا سر بریده باشد ، و همچنین حرام است بر محل خوردن گوشت شکاری را که محرم یا محل آن را در حرم شکار یا کشته باشد .

مسأله ۲۰۳ : جوجه شکار صحرائی حکم خود شکار صحرائی را دارا ، و اما تخم آن بعید نیست که برداشتن شکستن و خوردن آن بر محرم حرام باشد ، و احتیاط این است که دیگری را نیز بر این کارها کمک نکند .

مسأله ۲۰۴ : احکام گذشته - همچنان که بیان شد - مختص به حیوان صحرائی است و از جمله آن ملح است ، و اما شکار حیوان دریایی اشکالی ندارد ، و مقصود از شکار دریایی آن است که فقط در آب زندگی کند مانند ماهی و اما حیوانی که در صحرا و دریا هر دو زندگی می کند پس ملحق به صحرائی می باشد ، و بنا بر اظهار در صورت شك به این که صحرائی است یا نه شکار آن اشکالی ندارد .

مسأله ۲۰۵ : همچنان که شکار صحرائی بر محرم حرام است کشتن هر حیوانی بر او حرام است اگر چه شکار نباشد ، و از این حکم چند چیز استثناء میشود :

۱- حیوانات اهلی اگرچه به علت عارضی وحشی شده باشند ، مانند گوسفند و گاو و شتر ، و پرندگانی که قدرت پرواز ندارند ، مانند مرغ حتی مرغ حبشی ، پس برای محرم کشتن اینها جایز است ، همچنان که در صورت شك به این که حیوان اهلی است یا نه کشتن آن جایز است .
۲- آنچه که محرم از آن بر خود بترسد یا قصد جان او را داشته باشد ، از درندگان و مارها و غیر آنها ، پس کشتن اینها برای محرم جایز است .

۳- پرندگان درنده در صورتی که کیوتراهای حرم را اذیت کنند ، پس کشتن اینها نیز جایز است .
۴- افعی و مار سیاه حیلہ گر و مارهای خطرناک و عقرب و موش ، پس کشتن آنها در هر حال برای محرم جایز است ، و هیچ کفاره ای در کشتن آنچه گفته شد نیست ، همچنان که هیچ کفاره ای در کشتن هیچ درنده ای نیست ، مگر شیر بنا بر مشهور .
و گفته شده است : که کشتن درندگانی که قصد جان محرم نداشته باشند کفاره دارد ، و آن عبارت است از قیمت آنها .

مسأله ۲۰۶ : برای محرم جایز است که به کلاغ و باز شکاری تیر اندازی کند ، و در صورتی که تیر به آنها بخورد و کشته شوند کفاره ندارند .

کفارات شکار

برای کشتن و شکار هر يك از حیوانات صحرائی در شریعت مطهره کفاره ای معین شده است که در مسائل ذیل بیان خواهد شد .

مسأله ۲۰۷ : در کشتن شتر مرغ ، يك شتر ، و در کشتن گاو وحشی ، يك گاو ، و همچنین در کشتن خر وحشی بنا بر احوط ، و در کشتن آهو و خرگوش ، يك گوسفند ، و همچنین در کشتن روباه بنا بر احتیاط يك گوسفند کفاره هست .

مسأله ۲۰۸ : کسی که شکاری کرد چنانچه کفاره آن شتر باشد و قیمت آن را نداشته باشد باید شصت مسکین را اطعام نماید ، برای هر مسکین يك مد ، که گفته می شود : تقریباً سه ربع کیلو است (۷۵۰ گرم) ، و اگر این را هم نتواند باید هیجده روز روزه بگیرد ، و اگر کفاره گاو باشد و قیمت آن را هم نتواند نه روز روزه بگیرد ، و اگر کفاره گوسفند باشد و قیمت آن را نداشته باشد باید ده مسکین را اطعام نماید ، و اگر متمکن نباشد باید سه

روز روزه بگیرد .

مسئله ۲۰۹ : كفاره كشتن قطة (يعنى سنگخوار) و كبك و دراج و مانند آن ، يك بره است كه از شير گرفته شده و علفخوار باشد ، و كفاره بره است كه از شير گرفته شده و علفخوار باشد ، و كفاره شكار گنجشك و قبره (يعنى چكاوك) وضعوه (يعنى سنگانه) بنا بر اظهار يك مد از طعام است ، يعنى گندم يا جو يا نان و مانند اينها ، و مقدار مد در مسئله قبل بيان شد ، و كفاره كشتن غير آنچه كه ذكر شد از پرندگان ، مثل كيوتر و مانند آن يك گوسفند است ، و كفاره كشتن جوجه آن يك بره يا بزغاله است ، و حكم تخم آن در صورتى كه در آن جوجه اى كه حرکت كند باشد حكم جوجه آن است ، و در صورتى كه حرکت نكند يك درهم بايد كفاره بدهد ، و همچنين بنا بر احوط اگر جوجه اى در آن نباشد ، و كفاره كشتن يك ملح يك دانه خرما يا يك مشت دست از طعام است ، و دوّمى افضل است ، و در صورتى كه بيش از يك ملح بكشد به تعدادى كه كشته بايد كفاره را تكرر كند ، مگر اينكه مقدارى كه كشته از نظر عرف زياد باشد كه در اين صورت بايد يك گوسفند كفاره بدهد .

مسئله ۲۱۰ : كشتن موش صحرايى و خار پشت و سوسمار ، يك بزغاله كفاره دارد ، و كشتن عطايه (يعنى مارمولك) يك مشت از طعام كفاره دارد .

مسئله ۲۱۱ : كفاره كشتن عمدى زنبور دادن مقدارى طعام است ، و در صورتى كه كشتن بجهت دفع اذيت باشد كفاره ندارد .

مسئله ۲۱۲ : اگر محرم در بيرون حرم شكار كند ، كفاره هر حيوانى را بر حسب مورد و بر طبق آنچه كه بيان كرديم بايد بدهد ، و اگر كفاره اى براى آن بيان نشده است ، بايد معادل قيمت فعلى آن در بازار را بدهد ، و اگر غير محرم در حرم شكار كند ، بايد قيمت را بدهد ، مگر در شير كه بنا بر اظهار كفاره آن يك فوج است ، و اگر محرم در حرم شكار كند ، پس بايد هم كفاره محرم در خارج حرم و هم كفاره غير محرم در حرم را بدهد .

مسئله ۲۱۳ : در راهى كه ملح زياد است ، بايستى محرم را خود را كج كند كه آن را نكشد ، و اگر نتواند اين كار را بکند ، در اين صورت كشتن آن اشكالى ندارد .

مسئله ۲۱۴ : اگر عده اى كه محرمند در كشتن شكارى شركت كردند ، بر هر يك كفاره مستقلى واجب است .

مسئله ۲۱۵ : كفاره خوردن شكار مانند كفاره خود شكار است ، پس اگر محرم شكارى كرد و آنرا خورد ، دو كفاره بايد بدهد ، يكى براى شكار و ديگرى براى خوردن آن .

مسئله ۲۱۶ : اگر كسى كه محرم نيست شكار همراه داشته باشد و داخل حرم شود ، بايد او را رها كند ، و چنانچه رهايش نكرد تا مرد بايد كفاره بدهد ، و اگر كسى احرام ببندد در حالى كه شكار همراه داشته باشد ، حرام است آن را نكهدارد ، در تمام صورتهائى كه بيان آنها در مسئله (۲۰۱) گذشت ، و چنانچه رهايش نكرد تا مرد بايد كفاره بدهد ، و بنا بر احتياط اگرچه مردنش قبل از ورودش به حرم باشد بايد كفاره بدهد .

مسئله ۲۱۷ : وجوب كفاره در كشتن شكار و خوردنش فرقى ندارد بين اينكه از روى عمد يا سهو يا ندانستن باشد .

مسئله ۲۱۸ : در شكار مكرر كفاره نيز مكرر مى شود ، و خواه شكار از روى خطا و اشتباه يا فراموشى يا اظطرار و ناچارى باشد ، و يا جهل ندانستنى كه صاحب آن معذور باشد ، و همچنين است در صورت عمد اگر شكار در حرم و شكار كننده غير محرم باشد ، يا شكار كننده محرم به احرامهاى متعدد باشد ، مانند اينكه يك شكار در احرام عمره تمتع و شكار ديگرى در احرام حج و شكار سوّمى در احرام عمره مفرده نموده باشد ، و اما اگر شكار عمداً از محرم به يك احرام مكرر شد ، پس از بار اول ديگر كفاره واجب نخواهد شد ، بلكه از كسانى است كه خداوند متعال در باره آنها فرموده

است :

(و من عاد فینتقم الله منه) .

یعنی : و آنکه بازگشت کرد خداوند از او انتقام خواهد گرفت .

۲- نزدیکی با زن

مسئله ۲۱۹ : نزدیکی با زن (جماع) از حین احرام و تا پایان اعمال عمره تمتع و عمره مفرده و در حج تا قبل از به جا آوردن نماز طواف نساء بر محرم حرام است .

مسئله ۲۲۰ : هر گاه در عمره تمتع از روی علم و عمد با زنی از جلو یا عقب نزدیکی نماید ، چنانچه پس از فارغ شدن از سعی باشد ، عمره اش فاسد نمی شود و کفاره بر او واجب می شود ، و کفاره اش بنابر احتیاط يك شتر یا يك گاو است ، و چنانچه پیش از فارغ شدن از سعی باشد ، کفاره اش همان است که گذشت ، و احتیاط این است که

عمره اش را تمام کند و پس از آن حج بجا آورد ، و در سال آینده هر دو را دو باره انجام دهد .

مسئله ۲۲۱ : هر گاه کسی که احرام حج بسته قبل از وقوف در مشعر از روی علم و عمد با زن خود از جلو یا عقب نزدیکی نماید ، واجب است کفاره بدهد و حجش را به اتمام برساند و آن را در سال آینده دوباره انجام دهد ، خواه حج مستحبی باشد و همچنین است حکم زن در صورتی که احرام بسته و عالم به حکم و راضی به این عمل بوده باشد ، ولی اگر زن مجبور به این عمل بوده چیزی بر او نخواهد بود ، یعنی نه کفاره بر او واجب است و نه دو باره انجام دادن حج در سال آینده ، ولی مرد باید دو کفاره بدهد .

و کفاره این عمل يك شتر و در صورت ناتوانی يك گوسفند است ، و واجب است در این حج بین مرد و زن جدائی انداخت ، به طوری که در هیچ جا با همدیگر جمع نشوند مگر با حضور شخص ثالثی ، تا این که از همه اعمال حج فارغ شوند و برگردند به همان جایی که نزدیکی در آن صورت گرفته ، ولی اگر در برگشتن از راهی که به محل وقوع نزدیکی منتهی نمی شود برگردند جایز است که با یکدیگر پایان مناسک حج خلوت کنند . همچنان که واجب است در حجی که باید سال دوم انجام دهند ، از حین رسیدن به آن جایی که نزدیکی در آن صورت گرفته تا هنگام قربانی کردن در منی ، بین آن دو جدائی انداخت ، بلکه احتیاط این است که جدائی انداختن تا فارغ شدن از همه اعمال و بازگشتن به محل وقوع نزدیکی ادامه داشته باشد .

مسئله ۲۲۲ : هر گاه محرم بعد از وقوف در مشعر از روی علم و عمد با زن خود نزدیکی کند ، چنانچه پیش از طواف نساء باشد ، کفاره ای که در مسئله قبل گذشت بر او واجب است ، ولی اعاده حج بر او واجب نیست ، و همچنین است اگر این عملش پیش از تمام شدن دور چهارم طواف نساء باشد ، و اما اگر بعد از تمام شدن آن باشد ، کفاره نیز ندارد .

مسئله ۲۲۳ : کسی که از روی علم و عمد در عمره مفرده با زن خود نزدیکی نماید ، کفاره سابق الذکر بر او واجب است ولی اگر نزدیکی او بعد از سعی باشد عمره اش فاسد نمی شود ، و اگر قبل از سعی باشد عمره اش نیز باطل می شود ، و واجب است تا ماه آینده در مکه توقف نماید سپس به یکی از میقاتهای پنجگانه معروف رفته و از آن جا برای اعاده عمره احرام ببندد ، و بنابر احتیاط احرام از اولین جای خارج از حرم برای او کفایت نمی کند ، و احتیاط این است که همان عمره فاسده را نیز تمام کند .

مسئله ۲۲۴ : اگر شخص غیر محرم با زن خود که در حال احرام است نزدیکی نماید ، پس اگر زن به این عمل راضی بوده ، واجب است يك شتر کفاره بدهد ، و اگر راضی نبوده و مجبور بر این عمل بوده ، چیزی بر او واجب نخواهد بود ، و بنابر احتیاط باید شوهرش کفاره را بدهد ، بلکه احوط این است که

در صورت اول هم شوهر غرامت کفاره واجب شده بر زن خود را بدهد ، به این معنی که قیمت کفاره را پردازد .

مسأله ۲۲۵ : شخص محرم هر گاه از روی ندانستن یا فراموشی با زن خود نزدیکی نماید، عمره و حجش صحیح است ، و کفاره ای بر او واجب نمی شود .

و این حکم در محرمانی که موجب کفاره است و ذیلاً بیان می شود ، نیز جاری است به این معنی که هر عملی که از محرم از روی ندانستن و یا فراموشی سر بزند کفاره ندارد ، مگر در موارد ذیل :

۱- آنکه طواف را در حج و یا عمره فراموش کند تا زمانی که بر گردد و به وطنش و با زن خود نزدیکی کند .

۲- آنکه مقداری از سعی را در عمره تمتع فراموش کند و به اعتقاد اینکه تمام شده از احرام خارج شود .

۳- کسی که دست خود را بی جهت بر سر یا ریش خود بکشد و يك مو یا بیشتر از آن بیفتد .

۴- آنکه کسی از روی ندانستن بدن خود را با روغنی که بر حسب طبع خودش خوشبو یا روغنی که آن را خوشبو کرده باشند روغنمالی کند . و تمام اینها در جای خود ذکر خواهد شد .

۳ - بوسیدن زن

مسأله ۲۲۶ : جایز نیست محرم زن خود را از روی شهوت ببوسد ، و چنانچه او را از روی شهوت بوسید و منی از او خارج شد ، لازم است يك شتر کفاره بدهد ، ولی اگر منی از او خارج نشد ، بعید نیست که يك گوسفند کفاره دادن کافی باشد ، و اما اگر او را بوسید ولی نه از روی شهوت ، بنا بر احتیاط واجب است يك گوسفند کفاره بدهد .

مسأله ۲۲۷ : اگر شخص غیر محرم زن خود را که در حال احرام است ببوسد ، احتیاط این است که يك گوسفند کفاره بدهد .

۴ - لمس زن

مسأله ۲۲۸ : برای شخص محرم جایز نیست از روی شهوت دست به زن خود بزند ، و همچنین جایز نیست او را از روی شهوت بلند کند یا به خود بچسباند ، و چنانچه این کار را کرد ، باید يك گوسفند کفاره بدهد ، چه منی از او خارج بشود و چه نشود ، و اگر دست زدن و بلند کردن و در بغل گرفتن از روی شهوت نباشد ، کفاره ای بر او واجب نیست .

۵ - نگاه کردن به زن و بازی شهوت انگیز با او

مسأله ۲۲۹ : برای محرم جایز نیست که با زن خود بازی شهوت انگیز نماید ، و اگر این کار را کرد منی از او بیرون آمد ، باید يك شتر کفاره بدهد ، و در صورت نداشتن باید يك گوسفند کفاره بدهد ، و در صورتی که نگاه کردن محرم به زنی از روی شهوت موجب بیرون آمدن منی از او باشد ، باید از آن پرهیز کند ، بلکه احوط و اولی آنست که از آن پرهیز کند اگر چه موجب بیرون آمدن منی نباشد . و چنانچه از روی شهوت به زنی نگاه کرد و منی از او بیرون آمد ، بنا بر احتیاط باید يك شتر کفاره بدهد ، و اما اگر منی بیرون نیامد و یا بدون شهوت به او نگاه کرد و منی بیرون آمد ، کفاره واجب نیست .

مسأله ۲۳۰ : اگر محرم به غیر زن خود نگاه کند نگاهی که بر او جایز نیست پس اگر منی از او بیرون نیامد ، کفاره ای بر او واجب نخواهد بود ، و اگر بیرون آمد ، باید کفاره بدهد ، و احتیاط این است که اگر وضع مالی و دارائی اش خوب باشد يك شتر کفاره بدهد ، و اگر متوسط باشد يك گاو کفاره بدهد

، و بنا بر اظهار اگر فقیر باشد کافی است که يك گوسفند كفاره بدهد .
مسأله ۲۳۱ : لذت بردن شخص محرم از زن خود به وسیله صحبت کردن و همنشین شدن و مانند آن است ، اگرچه احتیاط در این است که محرم هر گونه لذت بردن از زن خود را ترك کند .

۶- انجام کاری به قصد بیرون آمدن منی (استمناء)

مسأله ۲۳۲ : استمناء اقسامی دارد :

- ۱- استمناء به وسیله مالیدن عضو تناسلی ، چه با دست و چه با غیر آن ، و این کار مطلقاً حرام است ، و حکم آن در حج حکم جماع است ، و بنا بر احتیاط حکم آن در عمره مفرده نیز حکم جماع است ، پس اگر این کار را به طوری که ذکر شد در احرام حج و قبل از وقوف در مشعر انجام داد ، باید كفاره بدهد و آن حج را تمام کند و در سال آینده اعاده نماید ، و اگر در عمره مفرده قبل از فارغ شدن از سعی انجام داد ، بنا بر احتیاط باید كفاره بدهد و آن عمره را تمام کند و در ماه آینده دوباره انجام دهد .
- ۲- استمناء بوسیله بوسیدن زن خود و یا دست زدن به او و یا بازی شهوت انگیز نمودن با او و یا نگاه کردن به او و حکم این همانست که در مسائل قبل بیان شد .
- ۳- استمناء به وسیله شنیدن صحبت زن و یا شنیدن اوصاف و مشخصات او و یا بوسیله تصور او در خیال خود و مانند آن ، و این نیز بر محرم حرام است ، ولی اظهار این است که موجب كفاره نیست .

۷- عقد ازدواج

مسأله ۲۳۳ : برای محرم جایز نیست که در حال احرام برای خود یا برای دیگری زنی را عقد نماید ، چه آن دیگری محرم باشد یا نباشد ، و چه عقد دائم باشد یا موقت ، و عقد در تمام این صورتهای فاسد و باطل است .

مسأله ۲۳۴ : هر گاه برای شخص محرم زنی را عقد نمایند و با او نزدیکی کند ، باید هر يك از عقد کننده و مرد وزن يك شتر كفاره بدهد ، در صورتی که هم عالم و دانا باشد به حکم شعری باشد و هم به موضوع - یعنی بدانند که مرد محرم است - و اگر بعضی از آنها عالم و دانا نباشد ، واجب نیست كفاره بدهد ، و در آنچه که ذکر شد فرقی نیست که عقد کننده وزن محرم باشند یا نباشند .

مسأله ۲۳۵ : بنا بر مشهور بین فقهاء ، برای محرم جایز نیست در مجلس عقد ازدواج حاضر شود ، و احوط و اولی این است که از گواهی دادن بر واقع شدن عقد ازدواج نیز به پرهیزد ، اگر چه پیش از احرام در مجلس عقد حاضر بوده است .

مسأله ۲۳۶ : احوط و اولی این است که محرم خواستگاری نکند ، بلی میتواند به زن خود که او را طلاق رجعی داده است رجوع کند ، همچنان که میتواند زن خود را طلاق دهد .

۸ - استفاده از بوی خوش

مسأله ۲۳۷ : استفاده محرم از بوی خوش حرام است ، چه به وسیله بوئیدن یا خوردن یا مالیدن یا رنگ کردن یا بخور دادن باشد ، و همچنین است پوشیدن لباسی که اثری از بوی خوش در آن مانده باشد ، و مراد از بوی خوش هر ماده ای است که به وسیله آن بدن یا لباس یا خوراک یا غیر اینها را خوشبو میکنند ، مثل مشک و عنبر و ورس و زعفران و مانند آن ، و بنا بر اظهار محرم باید از تمام عطرهاى متعارف ، مثل عطر گل محمدی ، یاس و رازقی ، و مانند آنها ، اجتناب کند .
ولی بر محرم واجب نیست که از بوئیدن (خلوق کعبه) اجتناب نماید ، و همچنین واجب نیست که از مالیده شدن آن به لباسها یا بدنش اجتناب نماید ، و در صورتی که به آنها مالیده شود ، واجب نیست آن را با شستن و مانند آن از بین ببرد ، و خلوق کعبه عطر خاصی بوده از زعفران و چیزهای دیگر گرفته

می شده ، و در دورانهای گذشته کعبه را با آن خوشبو و معطر می کرده اند .

مسأله ۲۳۸ : بوئیدن گلها و سبزیهای که بوی خوش دارند و مردم هم آنها را به همین خاطر تهیه میکنند برای محرم حرام است ، خواه از آنهائی باشد که عطر از آنها تهیه میکنند ، مانند یاسمین و گل محمدی ، یا غیر آنها . بلی بنابر اظهار بوئیدن بعضی از اقسام سبزیهای صحرانی خود رو که بوی خوش دارند اشکالی ندارد ، مثل شیخ و قیسوم و حزامی و اذخر و مانند آنها .

و اما خوردن میوها و سبزیجات خوشبو ، مانند سیب و به و نعنای ، برای محرم اشکالی ندارد ، ولی احتیاط این است که در هنگام خوردن آنها را نبوید ، و همچنین بنابر اظهار خوردن روغنهای خوشبوئی که خوردنی باشند اشکالی ندارد ، در صورتی که عرفاً جزء عطرها به شمار نیابند ، ولی احتیاط این است که در هنگام خوردن آنها را نبوید .

مسأله ۲۳۹ : برای محرم واجب نیست که هنگام سعی بین صفا و مروه در صورتی که عطر فروشی آن جا باشد ، بینی خود را از بوی خوش بگیرد ، ولی واجب است که در غیر این مورد ، بینی خود را از هر بوی خوشی بگیرد بلی بوئیدن خلوق کعبه همچنان که در مسأله (۲۳۷) گذشت ، اشکالی ندارد .

مسأله ۲۴۰ : هر گاه محرم عمداً مقداری از چیزهای خوشبو بخورد ، و یا چیزی بیوشد که اثر بوی خوش از سابق در آن مانده باشد ، بنابر احتیاط واجب باید يك گوسفند کفاره بدهد ، ولی در غیر این دو مورد در استفاده از بوی خوش کفاره واجب نیست ، هر چند احوط کفاره دادن است .

مسأله ۲۴۱ : بر محرم حرام است که بینی خود را از بوی بد بگیرد ، بلی تند رفتن برای خلاصی از بوی بد اشکالی ندارد .

۹ - پوشیدن لباس دوخته یا شبیه دوخته برای مرد

مسأله ۲۴۲ : برای محرم جایز نیست که جامه دکمه دار یا آنچه که فائده دکمه را داشته باشد بیوشد ، در صورتی که دکمه آن را ببندد ، و همچنین جایز نیست جامه ای بیوشد که مانند زره ، یقه و آستین داشته باشد و سر را از یقه و دستها را از آستین بیرون بیاورد ، و همچنین جایز نیست زیر شلواری و آنچه را که مانند آن عورتین را می پوشاند - مانند شلوار - بیوشد ، مگر این که ازار - لنگ - نداشته باشد که در این صورت پوشیدن آن جایز است ، و بنابر احتیاط واجب باید از پوشیدن لباسهای متعارف ، مانند پیراهن و قبا و لبّاده و پالتو و پیراهن عربی ، بپرهیزد ، هر چند آنها را مانند جامه دکمه دار وزره نبوشد.

بلی در حال اضطرار و ناچاری ، جایز است که پیراهن و یا مانند آن از روی دوش اندازد ، و قبا و مانند آن را وارونه بیوشد ، ولی دستهای خود را وارد آستین نکند ، و فرقی نیست در تمام آنچه که ذکر شد بین اینکه جامه دوخته باشد یا بافته شده یا نمدی و یا غیر آن .

و برای محرم جایز است که محفظه پولهایش را به کمر ببندد ، هر چند دوختنی باشد ، مانند همیان (ظرفی که پول در آن گذاشته می شود به کمر بسته می شود) و منطقه (کمر بندی که برای منظورههای مختلف بسته می شود) ، همچنان که جایز است برای محرم مبتلا به فتق در صورت نیاز به فتق بند (نوعی کمر بند است که اشخاص مبتلا به فتق آن را جهت جلوگیری از فتق و یا پایین آمدن روده ها می پوشند) از نوع دوخته آن استفاده کند .

و نیز برای محرم جایز است در حال خوابیدن و یا غیر آن ، اینکه بدن خود را - بجز سر - بالحاف و مانند آن از چیزهای دوخته شده بپوشاند .

مسأله ۲۴۳ : احوط این است که محرم ازار (لنگ) خویش را بگردن خود بلکه مطلقاً ولو بعضی از آنرا بعضی دیگر گره نزند ، و چیزی مانند سوزن نیز در آن فرو نبرد ، و احوط این است که ردا را نیز گره

نزد ، ولی فرو کردن سوزن و مانند آن در آن اشکالی ندارد .

مسأله ۲۴۴ : پوشیدن لباس دوخته به هر کیفیتی که باشد برای زن اشکالی ندارد ، مگر دستکش که جایز نیست آن را بیوشاند .

مسأله ۲۴۵ : هر گاه محرم لباسی را که پوشیدنش حرام است عمدآ بیوشد واجب است ، يك گوسفند كفاره بدهد ، و بنا بر احتیاط حتی اگر از روی ناچاری پوشیده باشد باید كفاره بدهد ، و در صورتی که چند بار بیوشد ، باید بتعداد بارهائی که پوشیده كفاره بدهد ، و همچنین است اگر در يك دفعه چند لباس با هم بیوشد ، مانند اینکه چند لباس را داخل یکدیگر کند و یکدفعه بیوشد ، در صورتی که انواع این لباسها مختلف باشد ، بلکه بنا بر احتیاط حتی اگر از يك نوع باشد باید بتعداد لباسها كفاره بدهد

۱۰ - سرمه کشیدن

مسأله ۲۴۶ : سرمه کشیدن دو صورت دارد :

۱- سرمه کشیدن به سرمه سیاه ، یا هر سرمه ای که کشیدن آن عرفاً زینت باشد ، و این صورت بنا بر اظهر حرام است ، در صورتی که مقصود محرم از آن زینت باشد ، بلکه بنا بر احوط هر چند مقصودش زینت نباشد حرام است ، بلی کشیدن این سرمه به چشم در حال ناچاری برای معالجه اشکالی ندارد .

۲- سرمه کشیدن بسرمه ای که نه سیاه باشد و نه زینت شمرده شود عرفاً ، و این صورت اشکالی ندارد ، در صورتی که قصد زینت نداشته باشد ، و اما اگر قصد زینت داشته باشد احوط ترك آن است ، و در تمام صورتهای سرمه کشیدن كفاره ای واجب نیست ، اگرچه اولی كفاره دادن يك گوسفند است ، در صورتی که سرمه ای بکشد که حلال نباشد

۱۱ - نگاه کردن در آینه

مسأله ۲۴۷ : برای محرم جایز نیست که در آینه برای زینت نگاه کند ، ولی اگر برای مقصود دیگری باشد اشکالی ندارد ، و مقصود دیگر مثل اینکه برای مداوای زخم صورت ، یا آگاه شدن از وجود چیزیکه مانع از رسیدن آب است بصورت ، یا نگاه کردن راننده ماشین در آن ، جهت دیدن ماشینهای که در پشت سرش قرار دارند ، و مانند اینها ، به آینه نگاه کند ، و ممکنست که اجسام صیقلی دیگری که خاصیت آینه را داشته باشند به آینه ملحق شوند .

و مستحب است محرم که در آینه برای زینت نگاه کرده است ، تلبیه بگوید .
و اما نگاه کردن به اشیاء با كمك عینك طبی اشکالی ندارد ، بلی در صورتی که عینك زدن عرفاً زینت باشد احوط پرهیز از آن است .

۱۲ - پوشیدن چکمه و جوراب برای مرد

مسأله ۲۴۸ : برای مرد محرم حرام است چیزی بیوشد که تمام روی پای او را بیوشاند ، مانند جوراب و چکمه ، مگر در حال ناچاری ، مثل اینکه نعلین و یا مانند آن برای او فراهم نشود و ناچار شود چکمه بیوشد ، که در این صورت جایز است ، ولی بنا بر احتیاط باید روی آن را پاره و دو قسمت کند و بعدآ بیوشد .

بلی جایز است چیزی بیوشد که قسمتی از روی پا را می پوشاند ، همچنان که جایز است همه روی آن را بدون پوشیدن چیزی بیوشاند ، مثل اینکه يك طرف رداء خود را بر آن در حال نشستن بیندازد .
و در پوشیدن چکمه و مانند آن كفاره ای واجب نیست ، ولی بنا بر احتیاط اگر عمدآ جوراب یا مانند آن

را بپوشد ، باید يك گوسفند كفاره بدهد .
و برای زن پوشیدن چکمه و جوراب ، و مانند اینها از چیزهایی که همه روی پا را میپوشاند ، اشکالی ندارد .

۱۳- دروغ و دشنام و فخر کردن حرام

مسأله ۲۴۹ : دروغ و دشنام و فخر کردن حرام در هر حال حرام است ، ولی حرمت آن در حال احرام شدیدتر است .

و مراد از فخر کردن این است که : در مقابل دیگران به نسبت یا مال یا مقام خود و مانند اینها ، افتخار و فخر فروشی کند ، و این کار در صورتی که مستلزم اهانت و تحقیر مؤمن باشد حرام ، و در غیر این صورت اشکالی ندارد ، نه برای محرم و نه غیر محرم .

و در صورتی که از محرم دروغ و یا دشنام و یا فخر کردن حرام سر بزند ، كفاره ای بجز استغفار ندارد ، اگر چه احوط آنکه يك گاو كفاره بدهد .

۱۴ - جدال نمودن

مسأله ۲۵۰ : جدال کردن (و آن کلامی است که مشتمل بر قسم خوردن به ذات اقدس الهی باشد برای اثبات یا نفی مطلبی) ، بر محرم حرام است ، و اظهر این است که حرمت جدال اختصاص به این ندارد که برای قسم خوردن بگوید (بله و الله) و یا (نه و الله) ، بلکه هر قسمی که بخداوند بخورد جدال خواهد بود ، خواه با کلمه (الله) باشد یا نباشد ، و خواه در اول صیغه قسمت کلمه (نه) و یا کلمه (بله) باشد و یا نباشد ، و خواه قسم خوردن به زبان عربی یا به زبانهای دیگر باشد .

و اما قسم خوردن به بقیه مقدّسات هیچ اثری ندارد ، تا چه رسد به مانند (نه به جان مردم) و یا (بله به جان خودم) ، همچنان که قسم خوردنی که برای خیر دادن نباشد هیچ اثری ندارد ، مانند قسمت خوردن برای التماس چیزی از دیگری ، مثل این قسم (تو را بخدا این را بمن بده) ، و یا مانند قسم خوردن برای تاکید عزم و اراده خود که فلان کار را در آینده میکنی و یا نمی کنی ، مثل این قسم (و الله این چیز را به تو خواهم داد) .

و بعضی از فقهاء فرموده اند که : برای تحقق جدال در قسمت راست باید سه بار قسمت پشت سر هم تکرار شود ، و اگر نه ، جدال شرعاً محقق نمی شود ، و این فرمایش خالی از وجه نیست ، ولی احوط این است که با يك بار هم محقق میشود ، و اما در قسم دروغ اشکالی نیست که تکرار شدن آن در محقق شدن جدال لازم نیست .

مسأله ۲۵۱ : اگر ترك جدال موجب ضرر مکلف شود ، مانند اینکه موجب از بین رفتن حق باشد ، در این صورت جدال کردن جایز است .

مسأله ۲۵۲ : اگر جدال کننده سه بار پشت سر هم قسم راست بخورد ، باید يك گوسفند كفاره بدهد ، و در صورتی که قسمتهای پشت سر او بیش از سه بار باشد كفاره تکرار نمی شود .

بلی اگر بعد از سه بار یا بیشتر قسم - پشت سر هم - خوردن كفاره بدهد ، و یا سه بار پشت سر هم قسم بخورد و پس از فاصله دو باره سه بار یا بیشتر پشت سر هم قسم بخورد ، در این دو صورت باید يك كفاره دیگر بدهد .

و اگر يك بار قسم دروغ بخورد يك گوسفند باید كفاره بدهد ، و اگر دو بار قسم دروغ بخورد دو گوسفند و اگر سه بار قسم بخورد يك گاو باید كفاره بدهد ، و در صورتی که بیش از سه بار قسم دروغ بخورد و در میان قسم خوردنها كفاره نداده باشد كفاره تکرار نخواهد شد .
و اگر كفاره را داد و دوباره قسم دروغ خورد باید بترتیبی که گذشت كفاره بدهد .

و اگر دو بار قسم دروغ خورد آنگاه کفاره داد ، و سپس يك بار ديگر قسم دروغ خورد ، واجب است يك گوسفند کفاره بدهد نه گاو .

۱۵- کشتن جانوران بدن

مسأله ۲۵۲ : کشتن شپش برای محرم جایز نیست ، و همچنین است بنا بر احوط انداختن آن از بدن یا لباس ، ولی جا به جا کردن آن اشکالی ندارد ، و در صورت کشتن یا انداختن احوط و اولی آن است که يك مشت از طعام کفاره بدهد ، و اما پشه و كك و مانند آنها احتیاط در نکشتن آنها است ، در صورتی که ضرری از طرف آنها متوجه محرم نشود ، و اما راندن آنها ظاهراً جایز است ، هر چند احوط ترك آن است .

۱۶- زینت نمودن

مسأله ۲۵۳ : مرد محرم و زنی که در حال احرام است بنا بر احتیاط باید از هر چیزی که عرفاً زینت شمرده می شود اجتناب نمایند ، خواه بقصد زینت باشد یا نباشد ، و از جمله چیزهایی که زینت شمرده می شود حنا بستن به کیفیتی که متعارف است میباشد . بلی در صورتی که بستن حنا زینت شمرده نشود اشکالی ندارد ، مانند اینکه بستن آن برای درمان و مانند آن باشد ، و همچنین بستن آن قبل از احرام اشکالی ندارد ، هر چند اثر آن تا بعد از احرام هم باقی بماند .

مسأله ۲۵۵ : پوشیدن انگشتر در حال احرام اگر بقصد زینت نباشد ، اشکالی ندارد ، مثل اینکه بقصد انجام مستحب شرعی ، یا بقصد نگهداری آن از گم شدن ، یا بقصد شمردن شوطهای طواف با آن و مانند آن انگشتر را بپوشد ، و اما پوشیدن آن بقصد زینت بنا بر احتیاط جایز نیست .

مسأله ۲۵۶ : برای زنی که در حال احرام است حرام است که زیور را بقصد زینت بپوشد ، بلکه احوط ترك آن است هر چند بقصد زینت نباشد ، بلی پوشیدن زیورهایی که قبل از احرام عادت به پوشیدن آنها داشته اشکالی ندارد ، ولی بنا بر احوط و اولی آنها برای شوهرش و مردانی که با او محرمند ظاهر نسازد و نشان ندهد . و زینت نمودن در تمام صورتهای ذکر شده کفاره ندارد .

۱۷- روغن مالی بدن

مسأله ۲۵۷ : روغن مالی کردن بدن برای محرم حرام است ، هر چند روغن استفاده شده دارای بوی خوشی نباشد ، بلی خوردن روغنی که خالی از مواد خوشبو کننده - عطرها - باشد اشکالی ندارد هر چند که خوشبو باشد ، همچنان که در مسأله (۲۲۸) گذشت ، و استفاده محرم از روغنی که خوشبو نیست برای درمان کردن جایز است ، بلکه در حال ضرورت ، استفاده از روغنی که بر حسب طبع خودش خوشبو ، و یا با اضافه کردن مواد خوشبو کننده خوشبو شده است ، اشکالی ندارد .

مسأله ۲۵۸ : اگر محرم با علم و آگاهی و از روی عمد ، بدن خود را با روغن خوشبو روغن مالی نماید ، بنا بر احتیاط باید يك گوسفند کفاره بدهد ، خواه روغن استفاده شده بر حسب طبع خودش خوشبو باشد یا اینکه با اضافه کردن مواد خوشبو کننده به آن خوشبو شده باشد ، و اگر بدون علم و آگاهی این کار را کرده باشد ، بنا بر احتیاط کفاره آن اطعام يك فقیر است .

۱۸- جدا نمودن مو از بدن

مسأله ۲۵۹ : برای محرم جایز نیست که موی خود یا دیگری را از بدن جدا نماید ، هر چند آن دیگری

محرم نباشد ، خواهد جدا نمدن بتراشیدن باشد یا بکندن و مانند آن ، و خواه مو زیاد باید یا کم ، حتی قسمتی از يك مو هم جدا نمدن آن جایز نیست .

بلی اگر شپش در سرش زیاد شود و او را اذیت نماید جایز است که سرش را بتراشد ، و همچنین در صورت اقتضای ضرورت میتواند موی بدن خود را نیز بتراشد ، و اگر در حال وضو یا غسل ، یا تیمم ، یا تطهیر از نجاست ، یا بر طرف کردن مانعی که به بدن چسبیده باشد و از رسیدن آن به بدن برای طهارت از حدث یا خبث جلوگیری نماید ، و مانند آن ، موئی از بدن محرم بدون قصد جدا شود اشکالی ندارد .

مسأله ۲۶۰ : اگر بدون ضرورت محرم سر خود را بتراشد ، کفاره آن يك گوسفند است ، و اگر از روی ضرورت باشد ، کفاره آن يك گوسفند و یا سه روز روزه گرفتن و یا اطعام شش مسکین است ، برای هر يك دو مدّ از طعام ، و گفته شده است که : مدّ معادل سه ربع کیلو (۷۵۰ گرم) میباشد . و اگر موهای زیر هر دو بغل خود را بکند ، کفاره آن يك گوسفند است ، و همچنین بنا بر احتیاط اگر موی زیر يك بغل خود را بکند ، باید يك گوسفند کفاره بدهد .

و اگر چیزی از موی ریش و یا غیر ریش خود را بکند ، واجب است يك مسکین (بینوا) را با يك مشت از طعام اطعام نماید .

و بنا بر احتیاط تمام احکامی که برای تراشیدن و کندن مو ذکر شد در تمام راه های بر طرف کردن مو نیز جاری است .

و اگر محرم سر دیگری را بتراشد ، چه محرم باشد و چه نباشد کفاره ای ندارد .

مسأله ۲۶۱ : خاراندن محرم سر خود را ، در صورتی که موجب افتادن مو از سرش نشود و خون از سرش نیاید ، اشکالی ندارد ، و همچنین است خاراندن بدن و اگر محرم دست خود را به سر یا ریش خود کشید ، بدون اینکه هیچ غرضی و هدف عقلانی از این کار خود داشته باشد ، و موجب جدا شدن يك مو یا بیشتر شد ، مواجب است يك مشت از طعام صدقه بدهد ، و اما اگر جدا شدن مذکور در اثر وضو گرفتن و مانند آن باشد کفاره ای واجب نیست .

۱۹- پوشاندن سر برای مرد

مسأله ۲۶۲ : برای مرد محرم جایز نیست تمام سر خود یا قسمتی از آن را با روسری و لباس و مانند اینها بپوشاند ، بلکه احتیاط این است که آن را با گل و علف و حمل کردن چیزی بر سر و مانند آن نیز نپوشاند .

آری گذاشتن بند مشگ آب بر سر وقت حمل مشک اشکالی ندارد ، و همچنین است بستن سر با دستمال و مانند آن به علت مرض ، مثل سر درد .

و مقصود از سر در اینجا جای طبیعی روئیدن مو است ، و اقرب این است که گوشها در احکام ذکر شده ملحق به سر هستند .

مسأله ۲۶۳ : جایز است سر را با قسمتی از بدن مانند دست پوشاند ، ولی اولی ترك آن است .

مسأله ۲۶۴ : برای محرم جایز نیست همه سر خود را در آب فرو برد ، بلکه بنا بر احتیاط در غیر آب هم جایز نیست ، و ظاهر این است که در این حکم فرقی بین مرد و زن نیست ، و مقصود از سر در این جا همه آن قسمتی است که بالای کردن قرار گرفته .

مسأله ۲۶۵ : اگر محرم سر خود را بپوشاند کفاره آن بنا بر احتیاط يك گوسفند است ، و ظاهر این است که کفاره در مواردی که پوشاند سر جایز است ، و در مواردی که پوشاندن از روی ناچاری صورت میگردد ، واجب نیست .

۲۰ - پوشاندن صورت برای زن

مسئله ۲۶۶ : زن در احرام جایز نیست صورت خود را با پوشیه یا نقاب یا باد بزن و مانند آن بپوشاند ، و احتیاط این است که صورت خود را با هیچ چیزی بپوشاند ، همچنان که احتیاط این است که قسمتی از صورت را نیز بپوشاند .

آری جایز است که صورت خود را در حال خواب بپوشاند ، و اشکالی ندارد که جهت یقین حاصل نمودن به پوشیده شدن سر در نماز مقداری از صورت را بپوشاند ، ولی تنها به اندازه ای که یقین ذکر شده حاصل شود و نه بیش از آن ، و بشرط اینکه پوشیدن این مقدار از صورت از راه رها کردن پوششی که بر سر دارد بطرف صورت ممکن نباشد ، و اگر بتواند باید همین کار را بکند .

مسئله ۲۶۷ : زن در حال احرام جایز است که صورت خود را از مرد نامحرم بپوشاند ، به این کیفیت که طرف چادر و یا هر چیزی که با آن سر خود را پوشانده بطرف صوت رها کند و تا محاذی بینی پایین بیاورد بلکه میتواند آن را تا محاذی گردن هم پایین بیاورد ، و بنا بر اظهر لازم نیست که این پوشش ، از صورت به وسیله دست یا غیر آن فاصله داشته و به آن نجسیده باشد ، هر چند که احوط همین است .

مسئله ۲۶۸ : بنا بر احوط و اولی کفار پوشاندن صورت يك گوسفند است .

۲۱ - سایه قرار دادن مرد بالای سر خود

مسئله ۲۶۹ : سایه قرار دادن دو نوع است :

اول : سایه قرار دادن به وسیله اشیاء متحرک سایه دار مانند چتر و سقف محمل یا ماشین یا هواپیما و مانند آن ، و این نوع برای مرد محرم حرام است ، خواه سواره باشد خواه پیاده ، در صورتی که آن جسم سایه دار بالای سرش قرار گرفته باشد ، مانند مثالهای ذکر شده ، بلی در سایه ابر متحرک قرار گرفتن اشکالی ندارد . و اما اگر شئی سایه دار در یکی از اطرافش - پهلوئی او یا پیش رو یا پشت سر او - باشد ، ظاهر این است که برای شخص پیاده ، قرار دادن چنین سایه ای مطلقاً اشکالی ندارد ، و بنا بر این جایز است در سایه محمل و ماشین و مانند اینها راه برود ، و اما سواره احتیاط این است که از آن اجتناب کند ، مگر اینکه مانع از صدق عرفی در معرض آفتاب قرار گرفتن نباشد ، مانند اینکه چیزی که در یکی از اطراف محرم قرار دارد کوتاه باشد به طوری که سر و سینه اش را بپوشاند ، مانند دیواره بعضی از ماشینهای روبات .

دوم : سایه قرار دادن به وسیله اشیاء ثابت ، مانند دیوارها و تونلها و درختها و کوهها و مانند اینها ، و بنا بر اظهر این نوع برای مردم محرم جایز است ، خواه سواره باشد یا پیاده ، همچنان که جایز است خود را از آفتاب با دو دست خود بپوشاند ، اگرچه احوط ترك آن است .

مسئله ۲۷۰ : مقصود از سایه دادنی که بر محرم حرام است پوشاندن خود است از شعاع آفتاب ، و بنا بر احتیاط باران نیز ملحق به آفتاب است ، و اما باد و سرما و گرما اظهر این است که برای محرم جایز است خود را از آنها بپوشاند ، هر چند احوط ترك آن است ، و بنا بر این سوار شدن در ماشین سقف دار و مانند آن در شب ، در صورتی که بارانی نباشد ، اشکالی ندارد ، هر چند محرم را از باد و مانند آن می پوشاند .

مسئله ۲۷۱ : حرام بودن سایه قرار دادن مخصوص حال حرکت است ، پس اگر محرم در جائی توقف کند ، خواه آنجا را منزل خود قرار دهد یا ندهد ، مانند آنکه در وسط راه جهت استراحت یا دیدار دوستان یا غیر اینها ، توقف کند ، اشکالی ندارد که سایه بالای سر خود قرار دهد .

اما پس از پیاده شدن و منزل خود قرار دادن جائی ، اگر محرم بخواهد جهت انجام کارهایش به این جا و آنجا برود ، مانند اینکه در مکه منزل کند و بخواهد جهت انجام طواف سعی به مسجد الحرام برود ، و یا بمنزل خود در منی وارد شود و بخواهد به قربانگاه یا جمرات برود ، حکم به جواز سایه قرار دادن بالای سر خود ، چه بوسیله چتر و یا سوار شدن ماشین سقف دار، خیلی مشکل است ، و احتیاط نباید ترك شود .

مسئله ۲۷۲ : سایه قرار دادن زنها و اطفال و همچنین مردها در حال ضرورت اشکالی ندارد .

مسئله ۲۷۳ : اگر محرم بوسیله سایه قرار دادن خود را از شعاع آفتاب و باران پوشاند ، باید کفاره بدهد ، و ظاهر این است که فرقی نمی کند در این حکم بین اینکه این کار از روی اختیار و یا ناچاری صورت گرفته باشد ، و اگر این کار مکرر شد اظہر این است که برای هر احرامی يك کفاره کفایت میکند ، ولی احوط این است که برای هر روزی يك کفاره بدهد ، و در کفاره آن يك گوسفند کفایت می کند .

۲۲ - بیرون آوردن خون از بدن

بنابر احتیاط برای محرم جایز نیست خون از بدن خود خارج کند ، خواه با رگ زن و یا حجامت و یا کندن دندان و یا خاراندن بدن و یا مانند آن باشد ، مگر در حال ضرورت .
بلی جایز است از مسواک استفاده کند اگرچه مستلزم خون آمدن باشد ، و در صورتی که بدون ضرورت خون از بدن خود خارج کند ، کفاره آن بنابر احوط و اولی يك گوسفند است.

۲۳ - ناخن گرفتن

برای محرم گرفتن ناخن یا قسمتی از آن جایز نیست ، مگر ضرورت اقتضای گرفتن آن را نماید و یا از باقی ماندن آن اذیت شود ، مانند اینکه قسمتی از يك ناخن بشکند و از باقی ماندن بقیه اش اذیت شود ، که در این صورت جایز است بقیه آن را بگیرد .

مسئله ۲۷۴ : اگر محرم يك ناخن از دست یا پای خود را بگیرد ، باید يك مد (۷۵۰ گرم) از طعام کفاره بدهد ، و اگر دو ناخن دو مدّ ، و بهمین صورت است تا ناخن نهم ، ولی اگر تمام ده ناخن دست و یا پا را بگیرد ، باید يك گوسفند کفاره بدهد برای همه ناخنهای دست و یا همه ناخنهای پا ، خواه همه ناخنهای دست و یا پا را در يك مجلس بگیرد و یا در چند مجلس .

بلی اگر همه ناخنهای دست و پا را در يك مجلس بگیرد يك گوسفند کفایت میکند .

مسئله ۲۷۵ : اگر محرم به استناد فتوای کسی که از روی اشتباه فتوی بجواز ناخن گرفتن داده است ، ناخن خود را گرفت و موجب خون آمدن انگشتش شد بنابر احتیاط بر فتوی دهنده کفاره واجب است .

۲۴ - کندن دندان

مسئله ۲۷۶ : بعضی از فقهاء فرموده اند : کندن دندان برای محرم حرام است ، هر چند موجب بیرون آمدن خون هم نباشد ، و فرموده اند : کفاره آن يك گوسفند است ، ولی دلیل آن خالی از تأمل نیست ، بلکه بعید نیست این کار جایز باشد .

۲۵ - حمل سلاح

مسئله ۲۷۷ : برای محرم جایز نیست سلاح بپوشد ، بلکه بنابر احتیاط حمل آن هم به طوری که او را مسلّح بدانند جایز نیست ، و مقصود از سلاح هر چیزی است که عرفاً به آن سلاح گویند ، مانند شمشیر و تفنگ و نیزه ، و اما ابزار حفاظت و دفاع مانند زره و سپر و مانند آنها سلاح نمیباشد .

مسئله ۲۷۸ : بودن سلاح نزد محرم اشکالی ندارد ، و همچنین است حمل آن اگر به طوری باشد که عرفاً او را مسلّح ندانند ، ولی احوط ترك آن است .

مسئله ۲۷۹ : حرمت مسلّح شدن بر محرم مخصوص حال اختیار است ، و اما در حال ناچاری ، مانند ترس از دشمن و یا دزد ، مسلّح شدن اشکالی ندارد .

مسئله ۲۸۰ : بنابر احوط کفاره مسلّح شدن بدون ضرورت يك گوسفند است .
تا اینجا تمامی محرمات احرام بیان گردید . و اینک محرمات حرم :

محرمات حرم

اول : شکار صحرائی ، همچنان که در **مسأله (۱۹۹) گذشت** .

دوم : کندن و یا بریدن هر چیزی که در حرم روئیده باشد ، خواه درخت و یا غیر آن باشد ، ولی بریده شدن بعضی از چیزهایی که در حرم روئیده بر اثر راه رفتن متعارف و معمولی اشکالی ندارد ، همچنان که رها کردن حیوانات بجهت چریدن از علف حرم اشکالی ندارد ، ولی چیدن علف جهت ذخیره ساختن ، هر چند برای شتر باشد ، جایز نیست ، و از حکم حرمت کندن و بریدن چند مورد استثناء میشود :

۱- اذخر ، که گیاه معروفی است .

۲- نخل خرما و درخت میوه .

۳- درختان و علفهایی که خود انسان آنها را نشانده و کاشته است خواه در ملک خودش باشند یا در ملک دیگری .

۴- درختان و علفهایی که در خانه و منزل انسان پس از اینکه منزل او شده بروید ، و اما درختان و علفهایی که از قبل در آنجا بوده اند ، کندن و یا بریدن آنها جایز نیست .

مسأله ۲۸۱ : درختی که اصل و ریشه آن در حرم باشد و شاخه و برگ آن در بیرون حرم و یا برعکس ، حکم درختی را دارد که هم اصل و هم شاخه و برگش در حرم باشد .

مسأله ۲۸۲ : بنابر احتیاط کفاره کندن هر درختی قیمت همان درخت است ، و کفاره بریدن قسمتی از آن قیمت همان قسمت است ، و اما بریدن و کندن علف کفاره ندارد .

سوم : جاری نمودن حدود و قصاص و تعزیر بر کسی که در بیرون حرم جنایت کرده و به آن پناه آورده است ، ولی جایز نیست به جانی آب یا خوراکی داده شود ، و همچنین جایز نیست با او صحبت و یا خرید و فروش شود و یا پناه و جایی به او داده شود ، تا اینکه ناچار به بیرون آمدن از حرم شود ، و دستگیر و مجازات گردد .

چهارم : بنابر قولی : برداشتن چیز گم شده در حرم ، ولی اظهار این است که کراهت شدیدی دارد و حرام نیست ، پس اگر آن را برداشت و علامتی نداشت که از روی آن ممکن باشد مالک آن را پیدا کند و به او برساند ، جایز است آن را متلک کند ، هر چند قیمت آن يك درهم یا بیشتر باشد ، ولی اگر علامت - بتوضیحی که ذکر نمودیم - داشت ، پس اگر قیمت آن به يك درهم نرسد ، واجب نیست آن را به مردم جهت پیدا شدن مالک معرفی نماید ، و احتیاط این است که آن را از طرف مالکش صدقه بدهد ، و اگر قیمتش يك درهم و یا بیش از آن باشد ، واجب است يك سال تمام آن را معرفی کند ، و در صورت پیدا نشدن مالک ، بنابر احتیاط آن را از طرف مالکش صدقه بدهد .

حدود حرم مکه و مدینه

ما حرم مکه حدود و مرزهای مشخصی از دورانهای قدیم داشته است ، و علامتهای مشخصی دارد که دست به دست شده تا اینکه به ما رسیده است . و مرز آن از طرف شمالی جایی است بنام (تعیم) ، و از طرف شمال غربی جایی است بنام

(حدیبیه ((شمیسی))) ، و از طرف شمال شرقی جایی است بنام (ثنیة جبل المقطع) ، و از طرف شرق مرز مقابل عرفه از دشت (نمره) ، و از طرف جنوب شرقی جایی است بنام (جعرانه) ، و از طرف جنوب غربی جایی است بنام (إضاءة لین) .

و اما حرم مدینه نیز حدود و مرزهایی دارد ، که از جمله آنها کوههای (عائر) و (وعیر) می باشند و زمینهای سنگلاخی (واقم) و (لیلی) - که دارای سنگهای سوزنده سیاهی است که گویا با آتش سوزانده شده است - می باشند .

و حرم مدینه هر چند بستن احرام برای آن واجب نیست ، ولی بریدن درخت ، آن - مخصوصاً درخت زنده - جایز نیست ، مگر آنچه در حرم مکه استثناء نمودیم به توضیحی که گذشت ، و همچنین بنابر احتیاط شکار این حرم هم مطلقاً جایز نیست .

جای کشتن گوسفند و گاو و شتر کفاره

مسأله ۲۸۳ : جای کشتن کفاره واجب شده به علت شکار ، در عمره مفرده مگه مکرمه میباشد ، و جای کفاره واجب شده به علت شکار در احرام حج یا عمره تمتع منی میباشد ، و همچنین است بنا بر احتیاط کفاره واجب شده به علت سایر محرمات احرام غیر شکار .

مسأله ۲۸۴ : اگر کفاره ای بر محرم به علت شکار یا غیر آن واجب شد ، و آن را در مگه یا منی به جهت عذری یا بدون عذر نکشت تا اینکه از این دو جا برگشت بطرف مقصد خود ، بنا بر اظهر جایز است آن را در هر جا بخواهد بکشد .

مصرف کفارات

کفاراتی که بر محرم واجب شده باید آنها را به فقراء و مستمندان صدقه بدهد ، و احتیاط این است که خود کفاره دهنده از آن نخورد ، و اگر خورد احتیاط این است که قیمت مقداری را که خورده به فقراء صدقه بدهد .

طواف

طواف دومین واجب عمره تمتع است ، و در صورت ترك آن عمداً حج فاسد میشود ، خواه دانا و عالم بحکم باشد یا جاهل و نادان ، و بنا بر احتیاط جاهل به حکم باید يك شتر کفاره بدهد ، و ترك در صورتی محقق میشود که آنقدر آن را به تأخیر اندازد که نتواند اعمال عمره تمتع را قبل از ظهر روز عرفه به انجام برساند . و بنا بر اظهر در صورتی که عمره باطل شود احرام هم باطل میشود ، و عدول از عمره تمتع به حج افراد مجزی و کافی نیست ، یعنی کفایت از حج تمتعی که بر او واجب شده نمیکند ، هر چند احوط عدول نیتش به آن و انجام اعمال حج افراد بقصد رجاء است ، بلکه احوط این است که طواف و نماز آن و سعی ، و تراشیدن سر یا گرفتن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب را ، بقصد اعم از حج افراد و عمره مفرده انجام دهد ، یعنی این اعمال را به نیت انجام دهد که اگر در واقع یکی از این دو بر او واجب باشد ، این اعمال برای امتثال آن باشد .

شرایط طواف

در طواف چند چیز شرط است :

اول : نیت یعنی اینکه طواف را تنها به این قصد انجام دهد که امر خداوند را امتثال کرده باشد و از روی خضوع و بندگی در برابر آن ذات متعال عمل را بجا می آورد ، و نه هیچ منظور دیگر ، و در نیت طواف تعیین اینکه چه مناسکی را میخواهد انجام دهد نیز معتبر است ، همچنان که در میحث نیت احرام توضیح داده شد .
دوم : طهارت از حدث اصغر و اکبر ، بنا بر این اگر در حالی که محدث بوده طواف نماید، طوافش باطل است ، خواه از روی عمد و یا ناآگاهی و یا فراموشی باشد .

مسأله ۲۸۵ : اگر حدثی از محرم در حین انجام طواف سر زند، چند صورت وجود دارد:

اول : اینکه قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد ، و در این صورت طوافش باطل است و باید پس از تحصیل طهارت آن را دوباره انجام دهد ، و بنا بر اظهر در صورتیکه پس از گذشتن از نیمه شوط چهارم و قبل از تمام آن محدث شود ، باز هم حکم همین است .

دوم : اینکه بدون اختیار پس از تمام شدن شوط چهارم محدث شود ، و در این صورت باید طوافش را قطع نماید و بعد از تحصیل طهارت از همانجا که قطع کرده ادامه دهد و به اتمام برساند .

سوم : اینکه از روی اختیار پس از تمام شدن شوط چهارم باشد ، و در این صورت احتیاط این است که طوافش را قطع نماید و بعد از تحصیل طهارت از همانجا که قطع کرده ادامه دهد و به اتمام برساند ، و سپس طواف را اعاده نماید .

مسئله ۲۸۶ : اگر قبل از شروع در طواف شك در طهارت نماید ، چنانچه بداند که قبلاً با طهارت بوده و تنها احتمال میدهد که بعد از آن طهارت محدث شده ، در این صورت بنا را بر طهارت بگذارد ، و اگر نداند سابقاً با طهارت بوده ، باید قبل از طواف تحصیل طهارت نماید .

و همچنین است در صورتی که شك در طهارت برای او در اثناء طواف پیدا شود و بداند که حالت سابقه طهارت بوده است ، ولی اگر این را نداند ، چنانچه شك ذکر شده قبل از تمام کردن شوط چهارم برای او پیدا شود ، باید پس از تحصیل طهارت ، طواف را به اتمام برساند .

مسئله ۲۸۷ : اگر بعد از فارغ شدن از طواف ، شك کند در حین طواف طاهر بوده ، لازم نیست بشك خود اعتنا کند ، هر چند احوط این است که آن را دوباره انجام دهد ، ولی باید برای نماز طواف حتماً تحصیل طهارت نماید .

مسئله ۲۸۸ : اگر مکلف به دلیل عذری که دارد نمی تواند وضو بگیرد ، در صورت یأس از زوال عذر ، تیمم بگیرد و طواف را انجام دهد ، و اگر نتواند تیمم هم بگیرد ، در این صورت حکم شخصی را پیدا میکند که تمکن از اصل طواف ندارد ، و چنانچه از حصول تمکن بر طهارت مأیوس باشد ، باید جهت طواف نائب بگیرد ، و احوط و اولی این است که خود نیز طواف را بدون طهارت انجام دهد .

مسئله ۲۸۹ : واجب است بر زنی که عادت ماهانه داشته وزن زانو ، پس از سپری شدن روزهای عادت و رزهائی که در آنها خون نفاس دیده ، و همچنین بر شخص جُنُب ، اینکه برای طواف غسل کنند ، و چنانچه نتوانند غسل کنند و از حصول توانائی نیز مأیوس باشند ، باید با تیمم طواف کنند ، و احوط و اولی این است که نائب هم بگیرد ، و چنانچه توانائی تیمم ندارند ، و از حصول توانائی نیز مأیوس باشند ، واجب است نائب بگیرند .

مسئله ۲۹۰ : اگر زن در عمره تمتع پیش از احرام و یا در حین احرام و یا بعد از آن و قبل از شروع در طواف ، عادت ماهانه ببیند ، پس اگر وقت کافی داشته باشد که تا پس از سپری شدن روزهای عادت صبر کند و اعمال عمره را قبل از رسیدن وقت حج ، انجام دهد باید صبر کند تا سپری شدن روزهای عادت و آنگاه غسل کند و اعمال عمره را بجا آورد ، و اگر وقت کافی نداشته باشد ، . **مسئله دو صورت دارد :**

اول : اینکه عادت را پیش از احرام یا در حین احرام دیده باشد ، و در این صورت حجتش منقلب به حج افراد میشود ، و بعد از فارغ شدن از انجام حج افراد ، باید عمره مفرده را در صورت توانائی و تمکن انجام دهد .

دوم : اینکه عادت را پس از احرام ببیند ، و در این صورت نیز احوط این است که به حج افراد دول نماید به همان کیفیت که در صورت اول ذکر شد ، هر چند ظاهر این است که میتواند بر عمره تمتع خود باقی بماند ، و اعمال آن را بجز طواف و نماز آن انجام دهد ، یعنی اینکه سعی و تقصیر نماید ، و بعد از آن احرام ببندد ، و پس از فارغ شدن از اعمال منی و بازگشتن به مکه ، قبل از اینکه طواف حج را انجام دهد طواف عمره و نماز آن را انجام دهد .

و اگر یقین داشته باشد که حیضش باقی خواهد ماند و توانائی برای طواف حتی پس از بازگشت از منی پیدا نخواهد کرد ، هر چند به علت صبر نکردن کاروان باشد ، باید برای طوافش و نماز آن نائب بگیرد ، و پس از انجام آنها شخصاً سعی را انجام دهد .

مسئله ۲۹۱ : اگر زن در حال احرام حین انجام طواف عادت ماهانه ببیند ، پس اگر قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد ، طوافش باطل است و حکمش همان است که در **مسئله قبل بیان شد ، و اگر بعد از آن باشد ، مقداری که انجام داده صحیح است و باقی آن را باید بعد از پایان روزهای عادت و انجام غسل بجا آورد ، و احوط و اولی اعاده آن است پس از اتمام طواف اول . این در صورتی است که وقت کافی برای انجام آنچه ذکر شد قبل از رسیدن وقت حج داشته باشد ، و اگر نه باید سعی و تقصیر نماید ، و سپس احرام حج را ببندد ، و پس از بازگشت از منی و انجام اعمال آن و قبل از اینکه طواف حج را انجام دهد ، باید باقیمانده طواف عمره را قضا نماید به همان صورتی که قبلاً بیان نمودیم .**

مسئله ۲۹۲ : اگر زن بعد از طواف و قبل از خواندن نماز آن عادت شود طوافش صحیح است ، و پس از تمام شدن عادت و غسل نمودن باید نماز طواف را بخواند ، و در صورتی که وقت تنگ باشد ، سعی و تقصیر را انجام دهد ، و نماز طواف را پس از بازگشت از منی و قبل از طواف حج بخواند .

مسأله ۲۹۳ : اگر زن طواف را انجام دهد و نمازش را بخواند ، سپس احساس کند که عادت شده است ، و نداند که شروع عادت قبل از طواف یا در حین انجام آن و یا قبل از نمازش و یا در حین خواندن آن بوده و یا آنکه بعد از نماز عادت شده ، طواف و نماز او محکوم بصحت می باشد . و در صورتی که بداند قبل از خواندن نماز بوده یا در حین خواندن آن ، حکم ذکر شده در مسأله گذشته شامل او میشود .

مسأله ۲۹۴ : اگر زن برای عمره تمتع احرام ببندد و توانائی انجام اعمال آن را داشته باشد ، و بداند که اگر انجام اعمال را به تأخیر اندازد عادت ماهانه خواهد دید و توانائی انجام اعمال را بعداً به علت تنگی وقت نخواهد داشت ، و در عین حال اعمال را در حین توانائی انجام نداد تا اینکه عادت را دید و توانائی انجام اعمال عمره را قبل از وقت حج به علت تنگی وقت پیدا نکرد ، در این صورت ظاهر این است که عمره اش فاسد شده ، و آنچه در اول طواف ذکر نمودیم شامل او میشود .

مسأله ۲۹۵ : در طواف مستحبی طهارت از حدث اصغر معتبر نیست و مشهور بین فقهاء این است که طهارت از حدث اکبر ، هم معتبر نیست ، ولی در نماز آن طهارت معتبر است و بدون طهارت صحیح نیست .

مسأله ۲۹۶ : کسی که عذری دارد و در نتیجه طهارت یعنی وضوء و غسل خود را به کیفیت مخصوصی انجام میدهد ، به همان طهارت به کیفیت مخصوص به خود اکتفاء نماید، مانند کسیکه وضوی جیره ای میگیرد یا مرضی دارد که نمیتواند از ادرار و یا مدفوع خودداری کند ، هر چند احوط برای کسی که نمیتواند از مدفوع خودداری کند این است که در صورت توانائی هم خود طواف و نماز آن را انجام دهد و هم برای هر دو نائب بگیرد.

و اما زنی که خون استحاضه ببیند ، احتیاط این است که اگر استحاضه اش قلیله باشد ، برای طواف وضو بگیرد و برای نماز آن وضوی دیگری بگیرد ، و اگر متوسطه باشد ، باید يك غسل برای طواف و نماز آن انجام دهد و برای هر يك از آن دو يك وضو بگیرد ، و اگر کثیره باشد ، باید برای هر يك از آن دو يك غسل انجام دهد و به همان اکتفاء نماید و نیازی به وضو ندارد ، بشرط اینکه حدث اصغری از او سر نزده باشد ، و اگر نه احوط و اولی این است که وضو نیز بگیرد

(معنای استحاضه و اقسام سه گانه آن را در رساله های عملیه می توان دید) .

سوّم : (از چیزهائی که در طواف معتبر است) طهارت از نجاست است ، بنابر این در صورت نجس بودن یا لباس طواف صحیح نخواهد بود ، و بنابر احتیاط خونی که کمتر از يك درهم است (که تقریباً به اندازه بند سر انگشت شست است و وجودش در نماز مضر نیست ، وجودش در طواف مضر است ، و همچنین است نجاست لباسهای كوچك مانند جوراب که در نماز مضر نیست ، ولی در طواف مضر است ، آری حمل نمودن چیزی که متنجس باشد در حال طواف مطلقاً اشکالی ندارد .

مسأله ۲۹۷ : نجس بودن بدن یا لباس به خون زخمی که هنوز بهبودی پیدا نکرده ، خواه زخم تازه یا کهنه باشد در صورتیکه طاهر نمودن یا عوض کردن آنها چنان سخت باشد که تحمل سختی آن مشکل باشد ، اشکالی ندارد ، ولی اگر طاهر نمودن یا عوض کردن به این صورت سخت نباشد ، بنابر احتیاط واجب است آنها را طاهر یا عوض نمود ، و همچنین نجس بودن آنها به هر نجاستی در حال ناچاری اشکال ندارد .

مسأله ۲۹۸ : اگر بعد از طواف بداند که بدن یا لباسش در حال طواف نجس بوده ، طواف صحیح است و نیازی به انجام دوباره آن نیست ، و همچنین نماز طواف صحیح است ، اگر نجس بودن بدن یا لباسش را در حین نماز نمی دانسته تا بعد از فارغ شدن از نماز ، در صورتی که قبل از نماز شك در نجس بودن آنها نداشته باشد ، یا اگر داشته فحص و تحقیق نموده و علم به آن برایش پیدا نشده است ، و اما کسی که شك کرده و فحص نموده در صورتی که بعد از نماز برای او معلوم شود که

نجس بوده ، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند .

مسأله ۲۹۹ : اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس بوده و بعد از طواف یادش بیاید ، بنا بر اظهار طواف صحیح است ، هر چند احتیاط این است که آن را دوباره انجام دهد ، و اگر بعد از نماز طواف یادش بیاید ، بنا بر احتیاط نماز را دوباره بخواند ، در صورتی که فراموشی ناشی از سهل انگاری باشد ، و در غیر این صورت ، بنا بر اظهار نمازش صحیح است و لازم نیست آن را دوباره بخواند .

مسأله ۳۰۰ : اگر در حین انجام طواف بداند که بدن یا لباسش نجس است ، یا اینکه در حین انجام آن نجس شود ، پس اگر بتواند نجاست را از بین ببرد بدون اینکه بمولات عرفی - یعنی پی در پی بودن اجزاء طواف بنظر عرف - ضرری برسد واجب است آن را از بین برده - هر چند به وسیله بیرون آوردن لباس نجس از تن باشد ، در صورتی که منافعی با پوشش لازم در حال طواف نباشد ، و یا به وسیله عوض کردن آن با لباس طاهری که در دسترسش باشد - و طوافش را تمام کند و اگر نتواند از بین ببرد ، احتیاط این است که طواف را تمام کند و پس از آنکه نجاست را از بین برده طواف را اعاده نماید اگر علم بنجاست یا عروض آن قبل از پایان شوط چهارم باشد اگرچه ظاهر این است که لازم نیست طواف را دوباره انجام دهد حتی صورت اخیر .

چهارم : ختنه است ، و این تنها مرد شرط است ، و احوط بلکه اظهار این است که این شرط در بچه ای که خوب و بد را می فهمد نیز معتبر است ، و اما بچه ای که نمی فهمد و لیش او را طواف میدهد ، معلوم نیست که این شرط در او معتبر باشد ، اگرچه معتبر بودنش احوط است .

مسأله ۳۰۱ : اگر محرم بدون ختنه طواف نماید ، خواه بالغ باشد یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد ، طوافش صحیح نیست ، و اگر آن را در حالی که ختنه شده باشد دوباره انجام ندهد بنا بر احتیاط حکم او حکم کسی است که طواف را ترك کرده است ، و احکامی که در مسائل آینده برای تارك طواف ذکر خواهد شد ، شامل او هم می شود .

مسأله ۳۰۲ : اگر مکلفی که ختنه نشده مستطیع شود ، پس اگر بتواند در سال حصول استطاعت ختنه کند و حج نماید ، اشکالی نیست ، و اگر نتواند ، باید حج را تا پس از ختنه نمودن تأخیر اندازد . و اگر اصلاً نتواند ختنه کند ، چه به علت ضرر باشد و یا سختی و مشقت زیاد و یا مانند آن ، وجوب حج از او ساقط نمی شود ، ولی احتیاط این است که در عمره و حج هم خود شخصاً طواف کند و هم برای طواف نائب بگیرد ، و پس از طواف نائب ، خودش نماز طواف را بخواند .

پنجم : پوشاندن عورت ، و احتیاط این است که همان مقدار که در نماز پوشاندنش واجب است در طواف نیز واجب است ، و اولی بلکه احوط این است که تمام شرائطی که در لباس نماز گذار معتبر است در پوشاننده عورت نیز معتبر است ، بلکه در تمام لباس طواف کننده معتبر است .

واجبات طواف

در طواف هشت چیز معتبر است :

اول و دوم : شروع نمودن طواف از حجر الاسود و خاتمه دادن در همان جا در تمام شوطها و ظاهر این است که شروع از هر جزئی از آن و ختم به همان جزء کفایت میکند ، اگرچه احوط این است که با تمام بدن از همه حجر در شروع و خاتمه بگذرد .

و جهت عمل به این احتیاط کفایت میکند که در شوط اول قبل از حجر به مقدار کمی بایستد ، و نیت کند شروع به طواف را از آنجائی که واقعاً روبروی حجر الاسود قرار میگیرد ، آنگاه هفت بار به دورخانه بگردد ، و در پایان بار هفتم مقداری از حجر الاسود بگذرد ، ولی قصدش این باشد که خاتمه طواف نیز در همان جائی باشد که واقعاً روبروی حجر قرار میگیرد ، و با این ترتیب علم و یقین برای او حاصل می شود که شروع واقعی از حجر و ختم واقعی به آن از او صادر شده است .

سوم: کعبه را در طرف چپ بدن قرار دادن در تمام احوال طواف ، پس اگر کعبه را روبروی خود قرار دهد ، چه به خاطر بوسیدن چهار رکن کعبه یا غیر آن باشد ، یا آنکه فشار جمعیت موجب شود که روبروی کعبه قرار گیرد یا پشت به آن کند یا آن را در طرف راست بدن قرار دهد ، آن مقدار از شوط جزء طواف به حساب نمی آید .
و ظاهراً معیار قرار دادن کعبه در سمت چپ ، صدق عرفی است ، همانطور که از سواره طواف نمودن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به دست میآید ، و نیازی به دقت کردن در آن و منحرف نمودن بدن هنگام رسیدن به رکنهای چهارگانه کعبه و دو دهانه حجر اسماعیل (علیه السلام) تا یقین حاصل شود که طرف چپ بدن دقیقاً روبروی کعبه قرار دارد ، نیست .

چهارم: قرار دادن حجر اسماعیل (علیه السلام) در داخل محدوده طواف ، به این معنا که در بیرون حجر طواف کند ، نه در داخل آن ، و نه بالای دیوار آن .

پنجم: آنکه طواف کننده بیرون کعبه و شاذروان قرار داشته باشد ، (در پائین بعضی از اطراف کعبه يك پیش آمدگی وجود دارد که آنرا شاذروان میگویند ، و مشهور است که آن پیش آمدگی جزء کعبه است ، و اینکه در هنگام تعمیر خانه کعبه دیوار عقبتر از جای اصلی خود بنا شده) .

ششم: هفت بار خانه کعبه را دور بزند ، و کمتر از آن کفایت نمی کند ، و بیشتر از آن در صورتی که عمدی باشد طواف را باطل میکند ، همچنان که خواهد آمد .

هفتم: آنکه هفت شرط از نظر عرف متوالی و پی در پی به حساب آید ، و مراد آن است که آنها را بدون فاصله زیادی پشت سر هم انجام دهد . البته در چند مورد پی در پی بودن آنها معتبر نیست ، که بیان آنها در مسائل آینده خواهد آمد .

هشتم: آنکه دور زدن طواف کننده در اطراف خانه کعبه از روی اختیار خود باشد ، پس اگر در حین اشتغال به طواف بر اثر فشار جمعیت یا چیز دیگری اختیار از او سلب شود و بی اختیار طواف نمود ، کفایت نمی کند و باید آن را جبران نماید .

مسئله ۲۰۲: مشهور بین فقهاء این است که طواف باید بین کعبه و مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) باشد ، و گفته شده: فاصله مذکور بیست و شش ذراع و نیم است ، یعنی در حدود دوازده متر ، و از آنجا که حجر اسماعیل (علیه السلام) داخل در محدوده طواف است ، در طرف حجر تنها شش ذراع و نیم برای طواف باقی می ماند . یعنی حدود سه متر .

ولی بعید نیست که در بیش از مقدار ذکر شده هم - هر چند که کراهت دارد - طواف جائز باشد ، مخصوصاً برای کسی که در فاصله ذکر شده توانائی طواف را ندارد یا موجب حرج و مشقت زیاد برای او میشود ، و در صورت توانائی رعایت احتیاط اولی است .

خارج شدن از محدوده طواف

مسئله ۲۰۳: اگر طواف کننده از جایگاه طواف بیرون رود و وارد کعبه شود طواف باطل ، و لازم است آن را دوباره انجام دهد ، و در صورتی که بیرون رفتن بعد از گذشتن از نیمه طواف باشد ، اولی این است که طواف را تمام کند و سپس آن را دوباره انجام دهد .

مسئله ۲۰۵: اگر از محدوده طواف به طرف شاذروان رود ، یعنی اینکه بالای شاذروان قرار گیرد ، به همان مقدار که بیرون رفته طواف باطل است ، و باید همان مقدار را جبران نماید ، و احوط و اولی این است که طواف را پس از جبران و اتمام دوباره بجا آورد .

همچنان که احوط و اولی این است که طواف کننده دست خود را بطرف دیوار کعبه دراز نکند .

مسئله ۲۰۶: اگر طواف کننده در حجر اسماعیل (علیه السلام) از يك دهانه آن وارد و از دهانه دیگر بیرون رود ، در این صورت - هر چند به علت نا آگاهی یا فراموشی

باشد - شوطی که این عمل در آن انجام گرفته باطل است ، و باید آن را دوباره انجام

دهد . ، و احوط و اولی این است که طواف را پس از اتمام اعاده نماید و بنا بر احتیاط اگر طواف کننده بالای دیوار حجر طواف کند ، همان حکم را دارد ، و احوط و اولی اینست که طواف کننده دستش را بالای دیوار حجر قرار ندهد .

قطع طواف و کم بودن شوطهای آن

مسئله ۲۰۷ : قطع طواف مستحبی عمداً جایز است و همچنین قطع طواف واجب برای کاری یا ضرورتی بلکه بنا بر اظهر قطع آن مطلقاً گرچه برای کاری یا ضرورتی نباشد جایز است .

مسئله ۲۰۸ : اگر طواف کننده در طواف واجب بی دلیل طواف خود را قطع کرد ، پس اگر قبل از تمام نمودن شوط چهارم باشد ، طواف باطل است و باید آن را دوباره انجام دهد ، و اگر بعد از آن باشد احتیاط این است که آن را تمام کند و دوباره انجام دهد ، و اما در طواف مستحبی میتواند آن را از جایی که قطع کرده ادامه دهد و به اتمام برساند ، چه قبل از تمام نمودن شرط چهارم باشد و چه بعد از آن ، در صورتی که پی در پی بودن طواف از نظر عرف بهم نخورده باشد .

مسئله ۲۰۹ : اگر زن در حین انجام طواف عادت ماهانه ببیند ، واجب است آن را قطع کند و فوراً از مسجد الحرام بیرون رود ، و حکم طوافش در **مسئله (۲۹۱) بیان شد .**

همچنان که حکم طواف کسی که در حین انجام آن محدث شود ، یا متوجه گردد لباس و یا بدنش نجس است ، در مسئله (۲۸۵ ، ۲۰۰) بیان شد .

مسئله ۳۱۰ : اگر طواف کننده در طواف واجب به علت مرضی که او را مجبور به قطع آن کرده ، یا انجام کاری برای خود یا یکی از برادران دینی ، طواف را قطع کند ، پس اگر قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد ، ظاهر این است که باطل است و لازم است آن را دوباره انجام دهد ، و اگر بعد از آن باشد ، اظهر این است که صحیح است ، و بنا بر این پس از برگشتن طواف را از جایی که قطع نموده به اتمام برساند ، و احوط و اولی این است که پس از به اتمام رساندن آن دوباره آن را انجام دهد ، و اما در طواف مستحبی جایز است آن را از جایی که قطع کرده به اتمام برساند ، اگرچه مقدار انجام شده آن قبل از قطع کمتر از چهار شوط بوده باشد ، چه قطع آن به علتها ذکر شده باشد و یا غیر آنها .

مسئله ۳۱۱ : نشستن و دراز کشیدن در حین انجام طواف جایز است ، و در صورتی که نشستن و یا دراز کشیدن را آنقدر ادامه ندهد که عرف طواف را پی در پی نداند ، طواف صحیح است ، ولی اگر آنقدر آن را ادامه دهد که آن را يك عمل یگانه پی در پی نداند ، طواف باطل است و باید دوباره آن را انجام دهد .

مسئله ۳۱۲ : اگر طواف کننده جهت رسیدن به وقت فضیلت نماز واجب ، و یا رسیدن به نماز جماعت ، و یا جهت خواندن نماز مستحبی که وقتش تنگ شده باشد ، طواف را قطع کرد ، جایز است آن را پس از تمام شدن نماز از جایی که قطع کرده به اتمام برساند ، چه قبل از تمام شدن شوط چهارم ، و چه بعد از آن ، چه طواف واجب باشد یا مستحب .

آری در صورتی که قبل از تمام شدن شوط چهارم طواف واجب ، آن را قطع کرده باشد ، احوط این است که پس از اتمام ، آن را نیز دوباره انجام دهد .

مسئله ۳۱۳ : در صورتی که از روی اشتباه یا فراموشی بعضی از شوطهای طواف یا قسمتی از يك شوط را انجام نداده باشد ، پس اگر پیش از اینکه صدق عرفی پی در پی بودن آن منتفی شود بیادش آمد ، باقیمانده آن را بجا آورد و طواف صحیح است ، و اگر پس از آن باشد ، آن را بجا آورد و طواف باز هم صحیح است ، و اگر نتواند باقیمانده را خود بجا آورد - اگرچه به این علت باشد که نقصان طوافش را پس از رجوع بوطنش یادش آمده - دیگری را نائب خود بجهت بجا آوردن آن قرار

دهد .

و در صورتی که مقدار فراموش شده بیش از سه شوط باشد ، بنا بر احوط باقیمانده را بجا آورد و دوباره آن را انجام دهد .

زیاد کردن شوطهای طواف

زیاد کردن شوطهای طواف پنج صورت دارد :

اول : آنکه طواف کننده قصد جزء بودن شوط اضافی برای طوافی که مشغول به انجام آن است یا طواف دیگری - نداشته باشد ، مانند اینکه آن را به خیال مستحب بودن - مثلاً - بجا آورد ، و این زیادی - طواف را باطل نمی کند .

دوم : آنکه هنگام شروع در طواف ، قصد انجام آن را به نیت اینکه جزء طوافی باشد که میخواهد انجام دهد ، داشته باشد ، و در این صورت بی تردید طواف باطل است و باید آن را دوباره انجام دهد ، و همچنین است اگر این قصد در حین انجام طواف برای او پیدا شود و زیادی که آن را نیت کرده انجام دهد ، ولی اگر زیادی را انجام ندهد ، باطل بودن شوطهای بجا آورده شده پیش از حصول نیت ذکر شده ، مورد اشکال است .

سوم : آنکه پس از فارغ شدن از طواف و پیش از منتفی شدن صدق عرفی پی در پی بودن طواف ، يك شوط دیگری انجام دهد بقصد اینکه جزء طوافی باشد که تازه از آن فارغ شده ، و حصول این قصد پس از فارغ شدن از طواف کامل باشد ، و اظهر در این صورت نیز باطل بودن طواف است .

چهارم : آنکه قصد کند شوط اضافی جزء طواف دیگری باشد غیر از طوافی که فعلاً اشتغال به آن دارد ، و پس از انجام هفت شوط طواف اول و تمام شدن آن ، شوط اضافی را انجام دهد و طواف دوم را نیز به تمام برساند ، در این صورت در حقیقت شوط اضافی حاصل نشده است ، و وجهی برای باطل شدن طواف از جهت زیادی شوطها وجود ندارد .

آری ممکنست باطل شود از جهت اینکه دو طواف را پشت سر هم انجام داده بدون اینکه با نماز طواف بین آنها فاصله انداخته باشد ، و این عمل جایز نیست ، خواه هر دو طواف واجب باشند یا یکی واجب و دیگری مستحب ، آری اگر هر دو مستحب باشند هر چند کراهت دارد ولی جایز است .

پنجم : آنکه قصد کند شوط اضافی جزء طواف دیگری باشد غیر از طوافی که فعلاً اشتغال به آن دارد ، و پس از انجام هفت شوط طواف اول و تمام شدن آن ، طواف دوم را یا اصلاً انجام ندهد و یا اگر انجام داد به اتمام نرساند ، و در این صورت نه طواف را زیاد کرده و نه دو طواف را بدون فاصله پشت سر هم بجا آورده ، ولی در بعضی صورتهای ممکن است طواف به این علت باطل شود که قصد قربت برای طواف کننده حاصل نشود ، مانند اینکه از اول طواف قصد انجام دو طواف پشت سر هم بدون فاصله را داشته باشد با آگاهی از اینکه انجام دادن دو طواف پشت سر هم بدون فاصله حرام و باطل است ، و هر گاه مکلف طواف کننده قصد انجام يك عمل باطل نمود با آگاهی از باطل بودن آن قصد قربت برایش حاصل نمی شود ، اگرچه عملاً دو طواف پشت سر هم بدون فاصله را انجام ندهد .

مسأله ۳۱۴ : اگر از روی اشتباه چیزی بر شوطهای طواف خود بیافزاید ، پس اگر بعد از رسیدن به رکن عراقی یادش آمد ، مقدار افزوده را تا يك طواف کامل به اتمام برساند ، و احتیاط این است که طواف دوم را در این هنگام بقصد قربت بدون اینکه واجب یا مستحب بودن آن را قصد کند به اتمام برساند ، و پس از آن چهار رکعت نماز بخواند ، و افضل بلکه احوط این است که بین آنها فاصله ای بیندازد ، به این معنا که دو رکعت قبل از سعی جهت طواف واجب بجا آورد و دو رکعت پس از سعی جهت طواف مستحبی بجا آورد .
و همچنین است بنا بر احوط اگر پیش از رسیدن به رکن عراقی یادش بیاید .

شك در عدد شوطها

مسأله ۳۱۵ : اگر برای طواف کننده شك در عدد شوطها و یا در صحت آنها پس از فارغ شدن از طواف یا پس از

گذشتن از محل مشکوک حاصل شود ، مانند اینکه حصول شك پس از منتفی شدن صدق عرفی پی در پی بودن آن باشد ، یعنی اینکه اگر پس از حصول شك بخواهد يك شرط - مثلاً - بر طواف خود اضافه کند عرف این شرط را با شوطهای سابق يك عمل یگانه به حساب نمی آورد ، و مانند اینکه شك بعد از اشتغال به نماز طواف حاصل شود ، در هر دو صورت توجهی به شك خود نکند .

مسأله ۳۱۶ : اگر یقین کند هفت شوط انجام داده ولی احتمال میدهد شوط اضافی نیز انجام داده ، مانند اینکه احتمال دهد به شك خود نکند و طواف صحیح است ، مگر اینکه این شك قبل از تمام شدن آخرین شوط برای او حاصل شود ، که در این صورت بنابر اظهر طواف باطل است ، و احوط تمام نمودن آن شوط بقصد رجاء است (یعنی بقصد این که شاید این شوط در واقع بر او واجب باشد) و سپس طواف را دوباره انجام دهد .

مسأله ۳۱۷ : اگر در پایان شوط و یا وسط آن شك بین سه و چهار یا بین پنج و شش ، و یا غیر آن از صورتهای شك که کمتر از هفت شوط باشد ، برای او پیدا شود ، طواف باطل است ، و بلکه بنابر احتیاط اگر شك در پایان شوط بین شش و هفت باشد ، باز هم باطل است . و همچنین است اگر هر دو احتمال کمبود و زیادی را بدهد ، مانند اینکه شك کند که آخرین شوط ششم یا هفتم یا هشتم بوده است .

مسأله ۳۱۸ : اگر شك بین شش و هفت حاصل شود ، و بنا را به علت ندانستن حکم شرعی بر شش بگذارد و طواف را تمام کند ، و این ندانستن ادامه داشته باشد تا زمانیکه وقت تدارک - به هر علتی که باشد - بگذرد ، بعید نیست که طواف صحیح باشد .

مسأله ۳۱۹ : برای طواف کننده جایز است در شمارش عدد شوطهای خود بر شمارش کسی که همراه او طواف میکند اعتماد کند ، در صورتی که آن شخص یقین به شماره آنها داشته باشد .

مسأله ۳۲۰ : اگر در طواف مستحبی شك در عدد شوطها نماید ، بنابر بر کمتر بگذارد، یعنی اگر بین سه و چهار شك کند - مثلاً - بنا را بر سه بگذارد ، و طواف صحیح است.

مسأله ۳۲۱ : اگر طواف را در عمره تمتع عمداً با دانستن حکم شرعی یا ندانستن ، ترك نمود و نتوانست آن را و بقیه اعمال عمره تمتع را تا قبل از ظهر روز عرفه به انجام رساند ، عمره اش باطل میشود ، و بنابر احوط در صورت ندانستن حکم شرعی باید شك شتر نیز کفاره بدهد ، و تمام آنچه ذکر شد در این **مسأله در اول مسائل طواف گذشت** .

و همچنین است ترك طواف عمداً در حج ، در صورتی که نتواند حبران کند ، یعنی اینکه حج باطل میشود ، و بنابر احتیاط در صورت ندانستن حکم شرعی يك شتر نیز باید کفاره بدهد .

مسأله ۳۲۲ : اگر طواف را از روی فراموشی ترك نمود ، پس اگر قبل از گذشتن وقت یادش آمد ، باید آن را حبران کند ، و بنابر اظهر بعد از آن سعی را نیز اعاده کند . و اگر بعد از گذشتن وقت یادش آمد ، مانند آنکه طواف عمره تمتع را فراموش کند تا وقوف در عرفات ، و مانند آنکه طواف حج را تا تمام شدن ماه ذی الحجة فراموش کند ، واجب است آن را قضاء نماید ، و بنابر احوط و اولی سعی را نیز پس از آن اعاده نماید . و اگر در وقتی یادش آمد که خود نمی توانست آن را قضاء نماید ، مانند اینکه پس از برگشتن به وطن یادش بیاید ، باید نائب جهت انجام آن بگیرد .

مسأله ۳۲۳ : اگر طواف را فراموش کند تا آنکه بوطنش برگشت و با زن خود ، نزدیکی نمود واجب است يك قربانی به منی بفرستند ، در صورتی که طواف حج را فراموش کرده باشد ، و اگر طواف عمره باشد به مکه بفرستند ، و کفایت میکند که قربانی ، گوسفند باشد .

مسأله ۳۲۴ : اگر طواف را فراموش کند و در وقتی یادش بیاید که بتواند خود آن را قضاء نماید ، واجب است آن را قضاء نماید اگر چه از احرام بیرون رفته باشد ، و نیازی به تجدید احرام نیست . آری اگر بعد از بیرون رفتن از مکه یادش بیاید جهت برگشتن به مکه احرام ببندد ، مگر در حالاتی که در مسأله (۱۴۱) بیان شد .

مسأله ۳۲۵ : آنچه بر محرم حرام بوده و حلال شدنش متوقف بر انجام دادن طواف بوده ، برای کسی

که طواف را فراموش کرده جایز نیست ، تا اینکه طواف را خودش و یا نائیش انجام دهد .
 مسأله ۳۲۶ : اگر محرم نتواند خود شخصاً طواف را انجام دهد حتی با کمک دیگری ، چه به علت مرض یا شکستگی عضوی از بدن و یا مانند آنها ، واجب است او را طواف دهد، اگر چه به وسیله بغل کردن او بر دوشهایش یا گاری و مانند آن باشد ، و احوط اولی آن است که به طوری او را طواف دهد که پاهایش به زمین کشیده شود ، و اگر توانائی طواف حتی به این صورت هم نداشته باشد ، واجب است که از طرف او طواف نمایند ، به اینکه کسی را نائب گرفتن داشته باشد ، و اگر نداشته باشد ، مانند شخص بیهوش ، باید ولی او یا دیگری آن را از طرف او بجا آورد .
 و همچنین است نماز طواف ، که اگر خود محرم بتواند انجام دهد باید خود بجا آورد ، و اگر نتواند باید نائب بگیرد تا آن را از طرفش انجام دهد .
 و حکم زنی که در عادت ماهانه است و زنی که هنوز خون پس از زایمان او قطع نشده ، قبلاً در شرائط طواف بیان شد .

نماز طواف

و آن واجب سوم از واجبات عمره تمتع است ، و نماز طواف عبارت از دو رکعت است که باید آن را پس از طواف بجا آورد ، و کیفیت این نماز و انجام آن مانند نماز صبح است ، جز اینکه میتواند قرائت را آهسته و با بلند بخواند ، و واجب است آن را در نزدیکی مقام ابراهیم (علیه السلام) بجا آورد ، و اظهر این است که باید آن را پشت مقام بجا آورد ، یعنی اینکه در سمت راست یا چپ آن نباشد ، و اگر نتواند پشت مقام و نزدیک به آن بجا آورد ، احوط این است که هم آن را در نزدیکی چه در سمت راست باشد و یا چپ ، و هم دور از آن اولی پشت مقام بجا آورد ، و اگر نتواند یکی از این دو را بجا آورد هر کدام که ممکن است انجام دهد ، و اگر نتواند هیچکدام را انجام دهد در هر جای مسجد ممکن شد بجا آورد ولی بنا بر احوط و اولی سعی کند هر چه به مقام نزدیکتر باشد .
 و بنا بر احوط و اولی در صورتی که بعداً - تا زمانیکه وقت سعی تنگ شد - بتواند در نزدیکی و پشت مقام آن را بجا آورد ، دوباره آن را انجام دهد .
 این حکم طواف واجب است ، و اما طواف مستحبی جایز است حتی اختیاراً نماز آن را در هر جای مسجد بجا آورد .
 مسأله ۳۲۷ : هر محرمی که نماز طواف را با آگاهی از وجوب آن عمداً ترک کند ، بنا بر احتیاط حشش باطل است .
 مسأله ۳۲۸ : بنا بر احتیاط باید بعد از طواف فوراً نماز طواف را انجام دهد ، یعنی اینکه از نظر عرف بین آنها فاصله نیفتاده باشد .
 مسأله ۳۲۹ : اگر نماز طواف را فراموش کند و پس از انجام اعمالی که بعد از طواف انجام میشود - مانند سعی - یادش بیاید ، باید آن را بجا آورد و دوباره بجا آوردن آن اعمال واجب نیست ، اگرچه احوط است .
 آری اگر در هنگام سعی یادش آمد ، باید آن را قطع نماید ، و نماز طواف را در پشت مقام بجا آورد ، و سپس برگردد و از جایی که سعی او را قطع کرده ادامه دهد و به اتمام برساند .
 و حکم صورت ندانستن حکم شرعی همان حکم صورت فراموشی است ، و فرقی بین اینکه در ندانستن مقصر باشد یا نباشد نمی کند .
 مسأله ۳۳۰ : اگر شخصی بمیرد و نماز طواف بر او واجب باشد ، بنا بر احتیاط واجب باید پسر بزرگترش آن را از طرف او بجا آورد ، در صورتی که شرائطی که در مسائل قضاء نماز ذکر شده فراهم باشد . (جهت اطلاع از این شرائط به توضیح المسائل رجوع شود).

مسأله ۳۳۱ : اگر در قرائت نماز گزار غلطی باشد پس اگر نتواند قرائت خود را تصحیح نماید ، و قی مقدار زیادی از آن را بتواند بطور صحیح بخواند ، خواندن نماز با این کیفیت از قرائت برای او کفایت میکند ، ولی اگر مقدار زیادی از آن را هم بطور صحیح میتواند آنها را بخواند قرائت کند ، و اگر چیزی از باقی قرآن هم بطور صحیح نتواند بخواند در این صورت تسبیح بگوید .

و اگر وقت تنگ باشد و نتواند همه قرائت را بطور صحیح یاد بگیرد ، پس اگر مقدار زیادی از آن را یاد گرفت همان را بخواند ، و اگر بعضی آن را هم یاد نگرفت ، در صورتی که از باقی آیات قرآن بتواند به طور صحیح بخواند ، باید به اندازه ای بخواند که عرفاً به آن قرائت قرآن گفته شود ، و اگر این را هم نتواند تسبیح را بخواند کافی است .

آنچه گفته شد در مورد خواندن سوره حمد است ، و اما سوره پس از آن ظاهر این است که خواندن آن بر کسی که آن را یاد ندارد و توانائی یاد گرفتن آن را ندارد ، واجب نیست . و آنچه بیان شد حکم هر کسی است که قرائت صحیح را نمی تواند بخواند ، و اگر چه در نتوانستن مقصر باشد .

آری احوط و اولی در صورت مقصر بودن این است که هم نماز را به کیفیتی که بیان آن گذشت بجا آورد و هم آن را به جماعت بخواند و هم نائب جهت انجام آن از طرفش بگیرد.

مسأله ۳۳۲ : اگر نمیدانسته قرائتش صحیح نیست ، و در ندانستن ذکر شده معذور هم بوده ، نماز صحیح است ، و لازم نیست آن را دوباره بخواند ، اگر چه بعد از نماز آگاهی از صحیح نبودن قرائت خود پیدا کند . ولی اگر معذور نباشد باید آن را پس از یاد گرفتن قرائت صحیح دو باره بجا آورد ، و حکم کسی که نماز طواف را از روی فراموشی ترك کرده شامل او میشود .

سعی بین صفا و مروه

و آن واجب چهارم از واجبات عمره تمتع است ، و قصد قربت و اخلاص در آن معتبر است . و اما ستر عورت و طهارت از حدث و نجاست در آن معتبر نیست ، ولی اولی آن است که طهارت در آن رعایت و منظور شود .

مسأله ۳۳۳ : سعی را باید بعد از طواف و نماز آن بجا آورد ، پس اگر آن را بر یکی از این دو مقدم بدارد ، باید آن را دوباره پس از آن دو بجا آورد ، و در مسائل گذشته حکم کسی که طواف را فراموش کرده و بعد از سعی بیادش آمده بیان نمودیم .

مسأله ۳۳۴ : محرم باید در نیت سعی مشخص کند که آیا برای عمره است یا حج .

مسأله ۳۳۵ : سعی هفت شوط است ، و شوط اول آن از صفا شروع میشود و به مروه خاتمه پیدا میکند ، و شوط دوم برعکس اول است ، و سوم مثل اول است ، و بهمین صورت ادامه پیدا میکند تا اینکه سعی در شوط هفتم به مروه تمام شود . و در هر شوط از سعی واجب است همه فاصله موجود بین دو کوه پیموده شود ، ولی رفتن بالای آن دو واجب نیست ، اگر چه اولی و احوط است . و احوط این است که فاصله مذکور دقیقاً همه آن پیموده شود ، یعنی اینکه شوط اول را - مثلاً - از اولین جزء کوه صفا آغاز کند و حرکت کند تا برسد به اولین جزء کوه مروه و بهمین ترتیب بقیه شوطها را انجام دهد .

مسأله ۳۳۶ : اگر شوط اول را از مروه آغاز کرد ، باید آنچه را که انجام داده ملغی کند - اگرچه اشتباهاً صورت گرفته باشد - و از نو از صفا شروع کند .

مسأله ۳۳۷ : لازم نیست پیاده سعی کند ، بلکه جایز است سواره - بر حیوان یا غیر آن - انجام دهد ، ولی پیاده سعی نمودن افضل است .

مسأله ۳۳۸ : در سعی معتبر است رفت و آمد بین صفا و مروه از راه متعارف موجود بین آن دو انجام

شود ، بنا بر این کفایت نمیکند که رفت یا برگشت را از راه مسجد الحرام یا جای دیگری انجام دهد آری لازم نیست مسیر حرکت خط مستقیم باشد .

مسأله ۳۳۹ : در وقتی که بطرف مروه میرود باید آن را استقبال کند ، و همچنین در وقت برگشتن از مروه باید صفا را استقبال کند ، بنا بر این اگر در حالیکه پشتش به طرف آن است بطرف مروه یا صفا حرکت نماید ، کفایت نمیکند اما اگر صورت را به طرف راست یا چپ یا پشت بگرداند اشکالی ندارد ، چه در رفتن یا برگشتن .

مسأله ۳۴۰ : احتیاط این است که به طوری سعی انجام شود که عرف آن را پی در پی و عمل یگانه بدانند ، همچنان که در طواف هم معتبر بود ، آری نشستن در حین سعی بالای کوه صفا و یا مروه و یا در وسط راه جهت استراحت کردن اشکالی ندارد ، اگرچه احوط ترك نشستن در وسط راه است ، مگر برای کسی که خسته شده باشد .

همچنان که قطع آن برای درك وقت فضیلت نماز واجب ، و ادامه دادن آن پس از نماز از جانی که قطع کرده ، اشکالی ندارد .

و قطع سعی جهت انجام کاری بلکه حتی اگر برای انجام کاری نباشد جایز است ، ولی در صورتی که پی در پی بودن عرفی آن بهم خورد احتیاط این است که آن را به اتمام برساند سپس آن را دوباره انجام دهد .

احکام سعی

سعی از ارکان حج است ، پس هر کسی آن را عمداً یا آگاهی یا بدون آگاهی از واجب بودنش یا از اینکه سعی چه عملی است یا اینکه محل سعی کجا است ، آن را ترك کند تا زمانیکه نتواند اعمال عمره را تا قبل از زوال آفتاب روز عرفه انجام دهد ، حجتش باطل است ، و حکم چنین شخصی حکم کسی است که طواف را بهمین صورت ترك کرده باشد ، و بیان آن در اول مسائل طواف گذشت .

مسأله ۳۴۱ : اگر سعی را از روی فراموشی ترك کرد ، هر گاه یادش آمد باید آن را بجا آورد ، اگر چه از اعمال حج فارغ شده باشد ، و اگر نتواند خود آن را انجام دهد و یا اینکه موجب سختی و زحمت زیادی برای او شود باید نائب بگیرد ، و حج در هر دو صورت ذکر شده صحیح است .

مسأله ۳۴۲ : کسی که نتواند سعی را خود شخصاً - اگر چه با کمک دیگری - در وقت مشخص شده آن ، انجام دهد ، واجب است از دیگری جهت سعی دادنش کمک بگیرد ، اگرچه بوسیله حمل کردن او بر دوش یا گاری یا مانند آن باشد ، و اگر این را هم نتواند باید نائب بگیرد تا از طرف او سعی را انجام دهد ، و اگر نتواند نائب بگیرد تا از طرف او سعی را انجام دهد ، و اگر نتواند نائب بگیرد ، مانند شخصی بیهوش ولی او یا دیگری از طرف او سعی را انجام دهد ، و حجتش صحیح خواهد بود .

مسأله ۳۴۳ : بنا بر احتیاط بعد از طواف و نماز آن باید فوراً سعی نمود ، اگرچه ظاهر این است که میشود آن را تا شب جهت رفع خستگی یا کم شدن حرارت هوا به تاخیر انداخت ، بلکه بنا بر اقوی تأخیر آن تا شب بدون هیچ دلیلی جایز است ، آری تاخیر انداختن آن تا فردای روز طواف در صورت اختیار جایز نیست .

مسأله ۳۴۴ : حکم زیاد شدن عدد شوطهای سعی همان حکم زیاد شدن شوطهای طواف است ، پس اگر عمدی و با آگاهی از حکم شرعی باشد ، سعی باطل میشود . آری اگر حکم را نمیدانسته بنا بر اظهر سعی با زیاد شدن شوطهایش باطل نمی شود ، اگرچه احوط اعاده آن است .

مسأله ۳۴۵ : اگر از روی اشتباه زیادی حاصل شد ، سعی صحیح است ، ولی مقدار زیادی اگر يك شوط یا بیشتر باشد ، مستحب است آن را تا هفت شوط کامل کند تا يك سعی کامل غیر از سعی اول باشد ، و بنا بر این پایان سعی دوم در صفا خواهد بود .

مسأله ۳۴۶ : اگر از روی عمد شوطهای سعی را کم کند ، با علم به حکم شرعی یا با جهل به آن حکم او حکم کسی است که سعی را به همین صورت ترك کرده باشد ، و بیان آن گذشت .
و اما اگر از روی فراموشی باشد ، بنا بر اظهر باید کمبود آن را هر گاه که یادش بیاید جبران کند ، خواه يك شوط یا بیشتر باشد .

و چنانچه پس از گذشتن وقت آن یادش بیاید ، مانند اینکه کمبود سعی عمره تمتع را در عرفات یادش بیاید ، یا کمبود سعی حج را پس از گذشت ماه ذی الحجه یادش بیاید ، احوط این است که کمبود آن را جبران و سپس سعی را اعاده نماید ، و اگر نتواند شخصاً آن را انجام دهد و یا اینکه موجب مشقت و زحمت زیادی شود ، باید نائب بگیرد ، و احتیاط این است که نائب کمبود سعی اول را جبران و سپس سعی را اعاده کند .

مسأله ۳۴۷ : اگر از روی فراموشی شوطهای سعی عمره تمتع را کم کند ، و به خیال اینکه سعی را به طور کامل انجام داده از احرام خارج شود ، بنا بر احتیاط باید يك گاو کفاره بدهد ، و باید سعی را بترتیبی که گفته شد جبران نماید .

شك در سعی

شك در عدد شوطهای سعی و یا در صحت آنها اثری ندارد ، در صورتی که بعد از گذشتن از محلّ عمل مشکوک باشد ، مانند اینکه در عمره تمتع پس از گرفتن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب (تقصیر) شك در آن کند و یا در حج پس از شروع نمودن در طواف نساء شك کند .
و اگر بعد از فارغ شدن از سعی شك در عدد شوطها نماید ، پس اگر در شك ذکر شده احتمال زیاد بودن شوطها را بدهد ، بنا بر بر صحت سعی خود بگذارد ، و اگر احتمال کم بودن آنها را میدهد ، در صورتی که شك او قبل از بهم خوردن موالات باشد سعی باطل است ، و بنا بر احتیاط اگر بعد باشد نیز باطل است .

مسأله ۳۴۸ : اگر در پایان شوط احتمال زیادی بدهد ، مانند اینکه در حالی که بالای مروه باشد شك کند که شوط اخیر هفتم یا نهم بوده است ، سعی صحیح است و شك ذکر شده ارزش ندارد ، ولی اگر همین شك در اثنای شوط برای او حاصل شود ، سعی باطل است و باید آن را دوباره انجام دهد .
مسأله ۳۴۹ : حکم شك در عدد شوطهای سعی در حین اشتغال به آن ، همان حکم شك در عدد شوطهای طواف در حین انجام آن است ، و بنا بر این سعی با چنین شکی به هر صورتی که باشد باطل میشود .

کوتاه کردن موی سر یا ریش یا شارب (تقصیر)

ن پنجمین واجب عمره تمتع است . و در آن قصد قربت و اخلاص معتبر است ، و این واجب با چیدن موی سر یا ریش یا شارب محقق میشود ، و بنا بر اظهر کندن آن کفایت نمیکند ، و مشهور بین فقهاء این است که با گرفتن مقداری از ناخن دست یا پا نیز محقق میشود ، ولی احوط این است که به آن اکتفاء نشود ، و آن را تا پس از چیدن موی به تأخیر اندازد .
مسأله ۳۵۰ : برای بیرون رفتن از احرام عمره تمتع باید موی سر و یا ریش و یا شارب کوتاه شود ، و تراشیدن سر بجای آن کفایت نمی کند ، بلکه تراشیدنش حرام است ، و در صورت تراشیدن باید يك گوسفند کفاره بدهد ، در صورتی که از روی عمد و با دانستن حکم شرعی صورت گرفته باشد ، بلکه بنا بر احوط و اولی در غیر این صورت نیز کفاره واجب است .

مسأله ۳۵۱ : اگر پس از سعی و قبل از کوتاه کردن موی نزدیکی کند ، پس اگر از روی عمد و با دانستن حکم شرعی باشد ، باید يك شتر کفاره بدهد ، همچنان که در محرمات احرام هم بیان شد ، و

اگر نمی دانسته ، بنا بر اظهر چیزی بر او واجب نیست .

مسئله ۲۵۲ : زمان کوتاه کردن موی پس از فارغ شدن از سعی است ، و قبل از آن جایز نیست .

مسئله ۲۵۳ : واجب نیست کوتاه کردن مو را فوراً بعد از سعی انجام داد ، و جایز است آن را در هر جایی انجام داد ، چه در محل سعی و چه در منزل و چه در غیر اینها .

مسئله ۲۵۴ : اگر کوتاه کردن مو را عمداً ترك کرد ، و پس از آن احرام حج بست ، ظاهر این است که عمره اش باطل است و حجش منقلب به حج افراد میشود ، بنا بر این اگر بعد از حج افراد توانائی پیدا کرد باید عمره مفرده بجا آورد ، و احتیاط این است که حج را در سال دیگری نیز دوباره انجام دهد .

مسئله ۲۵۵ : اگر کوتاه کردن مو را فراموش کرد و پس از آن احرام حج بست ،

عمره اش صحیح است و همچنین احرامش ، و احوط و اولی اینکه يك گوسفند کفاره بدهد .

مسئله ۲۵۶ : پس از کوتاه کردن مو در عمره تمتع ، تمام چیزهائی که به علت احرام حرام شده بودند حلال میشوند ، اگرچه احوط ترك آن است پس از گذشت سی روز از عید فطر، و احوط و اولی این

است که در صورت انجام آن از روی عمد و با دانستن حکم شرعی يك قربانی کفاره بدهد .

مسئله ۲۵۷ : طواف نساء در عمره تمتع واجب نیست ، ولی بجا آوردن آن به قصد رجاء و اینکه اگر در واقع بر او واجب باشد ، امتثال آن واجب را کرده باشد ، اشکالی ندارد .

احرام حج

در مسئله (۱۴۹) بیان کردیم که واجبات حج سیزده چیز است ، و در آنجا بطور اجمال ذکر شدند ، و اینک شرح و تفصیل آنها :

اول : احرام است ، و بهترین وقت بستن آن ظهر روز هشتم ذی الحجة است ، و برای اشخاص پیر و مریض که از فشار جمعیت بترسند ، جایز است قبل از آن وقت نیز احرام ببندند و قبل از دیگران از مکه خارج شوند ، و همچنین جایز است برای کسی که شرعاً میتواند طواف حج را قبل از وقوف در عرفات و مشعر انجام دهد ، و مانند زنی که ترس از پیش آمدن عادت ماهانه دارد ، آن را بر وقت یاد شده تقدیم کند .

و در مسائل گذشته بیان نمودیم کسی که از عمره تمتع فارغ شده و در بیرون مکه کاری دارد میتواند در هر وقتی احرام حج را ببندد و جهت انجام کارش از مکه بیرون رود .

و در غیر این موارد نیز بنا بر اظهر جایز است احرام حج را سه روز بلکه بیشتر پیش از وقت یاد شده ببندد .

مسئله ۲۵۸ : همچنان که برای کسی که مشغول عمره تمتع است جایز نیست قبل از کوتاه نمودن موی خود احرام حج را ببندد ، برای کسی که مشغول حج است نیز جایز نیست احرام مفرده را قبل از بیرون رفتن کامل از احرام حج ببندد ، و بنا بر احتیاط اگرچه جز طواف نساء چیز دیگری از اعمال حج باقی نمانده باشد ، باز هم جایز نیست احرام عمره مفرده را ببندد .

مسئله ۲۵۹ : کسی که میتواند تمام وقت وقوف اختیاری روز عرفه را در عرفات درک کند ، جایز نیست احرام را آنقدر تاخیر اندازد که وقوف در تمام وقت ذکر شده را درک نکند .

مسئله ۲۶۰ : فرقی بین احرام حج و عمره در کیفیت و واجبات و محرّمات وجود ندارد ، و تنها اختلاف بین آنها در نیت است .

مسئله ۲۶۱ : همچنان که در مسائل میقاتها بیان نمودیم جای احرام بستن حج مکه مکرمه است ، و بهترین جای آن مسجد الحرام است ، و مستحب است آن را پس از خواندن دو رکعت نماز در مقام حضرت ابراهیم و یا در حجر حضرت اسماعیل (علیهما السلام) ببندد .

مسئله ۲۶۲ : کسی که احرام را به علت فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی تا پس از بیرون رفتن

از مگه ، بنندد و سپس پادش بیاید و یا حکم را بفهمد ، واجب است . اگرچه از عرفات - به مگه برگردد ، و از آنجا احرام بنندد ، و اگر نتواند برگردد ، به علت کمبود وقت و یا به علت دیگری ، از همان جانی که هست احرام بنندد .

و همچنین است اگر پس از وقوف در عرفات پادش بیاید و یا حکم را بفهمد ، اگرچه نتواند به مگه برگردد و از آنجا احرام بنندد.

و در صورتی که پادش نیاید و یا حکم را نداند تا بعد از فارغ شدن از اعمال حج ، حش صحیح است .
 مسأله ۳۶۳ : کسیکه احرام را عمداً و با دانستن وجوب آن بنندد ، تا زمانیکه تمام وقت وقوف در عرفات به علت نبستن احرام بگذرد ، حش باطل میشود ، و در صورتی که احرام بنندد و خود را به مقدار رکن از واجب وقوف در عرفات برساند ، حش صحیح است ، اگرچه گناهکار است .
 مسأله ۳۶۴ : احتیاط این است که کسی که احرام حج تمتع بسته است قبل از بیرون رفتن برای عرفات طواف مستحبی انجام ندهد ، و اگر طواف نمود بنابر احوط و اولی تلبیه را از نو بگوید .

وقوف در عرفات

دوم : از واجبات حج تمتع وقوف در عرفات با قصد قربت و اخلاص است ، و مراد از وقوف حضور در عرفات است ، خواه سواره و خواه پیاده ، و خواه آرام و خواه در حال حرکت .
 مسأله ۳۶۵ : حدود عرفات عبارتند از دشتهای (عرنه) و (ثویبه) و (نمره) تا (ذی المجاز) ، از (مأزمین) تا آخرین جای وقوف ، و خود اینها حدود عرفات میباشند و جزء موقوف نیستند .
 مسأله ۳۶۶ : ظاهر این است که کوه (رحمة) جزء موقوف است ، ولی افضل ایستادن در دامنه کوه از طرف چپ آن است .

مسأله ۳۶۷ : وقوف باید از روی قصد و اراده باشد ، و اگر در اول وقت وقوف مثلاً ، آن را قصد کند و بعد از آن بخواهد یا بیهوش شود تا آخر وقت ، کفایت میکند ، و اگر بدون اینکه قصد وقوف کرده باشد در تمام وقت در حال خواب یا بیهوش باشد ، وقوف از او حاصل نشده است ، و اما اگر قصد وقوف کرده ولی در تمام وقت یا خواب و یا بیهوش باشد ، کفایت این وقوف مورد اشکال است .
 مسأله ۳۶۸ : واجب است روز نهم ذی الحجة از اول ظهر تا غروب در عرفات باشد ، ولی واجب بودن وقوف از اول ظهر مبنی بر احتیاط است ، و اظهار این است که جایز است آن را از اول ظهر به مقدار انجام يك غسل و خواندن نماز ظهر و عصر پشت سر هم به تاخیر اندازد .
 و وقوف در تمام وقت یاد شده اگر چه واجب است و کسی که آن را اختیاراً ترك کند گناهکار است ، ولی جزء ارکان نیست ، یعنی این که اگر وقوف را در مقداری از وقت ذکر شده بجا نیاید حش باطل نمی شود .

آری اگر از روی اختیار وقوف را به طور کالم ترك نماید حش باطل میشود ، بنابر این رکن از وقوف عبارت است از مختصری وقوف .

مسأله ۳۶۹ : کسی که وقوف اختیاری عرفات را درک نکند ، - یعنی وقوف در روز - به علت فراموشی باشد و یا ندانستن حکم شرعی ، اگر کوتاهی در یاد گرفتن آن نداشته ، و با عذر دیگری ، واجب است وقوف اضطراری را انجام دهد - یعنی وقوف در مقداری از شب عید - و در صورت درک وقوف اضطراری حج صحیح خواهد بود ، ولی اگر آن را عمداً ترك کند حج باطل خواهد شد .

این در صورتی است که بتواند وقوف اضطراری را بگونه ای انجام دهد که بتواند قبل از طلوع آفتاب در مشعر باشد ، ولی اگر ترس آن را داشته باشد که به علت وقوف اضطراری به وقوف مشعر در وقت ذکر شده نرسد ، واجب است به وقوف در مشعر اکتفاء کند ، و حش صحیح است .

مسأله ۳۷۰ : بیرون رفتن از عرفات قبل از غروب آفتاب از روی عمد و با دانستن حکم آن حرام است ،

ولی حج را باطل نمی کند ، و در صورتی که دوباره برگردد به عرفات چیزی بر او واجب نیست ، ولی اگر برگردد باید شك شتر كفاره بدهد و آن را در روز عيد قربان بکشد ، و احوط این است که آن را در منی بکشد نه مکه ، و اگر نتواند این كفاره را بدهد باید هیجده روز روزه بگیرد ، یا در مکه و یا در راه برگشتن و یا نزد اهل و عیالش ، و احوط و اولی این است که آنها را پشت سر هم بگیرد .

و این حکم در مورد کسی که از روی فراموشی و یا ندانستن حکم از عرفات بیرون رفته ، نیز جاری است ، بنابر این پس از دانستن حکم و یا بیاد آمدن باید برگردد ، و اگر در این دو صورت برگردد ، بنابر احوط باید كفاره بدهد .

مسأله ۳۷۱ : از آنجا که برخی از واجبات حج ، مانند وقوف در عرفات و مشعر و رمی جمرات و شب ماندن در منی ، باید در روزها و شبهای بخصوصی از ماه ذی الحجه الحرام بجا آورده شوند ، بنابر این بر مکلف واجب است که راجع به دیدن هلال این ماه تحقیق کند ، تا اینکه بتواند مناسک حج خود را در وقتهايش انجام دهد .

و در صورتی که هلال نزد قاضی اماکن مقدسه ثابت شود و بر طبق آن حکم کند، ولی بر طبق ضوابط شرعی نباشد، در این صورت بعضی فرموده اند : اگر مکلف احتمال مطابقت حکم را با واقع بدهد، حکم او در حق چنین مکلفی حجت است، و باید از او متابعت کند و آثار ثبوت شرعی هلال را در آنچه که مربوط به حجتش میشود، مانند وقوف در عرفات و مشعر و غیر این دو، جاری و عمل کند، پس اگر عمل کرد حجتش صحیح و اگر نه باطل خواهد بود.

بلکه بعضی فرموده اند : پیروی از حکم او حتی در صورت یقین به عدم مطابقت نیز کفایت می کند، در صورتی که تقیه اقتضای پیروی از حکم او را داشته باشد.

ولی هر دو فرمایش در نهایت اشکال است، و بنابر این اگر برای مکلف ممکن شود که اعمال حج را در اوقات مخصوص خود بر طبق ضوابط شرعی در باب ثبوت هلال بجا آورد، و آنها را بهمین صورت بجا آورد، بنابر اظهار حجتش صحیح است در تمام صورتهای مسأله، و اگر آنها را بصورت یادشده بجا نیاورد، اگر چه به علت عذری باشد، پس اگر از نظر و حکم قاضی نیز در وقوف در عرفات و مشعر پیروی نکرد، شکی در باطل بودن حجتش نیست ولی اگر از او پیروی کند صحت حج او مورد اشکال است.

وقوف در مشعر الحرام

سوم : از واجبات حج تمتع وقوف در مشعر الحرام (و به آن مزدلفه نیز میگویند) است، مشعر الحرام بیابانی است که بین (مأزمین) و (حیاض) و (وادی محسّر) قرار گرفته، و خود اینها همه حدود مشعر هستند و جزء موقوف نیستند، مگر در زمان ازدحام و فشار جمعیت، که در این حال جایز است بطرف (مأزمین) بالا رفت. (مأزمین نام تنگه ای است بین عرفات و مشعر الحرام).

مسأله ۳۷۲ : واجب است بر کسی که مشغول انجام مناسک حج است پس از حرکت از عرفات مقداری از شب عيد را تا صبح در مشعر الحرام بماند، و احتیاط این است که تا طلوع آفتاب در آنجا بماند، اگر چه اظهار این است که جایز است کمی پیش از طلوع آفتاب از آنجا بطرف (وادی محسّر) حرکت کند. آری جایز نیست پیش از طلوع آفتاب از (وادی محسّر) بگذرد و وارد منی شود.

مسأله ۳۷۳ : وقوف در تمام وقت یاد شده اگر چه واجب است در حال اختیار، ولی مقدار رکن آن وقوف در مقداری از وقت است. بنابر این اگر مقداری از شب عيد را در آنجا ماند و قبل از طلوع فجر از آنجا حرکت کرد، بنابر اظهار حجتش صحیح میباشد، و باید در صورتی که با آگاهی از حکم شرعی این کار را کرده باشد يك گوسفند كفاره بدهد، و در صورتی که حکم شرعی را نمیدانسته كفاره ای واجب نیست.

و چنانچه مقداری از فاصله زمانی بین طلوع فجر و طلوع آفتاب در آنجا بماند، ولی تمام آن فاصله را

در آنجا نباشد، حجش نیز صحیح است، اگر چه از روی عمد باشد، و کفاره هم واجب نیست اگر چه گناهکار است.

مسئله ۲۷۴ : از وجوب وقوف مقداری از شب عید تا صبح در مشعر الحرام بلکه بنا بر احتیاط تا طلوع آفتاب، عده ای استثناء میشوند، و آنها عبارتند از : کسی که ترس دارد و بچه و زنها و افراد ضعیف و ناتوان - مانند پیران و مریضا - و کسانی که سرپرستی امور اینها را دارند، بنا بر این برای اینها جایز است، به توقف شب عید در آنجا و حرکت کردن قبل از طلوع فجر به طرف منی اکتفا کنند.

مسئله ۲۷۵ : وقوف در مشعر الحرام باید با نیت قربت و اخلاص باشد، همچنان که معتبر است از روی قصد و اختیار باشد، به همان توضیحی که در وقوف عرفات گذشت.

مسئله ۲۷۶ : کسی که وقوف اختیاری مشعر الحرام را درک نکند، یعنی وقوف در شب عید و بین طلوع فجر و آفتاب، چه از روی فراموشی یا عذر دیگری باشد، وقوف اضطراری برای او کفایت میکند، یعنی مقداری از فاصله بین طلوع آفتاب روز عید تا ظهر در آنجا بماند، و اگر این را عمداً ترك کند حجش باطل میشود.

درک وقوف عرفات و مشعر یا یکی از آنها

در مسائل گذشته بیان کردیم هر يك از وقوف در عرفات و مشعر دو قسم دارد یکی اختیاری و دیگری اضطراری، بنا بر این اگر مکلف به هر دو وقوف اختیاری برسد که اشکالی نیست، و اگر به هر دو اختیاری به علت عذری نرسد، صورتهائی دارد:

اول : آنکه هیچ يك از وقوف اختیاری و اضطراری عرفات و مشعر را درک نکند، و در این صورت حج باطل است، و واجب است يك عمره مفرده با همان احرام حج بجا آورد.

و اگر حج او حجة الاسلام باشد، واجب است حج را در سالهای بعد انجام دهد، در صورتی که استطاعت تا سال بعد باقی بماند و یا حج از قبل در ذمه شخص مستقر شده باشد.

دوم : آنکه وقوف اختیاری عرفات و اضطراری مشعر را درک کند.

سوم : آنکه وقوف اضطراری عرفات و اختیاری مشعر را درک کند.

چهارم : آنکه اضطراری عرفات و مشعر را درک کند، و اظهر در این صورت صحت حج است، اگر چه احوط این است که حج را دوباره بجا آورد، همچنانکه در صورت اول گذشت.

پنجم : آنکه اختیاری مشعر را فقط درک کند، و در این صورت نیز حج صحیح است.

ششم : آنکه اضطراری مشعر را فقط درک کند، و اظهر در این صورت باطل بودن حج و تحول آن به عمره مفرده است.

هفتم : آنکه اختیاری عرفات را فقط درک کند، و اظهر در این صورت نیز همچون صورت ششم است.

آری اگر هنگام رفتنش از عرفات بطرف منی و در وقت اختیاری مشعر از آن جا یعنی مشعر گذشته باشد - ولی قصد وقوف به علت ندانستن حکم آن نکرده باشد - و در حال گذشتن ذکر خداوند متعال را گفته باشد بعید نیست حجش صحیح باشد.

هشتم : آنکه اضطراری عرفات را فقط درک کند، و در این صورت حج باطل ، و به عمره مفرده تبدیل میشود.

واجبات منی

واجب است پس از وقوف در مشعر الحرام از آنجا حرکت کرده و به منی برود، و غرض از رفتن به منی انجام اعمال واجبیه است که باید در آنجا بجا آورد، و این اعمال سه چیز است که ذیلاً تفصیل آنها بیان می شود:

۱- رمی جمره عقبه

چهارم: از واجبات حج رمی جمره عقبه (یعنی پرتاب ریگ به آن) است در روز قربانی، و در آن چند چیز معتبر است:

۱- نیت قربت و اخلاص.

۲- آنکه هفت ریگ پرتاب شود، و کمتر از آن کفایت نمی کند، همچنان که پرتاب چیز دیگری بجای ریگ کفایت نمی کند.

۳- آنکه ریگها یکی پس از دیگر پرتاب شوند، بنابر این پرتاب دو تا و یا بیشتر از آنها در يك دفعه کفایت نمی کند.

۴- آنکه ریگها به جمره برسند، بنابر این آنچه از آنها به مره نرسد بحساب نمی آید.

۵- آنکه رسیدن آنها به جمره بوسیله پرتاب کردن آنها باشد، بنابر این گذاشتن آنها بر جمره کفایت نمی کند.

۶- آنکه هم پرتاب کردن و هم خوردن ریگ به جمره ناشی از حرکت ارادی دست مُحرم باشد، بنابر این اگر ریگ در دست مُحرم باشد و در اثر برخورد حیوانی و یا انسانی با دست او ریگ حرکت کرده و به جمره بخورد کفایت نمی کند، و همچنین است اگر آنها پرتاب کند و بر حیوان و یا انسانی بیفتد، و در اثر حرکت آن حیوان و یا انسان به جمره بخورد.

آری اگر ریگ در را خود به چیزی - غیر از جمره - برخورد کند، و پس از آن بجمره بخورد، ظاهر این است که کفایت میکند، هرچند به جمره خوردن در اثر برخوردش به آن چیز باشد، مانند اینکه اولاً به زمین سخت بخورد و از آن برجهد و به جمره بخورد.

۷- آنکه با دست پرتاب کند، پس اگر بادهان یا پا پرتاب کند کفایت نمی کند، و همچنین است بنابر احتیاط اگر ریگ را با ابزاری مانند فلاحن پرتاب کند.

۸- آنکه پرتاب کردن در فاصله بین طلوع تا غروب آفتاب انجام شود، و برای زنها و کسانی که جایز است شب عید مشعر بطرف منی حرکت کنند، پرتاب در شب عید کفایت می کند.

مسأله ۳۷۷ : اگر شك کند ریگ به جمره خورده یا نه بنا را بر نخوردن بگذارد، مگر در صورتی که بعد از گذشت محل عمل شك کند مانند اینکه بعد از قربانی یا سر تراشیدن یا در شب، شك کند.

مسأله ۳۷۸ : در ریگها دو چیز معتبر است:

۱- آنکه از حَرَم باشند بجز مسجد الحرام و مسجد خیف، و افضل آن است که از مشعر باشند.

۲- آنکه بنابر احتیاط بکر باشند، یعنی اینك قبلاً از آنها استفاده نشده باشد.

و مستحب است ریگها رنگین و نقطه دار و سست و به اندازه سر انگشت باشند، و مستحب است مُحرم در حال پرتاب پیاده و با طهارت باشد.

مسئله ۳۷۹ : اگر بر ارتفاع جمره افزوده شود، اکتفاء به مقدار تازه بنا شده آن مورد اشکال است، بنا بر این احتیاط این است که به همان مقدار سابق ریگ زده شود، و در صورتی که نتواند هم خود به مقدار جدید پرتاب کند و هم نایب بگیرد که به مقدار سابق ریگ بزند، و در حکم ذکر شده فرقی بین کسی که حکم شرعی را میدانسته یا نمیدانسته و یا فراموش کرده، نمی کند.

مسئله ۳۸۰ : اگر به علتی ماند فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی و یا غیر آنها، در روز عید رمی نکرده هرگاه که رفع مانع شد باید جبران کند، و در صورتی که رفع مانع در شب باشد باید فردای آن شب جبران کند، در صورتی که از کسانی نباشد که رمی در شب برای آنها ایز است، و بیان آنها در مسائل رمی جمرات خواهد آمد.

و ظاهر این است که هرگاه رفع مانع شد باید جبران کند چه در منی و یا در مگه باشد، حتی اگر بعد از روز سیزدهم ماه باشد، اگرچه احوط در این صورت اخیر این است که در سال آینده، خودش آن را دوباره بجا آورد - در صورتی که به حج برود - و اگر نه نایب بگیرد. ولی اگر رفع مانع بعد از بیرون رفتن از مگه باشد، واجب نیست برگردد، بلکه بنا بر احوط و اولی خود در سال آینده دوباره آن را بجا آورد - در صورتی که به حج برود - و اگر نه نایب بگیرد.

مسئله ۳۸۱ : اگر در روز عید به علت فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی رمی نکند، و بعد از طواف یادش بیاید یا حکم شرعی را بداند، و آن را جبران نماید، واجب نیست طواف را دوباره بجا آورد، اگر احتیاط این است که آن را دوباره بجا آورد.

ولی اگر ترك آن ب علت دیگری غیر از ندانستن و یا فراموشی باشد، ظاهراً طواف باطل است، و واجب است آن را بعد از رمی دوباره بجا آورد.

۲- کشتن گاو یا گوسفند یا شتر در

پنجم : از واجبات حج تمتع قربانی کردن است، و در آن قصد قربت و اخلاص معتبر است، و آنکه آن را بر روز عید مقدم ندارد، مگر برای کسی که ترس دارد، که برای چنین شخصی جایز است آن را در شب انجام انجام دهد، و بنا بر احتیاط باید آن را پس از رمی جمره عقبه بجا آورد، ولی اگر آن را به علت ندانستن حکم شرعی یا فراموش نمودن آن، مقدم نمود، کفایت می کند و لازم نیست آن را دوباره بجا آورد.

و واجب است که کشتن گاو و یا گوسفند یا شتر در منی باشد، و اگر ممکن نباشد به علت زیاد بودن حجاج و گنجایش نداشتن منی برای همه آنها، بعید نیست کشتن در وادی محسّر نیز جایز باشد، اگر چه احوط ترك آن است مگر آنکه بداند که نمیتواند در منی تا آخرین روز روزهای تشریق - یعنی روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم - قربانی کند.

مسئله ۲۸۲ : احتیاط این است که قربانی کردن در روز عید باشد، اگر چه اقوی این است که میتواند در روزهای تشریق نیز قربانی کند، و احتیاط این است که در شب قربانی نکند، حتی شب روزهای تشریق مگر برای کسی که ترس دارد که برای او جایز است در شب قربانی کند.

مسئله ۲۸۳ : يك قربانی فقط برای يك شخص کفایت میکند، در صورتی که شخص تمکن از تهیه يك قربانی برای خود مستقلاً داشته باشد، و اما اگر تمکن از آنرا نداشته باشد، حکم این صورت در **مسئله (۳۹۶) خواهد آمد.**

مسئله ۲۸۴ : واجب است قربانی شتر یا گاو و یا گوسفند باشد، و شتر در صورتی کفایت می کند که پنج سال را تمام و وارد سال ششم شده باشد، و گاو و بز در صورتی کفایت می کند که بنا بر احتیاط سال دوم را تمام و وارد سال سوم شده باشند، و گوسفند در صورتی کفایت می کند که هفت ماه را

تمام و وارد ماه هشتم شده باشد، و احتیاط این است که سال اول را تمام و وارد سال دوم شده باشد.

و در صورتی که پس از کشتن برای شخص معلوم شود که قربانی دارای سن معتبر نبوده، کفایت نمی کند و باید از نو قربانی کند.

و در قربانی معتبر است اعضای بدنش سال باشد، بنابر این حیوانی که يك چشم ندارد یا لنگ یا گوش بریده یا شاخ داخلی آن شکسته (که عبارت است از شاخ سفید و کوچکی که در درون شاخ معمولی حیوان قرار دارد) است، و مانند آن، کفایت نمی کند و اظهر این است که قربانی اختیه شده نیز کفایت نمی کند، مگر اینکه تهیه غیر اخته ممکن نباشد. و همچنین معتبر است از نظر عرفی لاغر نباشد، و احوط و اولی این است که مریض نباشد و رگهای بیضتین آن کوبیده نباشند و بیضتین آن نیز هم کوبیده نباشند، و آنقدر پیر نباشد که مغز استخوانهایش آب شده باشد.

ولی اگر گوش آن شکافته یا سوراخ باشد اشکالی ندارد، اگرچه احوط این است که گوشش سالم از این دو عیب باشد، و احوط و اولی این است که در اصل خلقتش بی شام و دم نباشد.

مسأله ۲۸۵ : اگر قربانی را به اعتقاد سالم بودن خرید و پس از پرداخت قیمت آن معلوم شد که معیوب است، ظاهراً اکتفاء به آن جایز است.

مسأله ۲۸۶ : اگر گاو یا گوسفند یا شتر سالم در روزهای قربانی (روز دهم، یازدهم، دوازدهم، سیزدهم) نیافت، احتیاط این است که هم حیوان معیوب را قربانی کند هم روزه بجای قربانی بگیرد. و همچنین اگر توانائی قیمت معیوب را فقط داشته باشد، و در صورت که در باقی ماه ی الحجّه بتواند قربانی سالم را تهیه کند، احتیاط این است که آن را به آن دو که گفته شد ضمیمه کند.

مسأله ۲۸۷ : اگر قربانی را به اعتقاد چاق بودن خرید، و بعد معلوم شد لاغر است، برای او کفایت میکند، قبل از شستن لاغر بودنش معلوم شود یا بعد از آن.

ولی اگر خود گوسفندی مثلاً داشت و به اعتقاد چاق بودن، آن را قربانی کند، و بعداً معلوم شود که لاغر بوده بنابر احتیاط کفایت نمی کند.

مسأله ۲۸۸ : اگر پس از قربانی کردن شك کند قربانی دارای شرائط لازمه بوده یا نه، توجهی به شك خود نکند، و از جمله موارد این مسأله آن است که پس از قربانی کردن شك کند که آیا در منی قربانی کرده یا نه.

و اما اگر شك کند قربانی کرده یا نه، پس اگر شك بعد از گذشتن از محل عمل مشکوک باشد، مانند اینکه پس از کوتاه کردن موی یا تراشیدن موی سر شك کند، توجهی به شك خود نکند، و اگر قبل از آن باشد، باید آن را انجام دهد.

و اگر شك کند قربانی که تهیه کرده لاغر است یا نه، و آن را با قصد قربت و به امید لاغر نبودن بکشد، و پس از کشتن معلوم شود لاغر نبوده به همان اکتفاء کند.

مسأله ۲۸۹ : اگر قربانی سالم جهت حج تمتع خرید، و پس از آن مریض شد یا عضوی از آن شکست یا عیب دیگری پیدا کرد، اکتفاء کرد، و احتیاط این است که آن را نیز بکشد، و اگر آن را فروخته است قیمتش را صدقه دهد.

مسأله ۲۹۰ : اگر قربانی را خرید و پس از آن گم شد و آن را نیافت، و ندانست که آن را از طرف او کشته باشند، واجب است قربانی دیگری را بجای آن تهیه کند، پس اگر گم شده را قبل از قربانی کردن دوم پیدا کند، باید آن را قربانی کند، و اما قربانی دوم مخیر است که آن را قربانی کند یا نکند، و مانند بقیه اموالش میباشد، ولی احوط و اولی آن است که آن را نیز قربانی کند، و اگر گم شده را پس از قربانی کردن دوم یافت، بنابر احتیاط باید گم شده را نیز قربانی کند.

مسأله ۲۹۱ : اگر کسی مثلاً گوسفندی را بیابد و بداند که قربانی است که صاحبش آن را گم کرده،

جایز است آن را از طرف صاحبش قربانی کند، و در صورتی که صاحبش این را بداند، بهمین می‌تواند اکتفاء کند، و احتیاط این است که یابنده آن را قبل از قربانی کردنش تا عصر روز دوازدهم معرفی کند. مسأله ۲۹۲: کسی که در روزهای قربانی با اینکه قیمت قربانی را دارد، نتواند آن را تهیه کند، احتیاط این است که هم روزه بجای آن بگیرد و هم در باقی مانده ماه ذی الحجّه در صورتی که ممکن باشد، قربانی کند، اگر چه به وسیله امانت گذاشتن قیمت آن نزد شخص مورد اطمینانش تا با آن قربانی را تهیه و قبل از انتهای ماه ذی الحجّه قربانی کند، و اگر ماه گذشت و تهیه نشد در سال آینده برای او قربانی کند، و بعید نیست جایز باشد به همان روزه اکتفاء کند، و با گذشتن روزهای تشریق قربانی از او ساقط شود.

مسأله ۲۹۳: اگر نتواند نه قربانی و نه قیمت آن را تهیه کند، بجای آن ده روز روزه بگیرد، که سه روز آن در ماه ذی الحجّه باشد، و قبل از آنها نباشد. و هفت روز باقیمانده را پس از برگشتن به وطن بجا آورد، و کفایت نمی کند این هفت روز را در مکه و یا در راه بازگشت به وطن بجا آورد. و در صورتی که به وطن برنگردد و در مکه باقی بماند، واجب است صبر کند تا اینکه همسفرانش به وطن برگردند، یا يك ماه بگذرد، آنگاه روزه بگیرد.

و سه روز اول را باید پشت سر هم روزه بگیرد، ولی هفت روز بعد را پشت سر هم روزه بگیرد، ولی هفت روز بعد را پشت سر هم بودنشان لازم نیست، اگر چه احوط است. همچنان که سه روز اول را باید پس از احرام عمره تمتع بجا آورد، و قبل از آن کفایت کفایت نمی کند.

مسأله ۲۹۴: مکلفی که باید سه روز در حج روزه بگیرد اگر موقّف نشود همه سه روز را پیش از روز عید بجا آورد، بنا بر احتیاط کفایت نمی کند آنها را در روز هشتم و نهم و يك روز دیگر پس از برگشتن از منی بگیرد، و افضل این است که پس از سپری شدن روزهای تشریق این سه روز را روزه بگیرد، اگر چه جایز است که پس از سپری شدن روزهای تشریق این سه روز را روزه بگیرد، اگر چه جایز است که از روز سیزدهم شروع کند، در صورتی که قبل از آن از منی برگشته باشد، بلکه بنا بر اظهار اگر چه در خود روز سیزدهم برگشته باشد.

و احوط و اولی این است که پس از سپری شدن روزه‌های تشریق فوراً شروع به روزه گرفتن آن سه روز کند، و آن را بدون عذر به تأخیر نیندازد.

و در صورتی که پس از برگشتن از منی نتواند روزه بگیرد، آنسه روز را در راه بازگشت و یا در خود وطن بگیرد، ولی احوط و اولی این است که همه سه روز و هفت روز را - در این صورت - با هم نگیرد، و اگر سه روز روزه نگرفت تا اینکه ماه محرم رسید، دیگر واجب نیست روزه بگیرد، و واجب است در سال آینده قربانی کند.

مسأله ۲۹۵: کسی که نتوانست قربانی یا قیمت آن را تهیه کند، و سه روز را در حج روزه گرفت، و پس از آن توانست قبل از گذشتن روزهای قربانی آن را تهیه کند، بنا بر احتیاط واجب است قربانی کند.

مسأله ۲۹۶: اگر به تنهایی نتواند قربانی را تهیه کند، ولی بتواند با شخص دیگری در تهیه آن شرکت کند، احتیاط این است که هم قربانی شراکتی را انجام دهد و هم روزه را به ترتیبی که ذکر شد بگیرد. مسأله ۲۹۷: اگر کسی را نائب خود جهت قربانی کردن قرار دهد، و س از آن شك کند که آیا از طرف او قربانی کرده یا نه، بنا بر قربانی نکردن بگذارد، و در صورتی که خبر دهد قربانی کرده ولی خیرش مفید اطمینان نباشد، اکتفاء به آن اشکال دارد.

مسأله ۲۹۸: شرانطی را که برای قربانی ذکر کردیم، در کفارّه معتبر نیست، اگر چه احوط در آن رعایت آن شرایط است.

مسأله ۲۹۹: واجب نیست خود شخصی که قربانی یا کفارّه بر او واجب شده آن را بکشد، بلکه جایز

است شخص دیگری را حتی در حال اختیار نایب بگیرد، و باید نیت کشتن از نایب حاصل شود، و واجب نیست شخصی که بر او قربانی یا کفاره واجب شده نیت کند، اگر چه احوط این است که او نیز نیت کند، و باید نایب مسلمان باشد.

مصرف قربانی حج تمتع

و اولی این است که کسی که حج تمتع نموده در صورتی که ضرر نداشته باشد، از قربانی خود بخورد، هر چند مقدار کمی از آن باشد، و جایز است ثلث آن را بخورد یا خانواده اش اختصاص دهد، همچنان که جایز است يك سوم دیگر آن را به هر مسلمانی که بخواهد هدیه کند، و اما ثلث سوم آن، بنابر احتیاط واجب آن را به فقراي مسلمانان صدقه دهد. و اگر صدقه دادن ممکن نباشد و یا موجب مشقت و زحمت زیادی شود، و خوب آن، ساقط می شود، و رساندن آن به خود فقیر لازم نیست، بلکه کفایت می کند بویک او داده شود، اگر چه وکیل خود قربانی کننده باشد، آنگاه وکیل بر حسب اجازه موکل در آن تصرف می کند، به هدیه دادن یا فروش یا اعراض از آن، و یا غیر اینها. و بیرون بردن گوشتهای قربانی از منی، در صورت نیاز نداشتن کسانی که در آنجا هستند، جایز است.

مسأله ۴۰۰ : لازم نیست ثلثی که باید به فقیر صدقه دهد از حیوان جدا شود، و همچنین است ثلثی که بخواهد هدیه کند، آری لازم است در آن دو قبض حاصل شود، پس اگر يك سوم مشاع آن فقیر صدقه داد، و فقیر آن را گرفت - هر چند بوسیله گرفتن همه حیوان - کفایت می کند و همچنین ثلث هدیه.

مسأله ۴۰۱ : برای دریافت کننده صدقه یا هدیه، جایز است در آن به هر طوری بخواهد تصرف کند، و مانعی ندارد آن را به غیر مسلمان تملیک کند.

مسأله ۴۰۲ : اگر حیوان را قربانی نمود، و قبل از صدقه دادن کسی آن را دزدید یا با زور گرفت، بی اشکال قربانی کننده ضامن نیست، ولی اگر خود او آن را تلف کند، هر چند به وسیله دادن آن به غیر مستحق باشد، بنابر احتیاط سهم فقراء را ضامن خواهد بود.

۳- تراشیدن موی یا کوتاه نمودن آن

ششم : از واجبات حج تراشیدن موی یا کوتاه نمودن آن است و در آن قصد قربت و اخلاص معتبر است، و جایز نیست آن را پیش از روز عید انجام دهد، حتی در شب عید، مگر برای کسی که ترس دارد، و بنابر احتیاط بعد از رمی جمره عقبه و تهیه کردن قربانی در منی بجا آورده شود، و احوط واولی این است که از کشتن قربانی نیز تأخیر انداخته شود، و از روز عید تأخیر نشود، و در صورتی که از روی فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی، قبل از رمی و یا فراهم کردن قربانی بجا آورده شود، کفایت می کند و نیازی به اعاده آن نیست.

مسأله ۴۰۳ : برای زنها سر تراشیدن جایز نیست، بلکه واجب است موی خود را کوتاه کنند.

مسأله ۴۰۴ : مرد مخیر است بین تراشیدن و کوتاه کردن، تراشیدن افضل است، مگر برای کسی که موی سر خود را با صمغ یا عسل یا مانند آنها جهت دور ساختن شپش بهم چسبانیده است، و کسی که موی سرش را پس از جمع کردن و تاب دادن آن بهم گره زده و بافته است و کسی که سال اول حج او است، که احتیاط واجب است سر خود را بتراشند.

مسأله ۴۰۵ : کسی که قصد تراشیدن دارد و بداند که آرایشگر سر او را با تیغ زخمی می کند، جایز نیست سر خود را با تیغ بتراشد، بلکه با ماشین سر تراشی بسیار ریز سر خود را با تیغ بتراشد، بلکه با ماشین سرتراشی بسیار ریز سر خود را بتراشد، و یا - در صورتی که مخیر بین تراشیدن و کوتاه

کردن باشد - اولاً موی خود را کوتاه، و سپس اگر بخواهد سر خود را با تیغ بتراشد، و اگر با آنچه ذکر شد مخالفت کند، کفایت می کند اگر چه گناهکار است.

مسئله ۴۰۶ : خنثای مشکل در صورتی که موی خود را بهم نجسباند یا نیافته یا سال اول حش نباشد باید موی خود را کوتاه کند، ولی اگر چسباند و یا بافته و یا سال اولش باشد، باید اولاً کوتا کند، و آنگاه بنا بر احتیاط نیز بتراشد.

مسئله ۴۰۷ : اگر محرم سر خود را بتراشد یا کوتاه کند، تمام چیزهایی که با احرام بر او حرام شده بودند حلال می شوند، بجز زن و بوی خوش و همچنین - بنا بر احتیاط - شکار.

و ظاهر این است که آنچه بر او حرام است از زن، پس از تراشیدن و یا کوتاه کردن، اختصاص به نزدیکی ندارد، بلکه شامل می شود همه لذتهای جنسی که با احرام بر او حرام شده اند.

آری پس از تراشیدن و یا کوتاه کردن، بنا بر اقوی جایز است زن برای خود عقد کند، و در مجلس عقد حاضر شود.

مسئله ۴۰۸ : واجب است تراشیدن و یا کوتاه کردن در منی باشد، پس اگر در آنجا عمداً و یا از روی ندانستن حکم شرعی، نتراشید و نه کوتاه کرد، تا اینکه از آنجا بیرون رفت، واجب است برگردد و تدارک نماید، و بنا بر احتیاط حکم کسی که فراموش کرده نیز چنین است.

و در صورتی که نتواند برگردد و یا بسیار سخت و مشکل باشد، در همانجائی که هست بتراشد و یا کوتاه کند، و در صورت امکان موی خود را به منی بفرستد.

و کسیکه در غیر منی - اگر چه عمداً - سر خود را بتراشد، به همان اکتفاء کند، ولی واجب است در صورت امکان موی خود را به منی بفرستد.

مسئله ۴۰۹ : اگر از روی فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی، موی سر خود را کوتاه نکند و نتراشد، و پس از فارغ شدن از اعمال حج پادش بیاید و یا حکم شرعی را یا گیرد، واجب است تدارک کند، و بنا بر اظهار واجب نیست دوباره طواف وسیعی را بجا آورد، اگر چه احوط است.

طواف حج و نماز آن وسیعی

هفتم و هشتم و نهم : از واجبات حج طواف و نماز آن وسیعی است.

مسئله ۴۱۰ : چگونگی طواف و نماز آن وسیعی، و شرائط آنها، همان است که در طسواف عمره و نماز آن وسیعی عمره ذکر شد.

مسئله ۴۱۱ : مستحب است طواف حج در روز قربانی بجا آورده شود، و بنا بر احتیاط از روز یازدهم تاخیر نیفتد، اگر چه ظاهراً تاخیر مذکور جایز باشد، بلکه جایز بودن تاخیر کمی از روزهای تشریق بلکه تا آخر ذی الحجه، خالی از قوت نیست.

مسئله ۴۱۲ : بنا بر احتیاط طواف حج و نماز آن وسیعی در حج تمتع، قبل از وقوف در عرفات و مشعر بجا آورده نشود، و در صورتی که از روی ندانستن حکم شرعی آنها را بجا آورد، اکتفاء به آنها مورد اشکال است، اگر چه خالی از وجه نمی باشد، و از حکم ذکر شده موارد ذیل استثناء میشود:

- ۱- زنی که از ترس از پیش آمدن عادت ماهانه و یا حالت زایمان و خون پس از آن دارد.
- ۲- افراد پیر و مریض و علیل، و غیر آنها از کسانی که بازگشت به مکه برای آنها مشکل است، و یا طواف نمودن بعد از بازگشت از منی، به علت ازدحام شدید جمعیت یا غیر آن، برای آنها مشکل است.
- ۳- کسی که از چیزی بترسد که با وجود آن به مکه برگردد.

بنا بر این جایز است برای آنها، طواف و نماز آن وسیعی را پیش از وقوف در عرفات و مشعر و بعد از بستن احرام حج، انجام دهند، و احوط واولی این است که آنها را پس از وقوفین و تا آخر ذی الحجه در صورت امکان دوباره نیز بجا آورند.

مسئله ۴۱۲ : کسی که طواف حج را پس از وقوفین بجا می آورد، باید آن را از تراشیدن و کوتاه کردن یا تراشیدن بجا آورد، و يك گوسفند كفاره بدهد.

مسئله ۴۱۴ : حکم کسی که توانائی اینکه شخصا طواف حج و نماز آن وسعی حج را بجا آورد ندارد، حکم همان شخص است در عمره تمتع، و بیان آن در **مسئله (۳۲۶، ۳۲۲) گذشت.**

وزنی که عادت ماهانه بیند یا حالت زایمان و نفاس برای او پیش آید، در صورتی که نتواند صبر کند تا اینکه طاهر شود و پس از آن خود شخصا طواف را بجا آورد، باید نائب جهت طواف و نماز آن بگیرد، و پس از انجام آنها توسط نائب خود شخصا سعی را بجا آورد.

مسئله ۴۱۵ : اگر شخص متمتع طواف و نماز آن وسعی را بجا آورد، بوی خوش برای اوئی حلال میشود، ولی زنها - بتفصیلی که در مسئله (۴۰۷) ذکر شد - همچنان بر او حرام اند، بلکه بنا بر احتیاط شکار نیز حرام است.

مسئله ۴۱۶ : کسی که جایز است طواف وسعی را بر وقوفین مقدم بدارد، در صورتی که مقدم بدارد، بوی خوش برای او حلال نمی شود، تا اینکه مناسک منی را از رمی و قربانی کردن و سر تراشیدن یا کوتاه کردن مو، بجا آورد.

طواف نساء

دهم و یازدهم : از واجبات حج تمتع، طواف نساء و نماز آن است. و این دو اگر چه از واجبات حج میباشد ولی جزء ارکان آن نیستند، پس ترك آنها - اگر چه عمدا باشد - حج رات فاسد نمی کند.

مسئله ۴۱۷ : طواف نساء بر مردها و زنها هر دو واجب است، پس اگر مرد آن را ترك کند زنها بر او حرام می شوند، و اگر زن آن را ترك کند مردها بر او حرام می شوند، و کسی که در حج نائب از طرف دیگری است، آن را از طرف کسی که نائب او است بجا می آورد، و نه از طرف خودش.

مسئله ۴۱۸ : طواف نساء و نماز آن مانند طواف حج و نماز آن است در چگونگی و شرائط، و تنها اختلاف بین آنها در نیت است.

مسئله ۴۱۹ : حکم کسی که توانائی اینکه شخصا طواف نساء و نماز آن را بجا آورد، ندارد، حکم همان شخص است در طواف عمره تمتع، و بیان آن در مسئله (۳۲۶) گذشت.

مسئله ۴۲۰ : کسی که طواف نساء را ترك کند، عمدا باشد - با دانستن حکم شرعی آن یا ندانستن - یا از روی فراموشی، واجب است آن را تدارک نماید، و قبل از تدارک زنها بر او حلال نمیشوند. و در صورتی که نتواند خود شخصا آن را بجا آورد و یا خیلی زحمت و مشکل باشد، جایز است نائب بگیرد، و هرگاه نائب از طرفش بجا آورد زنها بر او حلال میشوند.

و اگر بمیر قبل از اینکه آن را تدارک نماید پس اگر ولیش یا غیر او آن را از طرفش قضاء نماید، اشکالی نیست، وگرنه احوط این است که از میرانش از سهم وارثان بالغ با رضایت آنها قضاء شود.

مسئله ۴۲۱ : جایز نیست طواف نساء قبل از سعی بجا آورده شود، و اگر آن را قبل از سعی بجا آورد، در صورتی که با دانستن حکم شرعی و عمدا باشد، باید آن را دوباره پس از سعی بجا آورد، و در صورتی که با ندانستن یا فراموشی باشد، بنا بر اظهار کفایت می کند، اگر چه احوط آن است که دوباره بجا آورده شود.

مسئله ۴۲۲ : برای کسانی که در مسئله (۴۱۲) ذکر شدند، جایز است طواف نساء را قبل از وقوفین بجا آورند، ولی زنها برای آنها قبل از بجا آوردن منی، از رومی و قربانی کردن و تراشیدن یا کوتاه کردن، حلال نمی شوند.

مسئله ۴۲۳ : اگر برای زن عادت ماهانه پیش آید، و همسفران منتظر طاهر شدنش نمانند، و نتواند از

آنها جدا شود، جایز است طواف نساء را ترك كند و با همسفران برگردد، و احتیاط - در این صورت - این است که نائب جهت طواف نساء و نماز آن بگیرد.

و در صورتی که پیش آمدن عادت بعد از تمام نمودن شوط چهارم طواف نساء باشد، جایز است باقی مانده شوطها را ترك كند و با همسفرانش برگردد، و احتیاط این است که جهت باقی مانده طواف و نماز آن نائب بگیرد.

مسأله ۴۲۴ : فراموش نمودن نماز طواف نساء مانند فراموش نمودن نماز طواف عمره است، و حکم آن در مسأله (۲۲۹) گذشت.

مسأله ۴۲۵ : اگر مردی که حج تمتع بجا می آورد، طواف نساء و نماز آن را بجا آورد، زنها برای او حلال میشوند، و اگر زنی که حج تمتع بجا می آورد آن دو را بجا آورد مردها برای او حلال میشوند و بنا بر احوط حرام بودن شکار تا ظهر روز سیزدهم باقی است، و س از آن همه محرمات احرام برای محرم حلال میشوند، و اما محرمات حرم در پایان محرمات احرام (صفحه ۱۴۶) گذشت، که هم بر محرم حرام هستند و هم بر غیر محرم.

شب ماندن در منی

دوازدهم : از واجبات حج ماندن شبهای یازدهم و دوازدهم در منی میباشد، و در آن قصد قربت و اخلاص معتبر است، پس اگر شخص حج کننده روز عید جهت بجا آوردن طواف و نماز آن وسیعی به مکه آمد واجب است به منی جهت ماندن شبهای ذکر شده در آنجا، برگردد، و هر کسی که از شکار کردن در حال احرام پرهیز نکرده باشد، باید شب سیزدهم نیز در آنجا بماند، و همچنین بنا بر احتیاط کسی که با زنی نزدیکی کرده باشد، و اما غیر از این دو، جایز است بعد از ظهر روز دوازدهم از منی بیرون روند، ولی اگر در آنجا بمانند، تا آنکه شب سیزدهم داخل شود، باید آن شب را نیز تا طلوع فجر در آنجا بمانند.

مسأله ۴۲۶ : اگر آماده بیرون رفتن شود و از جای خود حرکت کند، ولی به علت ازدحام جمعیت یا مانند آن نتواند بیرون رود، پس اگر بتواند شب را بماند باید بماند، و اگر نتواند و یا ماندن موجب زحمت و سختی زیاد برای او شود، جایز است بیرون رود، و بنا بر احتیاط باید يك گوسفند كفاره بدهد.

مسأله ۴۲۷ : در ماندن شب در منی، معتبر نیست تمام شب را در منی بماند، مگر در موردی که گذشت، پس اگر از اول شب تا نیمه آن در آنجا بماند، جایز است پس از نیمه شب از آنجا بیرون رود، و اگر در اول شب و یا قبل از آن از آنجا بیرون رفت، باید قبل از طلوع فجر برگردد، بلکه بنا بر احتیاط قبل از نیمه شب برگردد.

واحوط واولی برای کسی که نیمه اول شب را در آنجا مانده و پس از آن بیرون رفته، این است که قبل از طلوع فجر وارد مکه نشود.

مسأله ۴۲۸ : چند دسته از وجوب شب ماندن در منی استثناء می شوند:

- ۱- کسی که ماندن در آنجا برای او موجب زحمت و سختی زیاد باشد، یا اینکه بر اثر ماندن در آنجا بر خودش یا ناموسش یا اموالش، می ترسد.
- ۲- کسی که در اول شب یا قبل از آن از آنجا بیرون رفته و مانع شود از برگشتن به آن قبل از نیمه شب تا طلوع فجر اشتغال به عبادت در مکه در تمام این مدت مگر آنچه که در کارهای ضروری مصرف کرده، مانند خوردن و آشامیدن و مانند اینها.
- ۳- کسی که از مکه بیرون آمده تا اینکه به منی برگردد، و از (عقبه مدینین) گذشت، در این صورت برای او جایز است در راه بخوابد، قبل از اینکه به منی برسد.
- ۴- کسانی که رساندن آب به حجاج در مکه را بعهده دارند.

مسأله ۴۲۹ : کسی که ماندن شب را در منی ترك کند، باید برای هر شبی يك گوسفند كفاره بدهد، و كفاره بر دسته دوم و سوم و چهارم که در مسأله قبل ذکر شدند واجب نیست، ولی احتیاط این است که دسته اول كفاره را بدهند، و همچنین است کسی که به علت فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی در آنجا نمانده است.

مسأله ۴۳۰ : کسی که از منی بیرون رفت، و پس از دخول شب سیزدهم به آنجا جهت کاری برگشت، واجب نیست آن شب را در آنجا بماند.

رمی جمرات

سیزدهم : از واجبات حج، رمی جمرات سه گانه - اولی، وسطی، جمره عقبه - است. و رمی مذکور در روز یازدهم و دوازدهم واجب است، و اگر شب سیزدهم را در منی بماند، بنا بر احتیاط در روز سیزدهم نیز واجب است.

و لازم است هر شخصی خود را رمی کند، و در حال اختیار نائب گرفتن جایز نیست. مسأله ۴۳۱ : واجب است اول اول جمره اول را رمی کند، و پس از آن جمره وسطی را، و پس از آن جمره عقبه را، و اگر بر خلاف این ترتیب عمل نمود، هر چند به علت ندانستن حکم شرعی یا فراموشی باشد، باید طوری برگردد که ترتیب حاصل شود.

آری اگر چهار ریک را به يك جمره پرتاب کرد، و به علت فراموشی یا ندانستن حکم شرعی آن را رها کرد و جمره دیگری را پس از آن رمی نمود، برای او کفایت می کند که رمی جمره سابق را با سه ریک به هفت ریک برساند، و لازم نیست جمره را که پس از آن رمی نموده بود از نو رمی کند.

مسأله ۴۳۲ : آنچه را از واجبات رمی جمره عقبه در واجب چهارم از اعمال حج (صفحه ۲۷۷) ذکر نمودیم، شامل رمی جمرات سه گانه نیز میشود.

مسأله ۴۳۳ : واجب است رمی جمرات در روز باشد، و از این حکم چوپانان، و هر کسی که از ماندن روز در منی معذور است به علت ترس یا مرض یا چیز دیگری، استثناء میشود، که برای آنان جایز است رمی هر روزی را در شب آن روز انجام دهند، و اگر این را هم نتوانند، جایز است رمی همه روزها را در يك شب جمع کنند.

مسأله ۴۳۴ : کسی که از روی فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی در روز یازدهم رمی نکند، باید آن را روز دوازدهم قضاء نماید، و کسی که آن را در روز دوازدهم به همان علت بجا نیاورد باید آن را روز سیزدهم قضاء نماید، و همچنین است بنا بر احتیاط حکم کسی که عمداً ترك رمی نماید.

و احتیاط این است که بین اداء و قضاء فاصله بیندازد، و اینکه قضا را بر ادا مقدم بدارد، و احوط واولی این است که قضا در اول روز و ادا هنگام ظهر باشد.

مسأله ۴۳۵ : کسی که رمی جمرات را به علت فراموشی یا ندانستن حکم شرعی ترك کند، و در مکه یادش بیاید یا حکمش را بداند، واجب است به منی برگردد و رمی نماید، و اگر رمی دو روز ترك شده باشد یا سه روز، بنا بر احتیاط باید آنچه زودتر فوت شده زودتر قضا نماید، و بین قضا رمی روزی و روز دیگری بعد از آن با مقداری وقت فاصله بیندازد.

و چنانچه س از بیرون رفتن از مکه یادش بیاید یا وجوب آن را یاد گیرد، واجب نیست جهت تدارك آن برگردد، و احوط واولی این است که خودش شخصاً آن را در سال آینده قضا نماید، در صورتی که به حج برود، و یا توسط نائیش، در صورتی که به حج نرود.

مسأله ۴۳۶ : کسی که معذور است و شخصاً نمی تواند رمی نماید، مانند مریض، باید نائب بگیرد، و اولی این است که نزد جمره ها در صورت امکان حاضر شود، و نائب در حضور او پرتاب کند، و اگر امید به رفع عذر شخص معذور قبل از گذشتن وقت رمی وجود داشته باشد، ولی نائب بگیرد و از طرفش

رمی نماید، و اتفاقاً عذر شخص قبل از گذشتن وقت رفع شود، بنا بر احتیاط خود شخصاً نیز رمی نماید، و کسی که قدرت نائب گرفتن ندارد، مانند بیهوش، و لیش یا دیگری از طرف او رمی نماید. مسأله ۴۳۷ : کسی عمداً رمی را در روزهای تشریق ترك کند، حش باطل نمی شود، و احتیاط این است که خودش شخصاً آن را در سال آینده قضا نماید، در صورتی که به حج برود، و یا توسط نائبش، در صورتی که به حج نرود.

احکام مصدود

مسأله ۴۳۸ : مصدود : کسی که است که پس از بستن احرام، دشمن و مانند آن مانع از رسیدن او به اماکن مقدسه جهت انجام مناسک حج یا عمره میشود. مسأله ۴۳۹ : مصدود در عمره مفرده، اگر قربانی به همراه خود آورده باشد، جایز است با کشتن قربانی در همان جائی که جلو او گرفته شده، از احرام بیرون رود. و اگر قربانی به همراه نیاورده باشد و بخواهد از احرام بیرون رود، باید گاو یا گوسفند یا شتر را تهیه و آن را قربانی کند، و بنا بر احتیاط بدون آن از احرام بیرون نمی رود. و احتیاط واجب آن است که تراشیدن سر یا کوتاه کردن آنرا ضمیمه قربانی در هر دو صورت گذشته نماید.

و اما مصدود در عمره تمتع، اگر مصدود از حج نیز باشد حکمش همان است که گذشت، و اگر نباشد، مانند اینکه شخصی را از رسیدن به خانه خدا قبل از وقوفین فقط منع کننده، بعید نیست تکلیف چنین شخصی مبدل به حج افراد شود.

مسأله ۴۴۰ : مصدود در حج تمتع، اگر از رسیدنش به وقوفین یا مشعر بتنهائی منع شده باشد، احتیاط این است که طواف وسعی نماید، و سر خود را بتراشد، و گوسفندی را قربانی کند، و سپس از احرام بیرون رود.

و اگر از طواف وسعی منع شده باشد و نگذارند به جایگاه طواف وسعی برود، در این صورت اگر نتواند نائب بگیرد و بخواهد از احرام بیرون رود، احتیاط این است که قربانی کند و سر خود را بتراشد یا کوتاه کند.

و اگر بتواند نائب بگیرد، بعید نیست که نائب گرفتن کفایت کند، بنا بر این برای طواف وسعی نائب می گیرد، و نماز طواف را خود پس از طواف نائب به جا می آورد.

و اگر از رسیدنش به منی جهت بجا آوردن اعمال آنجا جلوگیری شواد، در این صورت اگر بتواند نائب بگیرد، باید نائب جهت رمی و قربانی کردن بگیرد، و پس از آن سر خود را بتراشد یا کوتاه کند، و موی خود را در صورت امکان نیز به منی بفرستد، و باقی مناسک را بجا آورد. و اگر نتواند نائب بگیرد، واجب نیست قربانی کند، ولی بجای آن روزه بگیرد، همچنان که واجب نیست رمی کند. اگر چه احتیاط این است که خودش شخصاً رمی را در سال آینده بجا آورد، در صورتی که به حج برود، و یا توسط نائبش، در صورتی که به حج نرود. سپس باقی مناسک حج را، از سر تراشیدن یا کوتاه کردن، و اعمال مکه، بجا آورد، و پس از آن همه محرمات احکام بر او حلال می شوند حتی زنها، و نیازی به هیچ چیز دیگری نیست.

مسأله ۴۴۱ : کسی که از حج و یا عمره او جلوگیری شده، اگر با قربانی کردن از احرامش بیرون رفت، کفایت از حج و یا عمره برای او نمی کند، پس اگر قصد داشته حجت الاسلام بجا آورد و جلو او را گرفته اند، و با قربانی از احرامش بیرون رفته، باید حجت الاسلام را بعداً بجا آورد، در صورتی که استطاعتش باقی بماند یا حج در ذمه او مستقر شده باشد.

مسأله ۴۴۲ : در صورتی که از بازگشت شخص به منی جهت شب ماندن و رمی جمرات جلوگیری

شود ضرری به صحت حج شخص نمیرساند، و حکم مصدود بر او جاری نمی شود و بنا بر احوط و اولی برای رمی در همان سال در صورت امکان نائب بگیرد، و در صورت ناتوانی از نائب گرفتن، در سال آینده خودش شخصاً قضای آن را بجا آورد، در صورتی که به حج برود، و با نائب قضای آن را بجا آورد، در صورتی که به حج نرود.

مسأله ۴۴۳: قربانی که باید مصدود آن را بکشد فرق نمی کند گاو یا شتر و یا گوسفند باشد، و در صورت عدم تمکن از تهیه قربانی، احتیاط این است که ده روز بجای آن روزه بگیرد.
مسأله ۴۴۴: کسی که احرام حج بسته است، اگر قبل از وقوف در مشعر با زن خود نزدیکی کند، واجب است - همچنان که در محرمات احرام ذکر شد - حج خود را به اتمام برساند و آن را دوباره بجا آورد، بنا بر این اگر جلو اتمام او را گرفتند، حکم مصدود بر او جاری می شود، ولی زیاده بر قربانی که باید جهت بیرون آمدن از احرام بکشد، باید کفاره جماع را نیز بدهد.

احکام محصور

مسأله ۴۴۵: محصور: کسی است که مرض یا مانند آن مانع از رسیدن او به اماکن مقدسه، جهت انجام مناسک عمره و یا حج بعد از بستن احرام، می شود.
مسأله ۴۴۶: اگر کسی که در عمره مفرده محصور شود، و بخواهد از احرام بیرون بیاید، باید قربانی یا قیمت آن را با همسفرانش به مکه بفرستد، و با آنها قرارداد کند که در روز مشخصی آن را در مکه قربانی کنند، و آنگاه که آن وقت برسد سر خود را بتراند یا کوتاه کند و از احرام بیرون رود. و در صورتی که نتواند قربانی و یا قیمت آن را بفرستد به علت پیدا نکردن کسی که با او بفرستد، جایز است در جای خود قربانی کند و از احرام بیرون رود.
و اگر در حج محصور باشد حکم همان است که گذشت، ولی قربانی باید در روز عید در منی کشته شود. و بیرون آمدن محصور از احرام در مورد ذکر شده، موجب حلال شدن محرمات احرام می شود، مگر زنها که حلال نمی شوند تا پس از اینکه طواف وسعی بین صفا و مروه را در حج و یا عمره بجا آورد.
مسأله ۴۴۷: اگر کسی که احرام عمره بسته مریض شود، و قربانی را به مکه بفرستد، و پس از آن مرضش کاهش پیدا کند، به طوری که بتواند به سفر خود ادامه دهد و به مکه قبل از کشته شدن قربانیش برسد، واجب است به سفر خود ادامه دهد و به مکه برود، پس اگر عمره اش مفرده باشد، باید آن را تمام کند و چیزی بجز آن بر او واجب نیست.
و اگر عمره تمتع باشد، پس اگر بتواند قبل از ظهر روز عرفه اعمال آن را به اتمام برساند، اشکالی نیست، و اگر نتواند ظاهر این است که منقلبیه حج افراد می شود.
و همچنین است - در هر دو صورت - اگر قربانی را نفرستاده باشد، و صبر کرده تا اینکه مرضش کاهش پیدا کرده، و توانایی ادامه دادن سفر به طرف مکه را پیدا کرده است.
مسأله ۴۴۸: اگر کسی که احرام حج بسته مریض شود و قربانی را بفرستد، و بعد از آن مرضش کاهش پیدا کند، پس اگر گمان کند به حج می رسد، واجب است حرکت کند تا خود را برساند، و در این حال اگر به هر دو موقف رسید یا به مشعر به تنهایی رسید - به توضیحی که سابقاً داده شد - حج را درک کرده است، و مناسک را بجا می آورد و قربانی را میکشد، و اگر به هیچ کدام نرسید پس اگر قبل از رسیدنش از طرف او قربانی نکرده باشند موی خود را بتراند یا کوتاه کند و از احرام بیرون رود، و همه چیز بر او حلال میشود، بجز زنها، تا اینکه طواف وسعی را در حج و یا عمره بجا آورد، و آنگاه آنها نیز بر او حلال می شوند.
مسأله ۴۴۹: اگر محصور از طواف وسعی شد، مثل اینکه مرضی یا مانند آن مانع از رسیدنش به

جایگاه طواف وسعی شد، جایز است نائب جهت انجام طواف وسعی شد، جایز است نائب جهت انجام طواف وسعی بگیرد، و نماز طواف را خود شخصاً پس از طواف نائب بجا آورد.

و اگر محصور از رفتن به منی و انجام مناسک آن شد، باید جهت رمی و قربانی کردن نائب بگیرد، و پس از انجام آنها توسط نائب، سر خود را بتراشد یا کوتاه کند، و در صورت امکان موی خود را به منی بفرستد، و باقی مناسک حج را بجا آورد تا اینکه حشش به اتمام برسد.

مسئله ۴۵۰: اگر کسی محصور شود و قربانی را بفرستد، ولی قبل از آنکه قربانی بجای خود برسد، سرش او را اذیت کند، جایز است سر خود را بتراشد، و پس از آن باید در همان جایی که هست یک گوسفند قربانی کند، یا سه روز روزه بگیرد، یا شش بینوا را به هر کدام دو مد اطعام کند، (گفته شده است: مد سه ربع کیلو (۷۵۰ گرم) تقریباً می باشد).

مسئله ۴۵۱: کسی که در حج یا عمره محصور شده، و قربانی خود را فرستاده و از احرام بیرون آمده، برای او بجای حج یا عمره کفایت نمی کند، پس اگر قصد حجت الاسلام را داشته است، و استطاعتش باقی ماند یا حج مستقر در ذمه او شده بود، باید آن را بعداً بجا آورد.

مسئله ۴۵۲: کسی که محصور شده، اگر نتوانست نه قربانی و نه قیمت آن را تهیه کند، ده روز روزه بجای آن بگیرد.

مسئله ۴۵۳: اگر محرم نتوانست به حرکت خود بطرف اماکن مقدسه جهت انجام مناسک عمره یا حج، به علتی غیر از مصدود و محصور شدن، ادامه دهد، پس اگر احرام عمره مفرده بسته است، جایز است در جای خود قربانی کند، و بنا بر احتیاط سر تراشیدن یا کوتاه کردن را به آن ضمیمه کند، و از احرام خود بیرون رود.

و همچنین است اگر احرام عمره تمتع بسته است و نتواند حج را نیز درک کند، وگرنه ظاهر این است که عمره اش منقلب به حج افراد می شود.

و اگر احرام حج بسته است و نتواند به ووقفین یا ووقوف در مشعر بتنهائی برسد، باید با عمره مفرده از احرام بیرون رود.

و اگر نتواند به جایگاه طواف وسعی جهت انجام آنها برسد، و یا نتواند به منی جهت انجام مناسک آنجا برود، حکم این دو صورت همان است که در **مسئله (۲۴۹) گذشت.**

مسئله ۴۵۴: جمعی از فقهاء فرموده اند: اگر کسی که احرام حج یا عمره بسته است قربانی به همراه خود نیاورده باشد، و هنگام بستن احرام با خداوند متعال شرط کرده باشد، هرگاه از ادامه سفر به اماکن مقدسه به هر دلیلی معذور شود او را حلال یعنی غیر محرم بدانند، و اتفاقاً برای او مانعی، مثل دشمن یا مرض یا مانند آنها، پیش آید که جلو رسیدنش به خانه خدا یا موفقین رات بگیرد، نتیجه آن شرط این خواهد بود که به محض پیش آمدن مانع، از احرام بیرون می رود و همه محرمات احرام برای او حلال می شوند، و واجب نیست جهت بیرون رفتن از احرام قربانی کند و سر خود را بتراشد یا کوتاه کند، همچنان که واجب نیست اگر محصور باشد، طواف وسعی را جهت حلال شدن زنها بجا آورد.

و این فرمایش اگر چه خالی از وجه نیست، ولی احتیاط واجب آن است که آنچه در مسائل گذشته در مورد چگونگی بیرون رفتن از احرام هنگام محصور و مصدود شدن بیان شود، رعایت شود، و اثر ذکر شده برای شرط کردن بیرون رفتن از احرام، بر آن ترتیب داده نشود.

تا اینجا واجبات حج را بیان نمودیم، واینکه مقدار کمی از مستحبات آن را بیان می کنیم، زیرا فقهاء مقدار زیادی مستحبات ذکر فرموده اند که این رسال گنجایش آنها را ندارد.

و باید دانسته شود که استحباب پاره از مستحباتی که ذکر خواهد شد مبتنی بر قاعده فقهی (تسامح در ادله مستحباب است) بنا بر این مستحباتی که ذکر می شوند بقصد رجاء مطلوبیت بجا آورده شوند - یعنی به این قصد که اگر اینها واقعاً از شارع مقدس صادر شده باشند جهت امتثال امر او بجا آورده می شوند - و نه به اعتقاد صادر شدن آنها بجا آورده شوند، و همچنین مکروهاتی که ذکر خواهد شد.

مستحبات احرام

مستحبات احرام چند چیز است:

آن که قبلاً بدن خود را پاکیزه نموده، و ناخن و شارب خود را بگیرد، و موی زیر بغل و عانه را ازاله نماید. کسی که قصد حج دارد از اول ماه ذی القعدة و شخصی که قاصد عمره مفرده است پیش از يك ماه موی سر و ریش را رها کند. و بعضی از فقها به وجوب آن قائل شده اند، و این قول اگر چه ضعیف است ولی احوط است. آن که پیش از احرام در میقات غسل احرام بنماید. او این غسل بنا بر اظهار از زنی که در عادت ماهانه است و زنی که هنوز خون پس از زایمان او قطع نشده نیز صحیح است. و تقدیم این غسل بر میقات در صورتی که خوف آن باشد که در میقات آب یافت نشود جایز است، و در صورت تقدیم اگر در میقات آب یافت شد مستحب است غسل را اعاده بنماید. و بعد از این غسل اگر مکلف محدث بحدث اصغر شد یا چیزی را خود یا لباسی را پوشید که بر محرم حرام است غسل را اعاده نماید.

و اگر مکلف در روز غسل نموده آن غسل تا آخر شب آینده کفایت می کند، و همچنین اگر غسل در شب نموده تا آخر روز آینده کافی است.

آنکه هنگام غسل دعا کند آنچنانکه شیخ صدوق (ره) ذکر فرموده است، و بگوید:

«بسم الله و بالله اللهم اجعله لی نورا و طهورا و حرزا و امنا من کل خوف، و شفاء من کل داء و سقم. اللهم طهرنی و طهر قلبی و اشرح لی صدري، و اجر علی لسانی محبتك، و الثناء علیك، فانه لا قوه لی الا بك، و قد علمت ان قوام دینی التسليم لك، و الاتباع لسنة نبيك صلواتك علیه و آله».

آن که هنگام پوشیدن دو جامه احرام دعا کند و بگوید:

«الحمد لله الذی رزقنی ما اوارى به عورتی و اودى فيه فرضي، و اعبد فيه ربي، و انتهى فيه الی ما امرني. الحمد لله الذی قصده فبلغني، و اردته فاعانني و قبلنی و لم يقطع بي، و وجهه اردت فسلمني، فهو حصني، و كهفي، و حرزي، و ظهري، و ملاذي، و رجائي، و منجائي، و ذخري، و عدتی فی شدتی و رخائي».

آن که دو جامعه احرام از پنبه باشد.

آن که احرام را بعد از فریضه دیگر، و در صورت عدم تمکن از آن بعد از دو یا شش رکعت نماز نافله، و شش رکعت افضل است، در رکعت اول پس از حمد سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند، و بعد از نماز، حمد و ثناء الهی را به جا آورد، و بر پیغمبر و آل او صلوات بفرستد آنگاه بگوید:

اللهم انی اسالك ان تجعلنی ممن استجاب لك، و آمن بوعدك و اتبع امرك، فانی عبدك و فی قبضتك، لا اوقی الا ماوقيت، ولا آخذ الا ما اعطيت، و قد ذكرت الحج، فاسالك ان تعزم لی علیه علی كتابك، و سنة نبيك صلى الله علیه و آله، و تقوینی علی ما ضعفت عنه، و تسلیم منی مناسکی فی يسر منك و عافیه، و اجعلنی من وفدك الذی رضيت و ارتضيت و سميت و كتبت.

اللهم انی خرجت من شقه بعیده و انفقت مالی ابتغاء مرضاتك.

اللهم فتمم لی حجتی و عمرتي.

اللهم انی ارید التمتع بالعمرة الی الحج علی كتابك و سنة نبيك، صلى الله علیه و آله، فإن عرض لی عارض یحبسنی، فحلنی حیث حیستنی لقدرك الذی قدرت علی اللهم ان لم تكن حجة فعمرة.

احرم لك شعري، و بشري، و لحمی و دمي، و عظامي، و مخي، و عصبی، من النساء و الثياب، و الطيب، ابتغی بذلك وجهك و الدار الاخرة».

آن که به نیت احرام، همزمان با گفتن تلبیه، تلفظ نموده.

آن که مردان تلبیه را بلند بگویند.

(۱۰) آن که در تلبیه بگوید:

(لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك لبيك، ان الحمد و النعمة لك و الملك لا شريك لك لبيك).

«لبيك ذا المعارج لبيك، لبيك داعيا الى دار السلام لبيك، لبيك غفار الذنوب لبيك، لبيك اهل التلبية لبيك، لبيك ذا الجلال والاکرام لبيك، لبيك تعدى و المعاد اليك لبيك، لبيك تستغنى و يفتقر اليك لبيك، لبيك مرهوبا و مرغوبا اليك، لبيك اله الحق لبيك، لبيك ذا النعماء و الفضل الحسن الجميل لبيك، لبيك كشاف الكرب العظام لبيك، لبيك عبدك و ابن عبدك لبيك، لبيك يا كريم لبيك».

(۱۱) آن که در تلبیه را در حال احرام تکرار کند، و در وقت برخاستن از خواب، و بعد از هر نماز، و هنگام هر سوار شدن و یا پیاده شدن، و هنگام بالا رفتن از تل یا سرازیس شدن از آن، و هنگام ملاقات با شیخ سواره، و در سفرها مستحب است تلبیه را بسیار بگوید اگر چه محرم جنب و یا حائض باشد، و اینکه قطع نماید تلبیه گفتن را در عمره تمتع تا آن که جای خانه های قدیمی مکه را ببیند، و در حج تمتع تا ظهر روز عرفه، چنانچه در مسأله (۱۸۶) گذشت.

مکروهات احرام

در احرام چند چیز مکروه است:

احرام در جامه سیاه، بلکه احوط ترك آن است، و افضل احرام در جامه سفید است. خوابیدن محرم در رخت و بالش زرد رنگ.

احرام بستن در جامه چرکین، و اگر جامه در حال احرام چرک شود بهتر آن است که مکلف مادامی که در حال احرام است آنرا نشوید ولی تعویض آن اشکالی ندارد.

احرام بستن در جامه نقشه دار و مانند آن.

استعمال حنا پیش از احرام در صورتی که اثر آن تا حال احرام باقی بماند.

حمام رفتن، و اولی بلکه احوط آن است که محرم بدن خود را نساید.

لبيك گفتن محرم در جواب کسیکه او را صدا نماید، بلکه احوط ترك آن است.

مستحبات دخول حرم

هنگام دخول حرم چند چیز مستحب است:

همین که حاجی به حرم رسید پیاده شده و بجهت دخول حرم غسل نماید.

از برای تواضع و فروتنی نسبت به حضرت حق جلّ و علا، هنگام دخول حرم پا برهنه شده و نعلین خود را در دست گرفته داخل حرم شود.

وقت دخول حرم این دعا را بخواند:

«اللهم انك قلت فى كتابك المنزل، و قولك الحق: (و اذن فى الناس بالحج يأتوك رجالا، و على كل ضامر يأتين من كل فج عميق) اللهم و انى ارجو ان اكون ممن اجاب دعوتك، و قد جئت من شقه بعيدة و فج عميق سامعا لندائك و مستجيبا لك مطيعا لامرك و كل ذلك بفضلك على و احسانك الي، فلك الحمد على ماوفقتنى له ابتغى بذلك الزلفه عندك، و القربه اليك و المنزله لديك، و المغفره لذنوبي، و التوبه على منها بمنك، اللهم صل على محمد و آل محمد و حرم بدنى على النار، و آمنى من عذابك و عقابك برحمتك يا ارحم الراحمين».

وقت دخول حرم مقداری گیاه « اذخر» بجود.

مستحبات دخول مکه مکرمه و مسجد الحرام

مستحب است برای کسیکه قصد دخول مکه مکرمه دارد اینکه غسل بنماید قبل از دخول، و اینکه با آرامش و وقار داخل شود، و از بالای مکه داخل شده و از پایین آن بیرون آید در صورتی که از مدینه بیاید.

و مستحب است اینکه در حال دخول مسجد با پای برهنه و آرامش و وقار و خشوع باشد، و هنگام ورود از در « بنی شیبه» وارد شود، و این در اگر چه فعلا بعثت توسعه مسجد مشخص نیست، ولی بعض گفته اند: که در بنی

شبيهه در مقابل « باب السلام » کنونی بوده است، بنابر این اولی ورود از در دار السلام است، و پس از آن مستقیماً بیاید تا از ستونها بگذرد.

و مستحب است بر در مسجد الحرام ایستاده و بگوید:

« السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته، بسم الله و بالله و من الله، و ما شاء الله، و السلام على انبياء الله و رسله، و السلام على رسول الله، و السلام على ابراهيم خليل الله، و الحمد لله رب العالمين.»

پس داخل مسجد الحرام شود و رو به كعبه دستها را بلند نموده بطرف آسمان و بگوید:

« اللهم انى اسالك فى مقامى هذا فى اول مناسكى ان تقبل توبتى، و ان تجاوز عن خطيئتي، و تضع عنى وزري. الحمد لله الذى بلغنى بيته الحرام. اللهم انى اشهدك ان هذا بيتك الحرام الذى جعلته مثابه للناس، و امنا و مباركا، و هدى للعالمين، اللهم انى عبدك و البلد بلدك و البيت بيتك، جئت اطلب رحمتك، و اؤم طاعتك، مطيعا لامرك، راضيا بقدرك، اسالك مسأله الفقير اليك، الخائف لعقوبتك، اللهم افتح لى ابواب رحمتك، و استعملنى بطاعتك و مرضاتك.»

و در روايت ديگر وارد است كه نزد در مسجد بایستد و بگوید:

«بسم الله و بالله و من الله و الى الله، و ماشاء الله على ملة رسول الله صلى الله عليه و آله، و خير الاسماء لله، و الحمد لله، و السلام على رسول الله صلى الله عليه و آله، السلام على محمد بن عبدالله، السلام عليك ايها النبي و رحمة الله و بركاته، اسلام على انبياء الله و رسله، اسلام على ابراهيم خليل الرحمن، اسلام على المرسلين، و الحمد لله رب العالمين، اسلام علينا و على عباد الله الصالحين.

اللهم صل على محمد و آل محمد، و بارك على محمد و آل محمد، و ارحم محمدا و آل محمد، كما صليت و باركت و ترحمت على ابراهيم و آل ابراهيم انك حميد مجيد.

اللهم صل على محمد {و آل محمد} عبدك و رسولك، و على ابراهيم خليلك، و على انبيائك و رسلك، و سلم عليهم و سلام على المرسلين، و الحمد لله رب العالمين.

اللهم افتح لى ابواب رحمتك، و استعملنى فى طاعتك و مرضاتك، و احفظنى بحفظ الایمان ابدًا ما ابقيتنى جل ثناء وجهك، الحمد لله الذى جعلنى من وفده و زواره، و جعلنى ممن يعمر مساجده، و جعلنى ممن ينجيه.

اللهم انى عبدك، و زائرک فى بيتك، و على كل ماتى حق لمن اتاه و زاره، و انت خير ماتى و اكرم مزور، فاسالك يا الله يا رحمن و بانك انت الله لا اله الا انت، وحدك لا شريك لك، و بانك واحد احد صمد، لم تلد و لم تولد، و لم يكن له كفوا احد، و ان محمدا عبدك و رسولك صلى الله عليه و على اهل بيته، يا جواد يا كريم، يا ماجد يا جبار يا كريم، اسالك ان تجعل تحفتك اياك بزيارتى اياك اول شئ تعطينى فكاك رقبتي من النار.»

پس سه مرتبه مى گوید:

« اللهم فك رقبتي من النار.»

پس مى گوید:

« و اوسع على من رزقك الحلال الطيب، و ادرا عنى شر شياطين الانس و الجن، و شر فسقه العرب و العجم.»

و مستحب است وقتى كه محاذى حجر الاسود شد بگوید:

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و اشهد ان محمد عبده و رسوله، آمنت بالله، و كفرت بالطاغوت، و باللات و العزى، و بعباده الشيطان و بعباده كل ند يدعى من دون الله.

پس بطرف حجر الأسود رفته و آن را استلام نماید و بگوید:

« الحمد لله الذى هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا ان هدانا الله، سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر، اكبر من خلقه، اكبر ممن اخشى و احذر، و لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد، يحيى و يميت، و يميت و يحيى، بيده الخير، و هو على كل شئ قدير.»

و صلوات بر پيغمبر و آل او بفرستد و سلام بر پيغمبران بدهد چنانچه وقت ورود به مسجد الحرام صلوات و سلام مى داد، آنگاه بگوید:

« انى اؤمن بوعدك و أوفى بعهدك».

و در روایت صحیح از حضرت صادق (علیه السلام) وارد است: وقتی نزدیک حجر الاسود رسیدی دستهای خود را بلند کن، و حمد و ثنای الهی را به جا آور، و صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بفرست، و از خداوند عالم بخواه که از تو قبول کند، پس از آن حجر را استلام نما و آنرا بیوس، و اگر بوسیدن ممکن نشد با دست استلام نما، و اگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن و بگو:

« اللهم امانتى اديتها، و ميثاقى تعاهدته لتشهد لى بالموافاه. اللهم تصديقا بكتابك و على سنة نبيك، اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و ان محمدا عبده و رسوله، آمنت بالله، و كفرت بالجبت و الطاغوت و باللات والعزى، و عبادة الشيطان و عبادة كل ند يدعى من دون الله تعالى».

و اگر نتوانی همه را بخوانی، بعضی را بخوان، و بگو:

« اللهم اليك بسطت يدي، و فيها عندك عظمت رغبتى، فاقبل سبحتى، و اغفر لى وارحمنى، اللهم انى اعوذ بك من الكفر و الفقر و مواقف الخزى فى الدنيا و الآخرة».

مستحبات طواف

معاویه بن عمار از حضرت صادق (علیه السلام) روایت نموده که فرموده است: میگوئی در طواف:

« اللهم انى اسالك باسمك الذى يمشى به على ظلل الما' كما يمشى به على جدد الارض، و اسالك باسمك الذى يهتد به له عرشك، و اسالك باسمك الذى يهتد به له عرشك، و اسالك باسمك الذى يهتد به له عرشك، و اسالك باسمك الذى دعاك به موسى من جانب الطور فاستجبت له، و القيت عليه محبه منك، و اسالك باسمك الذى غفرت به لمحمد صلى الله عليه و آله تقدم من ذنبه و ما تأخر، و اتممت عليه نعمتك أن تفعل بى كذا و كذا» و ذکر کن هر دعاء که دوست داری.

و هرگاه بدر کعبه رسیدی صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بفرست، بین رکن یمانی و حجر الأسود می‌ویید:

« اللهم انى اليك فقير، و انى خائف مستجير، فلا تغير جسمي، و لا تبدل اسمي».

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود است: هنیامی که علی بن الحسین (علیه السلام) به حجر می‌رسد قبل از اینکه به ناودان برسد سر خود را بطرف بالا می‌برد، پس می‌فرمود در حالی که به ناودان نگاه می‌کرد:

« اللهم ادخلنى الجنة برحمتك، و اجرنى برحمتك من النار، و عافنى من السقم، و اوسع على من الرزق الحلال، و ادرا عنى شر فسقه الجن و الانس، و شر فسقه العرب و العجم».

و در روایت صحیح از حضرت صادق (علیه السلام) آمده است: اینکه پس از گذشتن از حجر و رسیدن به پشت کعبه می‌فرمود: اینکه پس از گذشتن از حجر و رسیدن به پشت کعبه می‌فرمود:

« يا ذا المن و الطول و الجود و الكرم ان عملى ضعيف فضاعفه لى، و تقبله منى انك انت السميع العليم».

و از حضرت ابوالحسن الرضا (علیه السلام) نقل شده است: اینکه وقتی رسید به محاذی رکن یمانی ایستاد پس دودستهای خود را بلند کرد سپس فرمود:

« يا الله يا ولى العافيه و خالق العافيه، و ارزق العافيه، و المنعم بالعافيه، و المنان بالعافيه، و المتفضل بالعافيه على و على جميع خلقك، يا رحمن الدنيا و الآخرة و رحيمهما، صل على محمد و آل محمد و ارزقنا العافيه، و دوام العافيه و تمام العافيه، و شكر العافيه، فى الدنيا و الآخرة، يا ارحم الراحمين».

و از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرموده: اگر از طوافت فارغ شدى و به پشت کعبه رسیدی - که محاذی مستجار قبل از رکن یمانی با فضله کمی است - پس دستهای خود را بر خانه فرس نما، و بدن و روی خود را بخانه بچسبان و بگو:

« اللهم البيت بينك، و العبد عبدك، و هذا مكان العائد بك من النار».

پس به آنچه از توش زده برای پروردگارت اقرار کن، زیرا هیچ بنده مؤمنی اقرار نکند برای پروردگارش بگناهان خود در این مکان جز اینکه خداوند او را ببخشد انشاء الله تعالی.

و می گوئی:

« اللهم من قبلك الروح و الفرج و العافیه، اللهم ان عملی ضعیف فضعفه لی، و اغفر لی ما اطلعت علیه منی، و خفی علی خلقك.»

سپس بخدا پناه ببر از آتش، و آنچه می خواهی دعا کن، پس استلام رکن یمانی را، سپس بیا بطرف حجر الاسود. و در روایت دیگری از آنحضرت (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: سپس استقبال کن رکن یمانی را و رکنی که حجر الاسود در آ، است، و به همانجا ختم کن، و می گوئی:

« اللهم قنعنی بما رزقنی، و بارک لی فیما آتینی.»

و مستحب است برای طواف کننده اینکه استلام کند همه ارکان را در هر شوطی، و اینکه در وقت استلام حجر الاسود بگوید:

« امانتی ادیتها، و میثاقی تعاهدته، لتشهد لی بالموافاه»

مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد در رکعت اول سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند، و پس از نماز حمد و ثنای الهی را به جا آورده، و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و از خداوند عالم طلب قبول نماید. و از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده است: بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین فرمود:

« سجد وجهی لك تعبداً ورقاً، لا اله الا انت حقا احقا، الاول قبل كل شئ و الاخر بعد كل شئ، و ها انا ذا بین یديك ناصیتی بیدك، و اغفر لی انه لا یغفر الذنب العظیم غیرك، فاعفر لی فانی مقر بذنوبی علی نفسی، و لا یدفع الذنب العظیم غیرك.»

و مستحب است پیش از خروج بطرف صفا از آب زمزم بیاشامد و بگوید:

« اللهم اجعله علماً نافعاً، و رزقاً واسعاً، و شفاءً من كل داء و سقم.»

و بعد از فارغ شدن از نماز طواف اگر بتواند بیاید به نزد چاه زمزم، و يك یا دلو آب از آن بردارد، و از آن بیاشامد، و آن را به سر و پشت و شکم خود بریزد، و بگوید:

« اللهم اجعله علماً نافعاً، و رزقاً واسعاً، و شفاءً من كل داء و سقم.»

پس از آن بر نزد حجر الاسود بیاید، و از آنجا بیرون رود بطرف صفا.

مستحبات سعی

ستحب است از در مقابل حجر الاسود به طرف صفا بیرون رود همراه با آرامش و وقار، و وقتی بر صفا بالا رفت به کعبه نگاه کند، و به طرف رکنی که حجر الاسود در آن است متوجه شود، و خدای را حمد و ثنا گوید و نعمت های الهی را بیاد آورد. سپس هفت مرتبه « الله اکبر» بگوید، و هفت مرتبه « الحمد لله»، و هفت مرتبه « لا اله الا الله»، و سه مرتبه:

« لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، یحیی و یمیت، و هو حی لا یموت، و هو علی كل شئ قدیر.»

سپس بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، بعد سه مرتبه بگوید:

« الله اکبر الحمد لله علی ما هدانا، و الحمد لله علی ما اولانا، و الحمد لله الحی القیوم، و الحمد لله الحی الدائم.»

سپس سه مرتبه بگوید:

« اللهم انی اسالك العفو و العافیة و الیقین فی الدنيا و الاخرة.»

سپس سه مرتبه بگوید:

« اللهم آتنا فى الدنيا حسنه و فى الاخره حسنه و قنا عذاب النار». بعد صد مرتبه «الله اكبر» بگويد، و صد مرتبه «لا اله الا الله»، و صد مرتبه «الحمد لله»، و صد مرتبه «سبحان الله» بعد بگويد:

«لا اله الا الله وحده وحده، انجر وعده و نصر عبده، و غلب الاحزاب وحده، فله الملك، و له الحمد، وحده وحده، اللهم بارك لى فى الموت و فيما بعد الموت، اللهم انى اعوذ بك من ظلمه القبر و وحشته، اللهم اظننى فى ظل عرشك يوم لا ضل الا ضلك».

و دين و خود و اهل و عيالش را به خدا بسپارد و اين كار را زياد كند، پس بگويد: «استودع الله الرحمن الرحيم الذى لا تضيع و دائعه دينى و نفسى و اهلي، اللهم استعملنى على كتابك و سنه نبيك، و توفى على ملتى، و اعزنى من الفتنه».

سپس سه مرتبه «الله اكبر» بگويد، سپس آن را دو بار بجا آورد، سپس يك بار تكبير بگويد، و بعد آن را دوباره بجا آورد، و اگر همه آن را نتواند پس مقدارى را كه مى تواند انجام دهد. و از امير المؤمنين (عليه السلام) روايت شده است: آن حضرت وقتى بالاي صفا قرار مى گرفت به طرف كعبه روى مى كرد، و بعد دو دست خود را بلند مى كرد، سپس مى فرمود:

«اللهم اغفرلى كل ذنب اذنبته قط، فان عدت فعد على بالمغفرة، فانك انت الغفور الرحيم، اللهم افعل بى ما انت اهله، فانك ان تفعل بى ما انت اهله ترحنى و ان تعذبنى فانت غنى عن عذابي، و انا محتاج الى رحمتك، فيا من انا محتاج الى رحمته ارحمنى، اللهم لا تفعل بى ما انا اهله، فانك ان تفعل بى ما انا اهل تعذبنى و لن تظلمنى، اصبحت اتقى عدلك و لا اخاف جورك، فيامن هو عدل لا يجور ارحمنى».

و از امام صادق (عليه السلام) روايت شده است كه فرمود: اگر مى خواهى مال و ثروت زياد شود و قوف بر صفا را زياد كن.

و مستحب است پياده سعى كند، و با آرامش و وقار راه برود تا به محل مناره اول برسد، پس تا مناره دوم آهسته بدود، سپس با وقار و آرامش راه برود تا بالاي مروه قرار گيرد، و براى مروه همان اعمالى را انجام دهد كه بالاي صفا انجام داده بود، و از مروه به طرف صفا به صورتى كه ذكر شد نيز مى گردد. و اگر سواره باشد در ميان دو مناره قدرى سرعت كند. و بر زنان آهسته دويدن نيست.

و سزاوار است كه بكوشد در گريه كردن، و سعى كند خود را بگريه اندازد. و بسيار خدا را بخواند و اظهار نياز به پيشگاه او نمايد.

مستحبات احرام تا وقوف در عرفات

مستحباتى كه براى احرام ذكر نخدمديم، هم در احرام حج عمره مستحب است، و هم در احرام. پس اگر براى حج محرم شد، و از مكه بيرون رفت در راه تلبيه را بگويد بدون اينكه صداى خود را بلند كند تا اينكه براى ابطح مشرف شود، آنگاه به آواز بلند تلبيه بگويد، و چون متوجه منى شود بگويد:

«اللهم اياك ارجو، و اياك ادعو، فبلغنى املئى، و اصلح لى عملى».

سپس مى رود بطرف منى با آرامش و وقار در حالى كه مشغول به ذكر حق تعالى باشد، و چون به منى رسيد بگويد:

«الحمد لله الذى اقدمنيها صالحا فى عافيه و بلغنى هذا المكان».

پس بگويد:

«اللهم و هذه منى، و هى مما مننت به على اوليائك من المناسك، فاسالك ان تصلى على محمد و آل محمد، و ان تمن على فيها بما مننت على اوليائك و اهل طاعتك، فانما انا عبدك و فى قبضتك».

و مستحب است شب عرفه را در منى بوده ۹هـ و به طاعت الهى مشغول باشد، و بهتر آن است عبادات و خصوصاً

نمازها را در مسجد خیف به جا آورد، و چون نماز صبح را بخواند تا طلوع آفتاب تعقیب گفته، پس به عرفات روانه شود، و اگر خواسته باشد قبل از طلوع آفتاب از منی خارج شود مانعی ندارد. و چون به عرفات متوجه شود این دعا را بخواند:

اللهم اليك صمدت، و اياك اعتمدت، و وجهك اردت، فاسالك ان تبارك لي في رحلتي، و ان تقضى لي حاجتي، و ان تجعلني ممن تباهى باليوم من هو افضل. سپس تلبیه بگوید تا رسیدن به عرفات.

مستحبات و قوف در عرفات

در وقوف در عرفات چند چیز مستحب است، و این مستحبات زیاد است که ما بعضی از آنها را ذکر می کنیم، و از جمله آنها:

(۱) با طهارت بودن در حال وقوف.

غسل نمودن هنگام ظهر.

خود را فارغ نمودن برای دعا و توجه به خدا.

وقوف سخص در طرف دست چپ کوه و پائین آن قرار گیرد.

دو نماز ظهر و عصر را پشت سر هم بخواند به يك اذان و دو اقامه.

هر مقدار که بتواند دعا بخواند، چه ادعیه مرویه و چه غیر آنها، و افضل ادعیه مرویه است، و از جمله ادعیه مرویه:

دعا امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه

روایت شده است که بشر و بشیر فرزندان غالب اسدی گفته اند: هنگامی که عصر عرفه بود در عرفات، و ما نزد امام حسین (علیه السلام) بودیم، امام (علیه السلام) همراه با عده ای از اهل بیتش و فرزندان، و پیروانش با حال فروتنی و خشوع و خضوع در برابر حق جل و علا از خیمه (چادر) خود بیرون آوردند، و در طرف چپ کوه ایستادند، و رو به کعبه نمودند، و دستهای خود را تا مقابل روی مبارک بالا بردند، مانند بینوا و نیازمندی که خوراکی را میطلبد.

و از جمله ادعیه مرویه: آنست که در روایت صحیح معاویه بن عمار، از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده که فرموده است: در روز عرفه نماز ظهرین را با سرعت بخوان و بین آنها جمع کن، تا خود را فارغ برای دعاء کنی، زیرا که روز عرفه روز دعاء و طلب حاجت است، سپس می آئی به موقف همراه با آرامش و وقار، پس حمد کن خدا را، و (لا اله الا الله) بگو، و تمجید نما خداوند را، و ثنای او را بجا آور، و صد مرتبه (الله اکبر) بگو، و صد مرتبه (الحمد لله)، و صد مرتبه (سبحان الله)، و صد مرتبه (قل هو الله احد) را بخوان، و آنچه دوست داری دعا کن، و سعی و جدیت در دعاء نما، زیرا که روز عرفه روز دعا و طلب حاجت است، و از شیطان بخداوند پناه ببر، زیرا غافل نمودن شیطان انسان را از خداوند در روز عرفه، برای او محبوبتر از هر غافل نمودن دیگر است، و بر حذر باش از اینکه خود را مشغول بتماشای مردم نمائی، و رو بخود بیاور، و قرار ده در دعاهائی که می خوانی ایندعا را:

«اللهم انى عبدك فلا تجعلنى من اخبى و فدك، و ارحم مسيرى اليك من الفج العميق.»

و همچنین ایندعا را:

« اللهم رب المشاعر كلها فك رقبتي من النار، و اوسع على من رزقك الحلال، و ادرا عنى شر فسقه الجن و الانس.»

و می گوئی:

« اللهم لا تمكربى و لا تخذعننى و لا تستدرجنى.»

و می گوئی:

« اللهم انى اسالك بحولك وجودك و كرمك و منك و فضلك، يا اسمع السامعين، و يا ابصر الناظرين، و يا اسرع

الحاسیین، و یا ارحم الراحمین، ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا» و حوائج خود را بیان کند.

و قرار ده در دعاهائی که می خوانی اندعا را، در حالی که سرت را بطرف آسمان بلند کنی:
« اللهم حاجتی الیک الی ان اعطیتنیها لم یضرنی ما منعتنی، و الی ان منعتنیها لم ینفعنی ما اعطیتنی، اسالک خلاص رقبتی من النار».

و همچنین ایندعا را:

« اللهم انی عبدک و ملک یدک، ناصیتی بیدک، و اجلی بعلمک، اسالک ان توفقنی لما یرضک عنی و ان تسلم منی مناسکی الی اریتها خلیک ابراهیم، و دللت علیها نبیک محمدا صلی الله علیه و آله».

و همچنین ایندعا را:

« اللهم اجعلنی ممن رضیت عمله و اطلت عمره و احیته بعد الموت حیاة طيبة».

و از جمله ادعیه مرویه: آنست که تعلیم فرمود آنرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام)،

چنانچه معاویه بن عمار روایت نموده است از حضرت صادق (علیه السلام)، فرمود: پس می گوئی:

« لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، یحیی و یمیت، و یمیت و یحیی، و هو حی لا یموت، بیده الخیر، و هو علی کل شیء قدير.

اللهم لك الحمد، انت كما تقول، و خیر مما یقول القائلون. اللهم انی اعوذ بك من الفقر، و من وسواس الصدر، و من شتات الامر، و من عذاب النار، و من عذاب القبر. اللهم انی اسالک من خیر ما تاتی به الیاح، و اعوذ بك من شر ما تاتی به الیاح، و اسالک خیر اللیل و خیر النهار».

و از جمله آنها: آنست که عبدالله بن میمون روایت نموده، گفت: شنیدم حضرت صادق (علیه السلام) را که می

فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در عرفات وقوف فرمود، و آنگاه که آفتاب میخواست غروب کند قبل از

اینکه حرکت کند فرمود:

« اللهم انی اعوذ بك من الفقر، و من تشنت الامر، و من شر ما یحدث باللیل و النهار، امسى ظلمی مستجیرا بعفوك، و امسى خوفی مستجیرا بامانك، و امسى ذلی مستجیرا بعزك، و امسى وجهی الفانی مستجیرا بوجهك الباقی، یا خیر من سئل و یا اجود من اعطي، جللنی برحمتك، و البسنی عافیتك، و اصرف عنی شر جمیع خلقك».

و روایت نموده است ابوبصیر از حضرت صادق (علیه السلام): که فرمود: اگر غروب کرد آفتاب در روز عرفه بگو:

« اللهم لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف، و ارزقنیه من قابل ابدا ما ابقتنی، و اقلبنی الیوم مفلحا منجحا

مستجابا لی، مرحوما مغفورا لی، بافضل ما ینقلب به الیوم احد من و فذك و حجاج بیتك الحرام، و اجعلنی الیوم

من اكرم و فذك علیك، و اعطنی افضل ما اعطیت احد منهم من الخیر و البركة و الرحمة و الرضوان و المغفرة، و

بارك لی فیما ارجع الیه من اهل او مال او قلیل او کثیر و بارك لهم فی».

مستحبات و قوف در مزدلفه

و این مستحبات همچون مستحبات و قوف در عرفات زیاد است که ما بعضی از آنها را ذکر میکنیم:

در حال آرامش و وقار و استغفار از عرفات به سوی مزدلفه حرکت نماید، و همینکه از طرف دست راست به کتیب

احمر (ته ای است با خاک قرمز) رسید بگوید:

« اللهم ارحم موقفی، و زد فی عملی، و سلم لی دینی، و تقبل مناسکي».

در راه رفتن میانه روی نماید.

نماز مغرب و عشاء را تا مزدلفه به تأخیر اندازد، و آنها را پشت سر هم بخواند بیک اذان و دو اقامه، اگر چه یک سوم

شب بگذرد.

در وسط وادی (دره) از طرف راست اگر چه راه در نزدیکی مشعر فرود آید، و مستحب است برای ضروره (کسی

که برای اولین بار حج میکند) پای خود را بر زمین مشعر بگذارد.

زنده بدارید آنشب را بعبادت و خواندن ادعیه مرویه و غیر مرویه، و از جمله آنچه که روایت شده اینست که می گوئی:

« اللهم هذه جمع، اللهم انى اسالك ان تجمع لى فيها جوامع الخير، اللهم لا تؤسنى من الخير الذى سالتك ان تجمعه لى فى قلبى، و اطلب اليك ان تعرفنى ما عرفت اولياءك فى منزلى هذا، و ان تقينى جوامع الشر». اینکه صبح کند در حالی که با طهارت باشد، سپس نماز صبح را بخواند، و حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و به هر مقداری که بتواند تفضلات و امتحانهای الهی را ذکر کند، و صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بفرستد، سپس بگوید:

« اللهم رب المشعر الحرام فك رقبتي من النار، و اوسع على من رزقك الحلال، و ادرا عنى شر فسقه الجن و الانس اللهم انت خير مطلوب اليه و خير مدعو و خير مسؤول، و لكل وافد جائزة، فاجعل جائزتى فى موطنى هذا ان تقيلنى عثرتى و تقبل معذرتى و ان تجاوز عن خطيئتي، ثم اجعل التقوى من الدنيا زادي». جمع نمودن و برداشتن از مزدلفه ریگ هائی را که برای رمی جمرات لازمست از مزدلفه، و عدد آنها هفتاد است. هنگام گذشتن از وادی محسر با سرعت کند، و مقدار آن یکصد قدم تعیین شده است، و بگوید: « اللهم سلم لى عهدي، و اقبل توبتي، و اجب دعوتي، و اخلفنى بخير فيمن تركت بعدي».

مستحبات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحب است، از جمله آنها: با طهارت بودن در حال رمی.

هنگامی که ریگها را در دست گرفته این دعا را بخواند:

« اللهم هذه حصياتى فأحصهن لى و ارفعهن فى عملي».

در موقع انداختن هر ریگی این دعا را بخواند:

« الله اكبر، اللهم ادحر عنى الشيطان، اللهم تصديقا بكتابك و على سنة نبيك، اللهم اجعله حجا مبرورا و عملا مقبولا و سعيا مشكورا و ذنبا مغفورا».

میان او و جمره در جمره عقبه، ده یا پانزده ذراع فاصله باشد.

جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید، و جمره اولی و وسطی را رو به قبله ایستاده رمی نماید. سنگریزه را بر انگشت ابهام گذارده و با ناخن انگشت شهادت پرتاب کند.

پس از برگشتن به منزل خود در منی این دعا را بخواند

« اللهم بك وثقت و عليك توكلت، فنعم الرب و نعم المولى و نعم النصير».

مستحبات قربانی کردن

مستحبات قربانی کردن چند چیز است، از جمله آنها:

در صورت تمکن قربانی، شتر یا گاو باشد، و در صورت عدم تمکن گوسفند نر باشد.

قربانی فر به باشد.

در وقت کشتن این دعا را بخواند:

«و جهت وجهى للذى فطر السماوت و الارض حنيفا و من انا من المشركين، ان صلاتى و نسكى و محياى و مماتى لله رب العالمين، لا شريك له و بذلك امرت و انا من المسلمين اللهم منك ولك، بسم الله و الله اكبر، اللهم تقبل منى».

این که خود قربانی را بکشد، و اگر نتواند کارد را بدست گیرد، و آن کسی که قصد کشتن دارد دست او را بگیرد سپس بکشد، و اگر این را هم نتواند پس در حین کشتن حاضر و ناظر باشد، و مانعی ندارد که دست خود را بالای دست کشنده بگذارد.

مستحبات سر تراشیدن

در سر تراشیدن مستحب است از طرف راست شروع شود، و این دعا را بخواند:
 « اللهم اعطنی بكل شعرة نورا يوم القيامة ».
 آن که موی سر خود را در خیمه خود در منی دفن نماید.
 آن که بعد از سر تراشیدن از ریش و شارب خود گرفته، و همچنین ناخنها را بگیرد.

مستحبات طواف حج و سعی

آنچه که از مستحبات برای طواف و نماز آن و سعی ذکر شد، مشترک بین حج و عمره است.
 و مستحب است طواف حج در روز عید قربان به جا آورده شود، و هر گاه بر در مسجد ایستاد این دعا را بخواند:
 « اللهم انی علی نسک و سلمنی له و سلمه لی، اسالك مسأله العلیل الذلیل المعترف بذنبه، ان تغفر لی ذنوبی، و ان ترجعنی بحاجتی، اللهم انی عبدك، و البلد بلدك، و البيت بیتك، جئت اطلب رحمتك و أؤم طاعتك، متبعاً لامرك، راضياً بقدرک، اسالك مسأله المضطر الیک، المطیع لامرك، المشفق من عذابك، الخائف لعقوبتك، ان تبلغنی عفوك، و تجیرنی من النار برحمتك ».
 پس به نزد حجر الاسود بیاید و استلام و بوسه نماید آن را، و اگر بوسیدن ممکن نشد، دست خود را بر حجر بمالد و آن را ببوسد، و اگر آن هم ممکن نشد مقابل حجر ایستاده و تکبیر بگوید، و بگوید مانند آنچه می گفت در حین طواف هنگام ورود به مکه، و ذکر آن در صفحه (۳۳۸) گذشت.

مستحبات منی

برای حاجی مستحب است که روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را در منی بماند، و از آن جا بیرون نرود حتی برای طواف مستحب بجا آوردن.
 و تکبیر گفتن در منی بعد از پانزده نماز و در غیر منی بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید است مستحب می باشد، واولی در کیفیت تکبیر آن است که بگوید:
 «الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله و الله اکبر، الله اکبر والله الحمد، الله اکبر علی ما هدانا، الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام، و الحمد لله علی ما ابلانا».
 و مستحب است که نمازهای واجب و مستحب خود را در مسجد خیف به جا آورد، و روایت نموده است ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر (علیه السلام) اینکه فرموده است: هر کس صد رکعت نماز در مسجد خیف واقع در منی بخواند قبل از اینکه از منی بیرون رود، معادل عبادت هفتاد سال خواهد بود، و هر کس در آن جا صد مرتبه «سبحان الله» بگوید، ثواب آن برابر ثواب بنده آزاده کردن است، و هر کس در آن جا صد مرتبه «لا اله الا الله» بگوید، ثواب آن برابر است با ثواب کسی که احیای نفس کرده باشد، و هر کس در آن جا صد مرتبه «الحمد لله» بگوید، ثواب آن برابر ثواب صدقه دادن خراج عراقین در راه خداوند جل و علا.

مستحبات مکه معظمه

در مکه چند چیز مستحب است، از جمله:
 زیاد خدا را ذکر نمودن و خواندن قرآن.
 ختم نمودن قرآن در آن جا.
 خودن از آب زمزم، و بعد از خودن این دعا را بخواند:
 «اللهم اجعله علماً نافعا و رزقا واسعا و شفاهاً من کل داء و سقم» سپس بگوید: «بسم الله و بالله و الشکر لله».
 زیاد نگاه کردن به کعبه.

در شبانه روز ده مرتبه طواف نمودن اطراف کعبه، در اول شب سه طواف، و در آخر شب سه طواف، و پس از صبح دو طواف، و بعد از ظهر دو طواف.

در روزهای اقامت در مکه سیصد و شصت مرتبه طواف نماید، و اگر این مقدار نتوانست پنجاه و دو مرتبه طواف کند، و اگر آن هم میسر نشد هر مقداری که بتواند.

شخص ضروره به خانه کعبه داخل شود، و مستحب است قبل از دخول غسل بنماید، و در وقت داخل شدن بگوید: «اللهم انك قلت: و من دخل كان آمنا، فأمنی من عذاب النار».

پس دو رکعت نماز گزارده بر سنگ قرمز بین دو ستون، در رکعت اول بعد از حمد سوره حم سجده و دو رکعت دوم بعد از حمد پنجاه و پنج آیه از سایر آیات قرآن بخواند.

نماز خواندن در هر يك از چهار گوشه کعبه، و بعد از نماز این دعا را بخواند:

«اللهم من تها او تعب او اعد او استعد لوفادة الی مخلوق رجاء رفته و جائزته و نوافله و فواضله، فالیک یا سیدی تهیبتی و تعبتی و اعدادی و استعدادی رجاء رفدک، و نوافلک و جائزتک، فلا تخیب الیوم رجائی، یا من لا یخیب علیه سائل، و لا ینقصه نائل، فانی لم آتک الیوم ثقة بعمل صالح قدمته، و لا شفاعة مخلوق رجوته، و لکنی آتیتک مقراً بالظلم و الاساءة علی نفسی، ژفانه لا حجة لی ولا عذر، فاسالک یا من هو کذلک ان تصلی علی محمد و آله محمد و تعطینی مسالنتی و تقی عثرتی و تقلبنی برغبتی، و لا تردنی مجیوها ممنوعا و لا خائبا، یا عظیم یا عظیم یا عظیم ارجوک للعظیم، اسالک یا عظیم ان تغفر لی الذنب العظیم، لا اله الا انت».

و مستحب است هنگام بیرون آمدن از کعبه سه مرتبه «الله اکبر» بگویی، و بگوید:

«اللهم لا تجهد بلاءنا، ربنا و لا تشمت بنا اعداءنا، فانک انت الضار النافع».

بعدا پایین آمده، و پله ها را در سمت چپ خود قرار داده کعبه را استقبال نماید، و نزد پله ها دو رکعت نماز بخواند.

طواف وداع

حب است برای کسی که می خواهد از مکه بیرون رود طواف وداع نماید، و در هر شوطی حجر الاسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام نماید، و چون به مستحار رسد مستحباتی که قبلا در صفحه (۳۴۸) برای آن مکان ذکر شد به جا آورد، و آنچه خواهد دعاء نماید، بعداً حجر الاسود را استلام نموده و شکم خود را به خانه کعبه بچسباند، و يك دست را بر حجر و دست دیگر را به طرف در گذاشته، سپس حمد و ثنای الهی نماید و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد، سپس این دعا را بخواند:

«اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک و نبیک و امینک و حبیبک و نجیک و خیرتک من خلقتک، اللهم کما بلغ رسالاتک و جاهد فی سبیلک و صدع بامرک و اودی فی جنبک و عبدک حتی اتاه الیقین، اللهم اقلبنی مفلحا منجحا مستجابا لی بافضل ما یرجع به احد من و فدک من المغفرة و البركة و الرحمة و الرضوان و العافية».

و مستحب است وقت بیرون آمدن از در حنّاطین که مقابل رکن شامی است بیرون رود، و از خداوند متعال توفیق مراجعت را بطلبد. و مستحب است، وقت بیرون رفتن يك درهم خرما خریده و آن را به فقراء صدقه دهد.

زیارت رسول اعظم صلی الله علیه و آله

برای حاجی مستحب مؤکد است هنگام برگشتن از راه مدینه منوره برگردد، تا آن که به زیارت حضرت رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) و حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) و ائمه بقیع (سلام الله علیهم اجمعین) مشرف گردد.

و کیفیت زیارت رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) آن که بگوید:

«السلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله، السلام علیک یا حبیب الله، السلام علیک یا صفوة الله، السلام علیک یا امین الله، اشهد انک قد نصحت لآمتک و جاهدت فی سبیل الله و عیدته حتی أتاک الیقین، فجزاک الله افضل ما جزى نبیا عن أمته، اللهم صل علی محمد و آل محمد أفضل ما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید

مجيد».

زيارت صديقه زهرا سلام الله عليها

«يا ممتحنه امتحك الله الذى خلقك قبل ان يخلقك فوجدك لما امتحك صابره، وزعمنا انا لك اولياء و مصدقون و صابرون لكل ما اتانا به ابوك و اتانا به وصيه، فانا نسالك ان كنا صدقناك الا الحقنا بتصديقنا لهما «بالبشرى»، لنبشر انفسنا بانا قد طهرنا بولايتك».

زيارت جامعه ائمه بقيع عليهم السلام

«السلام على اوليا الله و اصفيائه، السلام على أمنا الله و احبائه، السلام على انصار الله و خلفائه، السلام على محال معرفه الله، السلام على مساكن ذكر الله، السلام على مظهرى امر الله و نهيه، السلام على الدعاء الى الله، السلام على المستقرين فى مرضاه الله، السلام على الممحصين فى طاعه الله، السلام على الا دلاء على الله، السلام على الذين من والاهم فقد والى الله و من عاداهم فقد عادى الله، و من عرفهم فقد عرف الله و من جهلهم فقد جهل الله، و من اعتصم بهم فقد اعتصم بالله و من تخلى منهم فقد تخلى من الله، اشهد الله انى سلم لمن سالمكم و حرب لمن حاربكم، مومن بسرکم و علانيتکم، مفوض فى ذلك كله اليكم، لعن الله عدو آل محمد من الجن و الانس من الاولين و الاخرين، و أبرأ الى الله منهم، و صلى الله على محمد و آله».

و الحمد لله اولاً و آخرأ